

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

روایت مکتوب

کتاب پشتیبان محتوای روایت مصور

روایت مکتوب

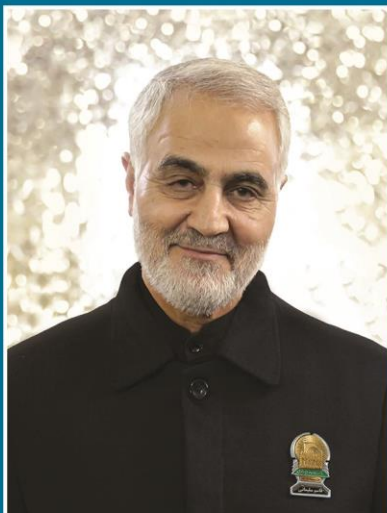
کتاب پشتیبان محتوای روایت مصور

تهیه کنند: مؤسسه روایت سیره شهدا
ناظر علمی: معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی
نویسندگان:

محمد مهدی عباسی، ابراهیم پورهمت، سید مهدی ذهنی
صفحه آرا: جعفر عرب شیبانی
طراح جلد: عباس حیدری
چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

این اثر با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی تولید شده است.





این اثر تقدیم می شود به
پیشگاه مقدس شهدای مدافع حرم
به ویژه روح پرفتوح
سردار دلها حاج قاسم سلیمانی
و هم رزم شهیدش
حاج ابومهدی المهندس
که در شادی و هوششان عند ربهم یرزقونند.

فهرست اجمالی

۲۳	کارت شماره «۱»: «اخلاص و بی‌پیرایگی»
۳۵	کارت شماره «۲»: «نماز و بندگی»
۴۵	کارت شماره «۳»: «شجاعت و دلیری»
۶۱	کارت شماره «۴»: «انقلابی‌گری و اطاعت از رهبری»
۷۵	کارت شماره «۵»: «تلاش و خستگی‌ناپذیری»
۸۳	کارت شماره «۶»: «حلم و گذشت»
۹۷	کارت شماره «۷»: «تواضع و خاکساری»
۱۱۱	کارت شماره «۸»: «زهد و ساده‌زیستی»
۱۱۹	کارت شماره «۹»: «اقتدار و ابهت»
۱۲۷	کارت شماره «۱۰»: «زیرکی و هوشیاری»
۱۳۹	کارت شماره «۱۱»: «مراقبت بر مسائل دینی و شرعی»
۱۵۱	کارت شماره «۱۲»: «انس و ارتباط با قرآن کریم»
۱۵۹	کارت شماره «۱۳»: «علاقه به شهدا و تکریم خانواده شهدا»
۱۷۳	کارت شماره «۱۴»: «عشق و اشتیاق به شهادت»
۱۸۹	کارت شماره «۱۵»: «تعهد و مسئولیت‌پذیری»
۲۰۳	کارت شماره «۱۶»: «فریضه خدمت به مردم»
۲۱۹	کارت شماره «۱۷»: «دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی»
۲۳۱	کارت شماره «۱۸»: «معجزه دوستی و رأفت»
۲۴۳	کارت شماره «۱۹»: «عشق و ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام)»
۲۵۵	کارت شماره «۲۰»: «نیکي و احترام به پدر و مادر»

فهرست تفصیلی

۱۷	سخن ناشر
۱۸	توصیه‌هایی جهت استفاده بهینه از روایت مصوّر

کارت شماره «۱»: «اخلاص و بی‌پیرایی»

۲۳	اشاره
۲۴	سخن ولایت
۲۴	راز محبوبیت حاج قاسم
۲۴	دوری از دیده شدن
۲۵	شهادت، اجر تلاش خالصانه حاج قاسم
۲۶	برکت اخلاص حاج قاسم
۲۷	خاطرات
۲۷	مبادا بگویی دختر سلیمانی هستم!
۲۷	مرا همان حاج قاسم صدا بزنید
۲۹	به دنبال مدال اخروی
۳۰	سوره‌های سخن
۳۱	معرفی کتاب

کارت شماره «۲»: «نماز و بندگی»

۳۵	اشاره
۳۶	سخن ولایت
۳۶	معنویت و بندگی
۳۶	خاطرات
۳۶	نمازخوان کردن سهراب برادر کوچک‌ترش
۳۶	نماز اول وقت در کرم‌لین
۳۷	نماز شب‌ها و تهجدهای شبانه
۳۸	شهید حسن یزدانی
۳۹	نماز اول وقت در هواپیما
۳۹	دائم‌الذکر
۳۹	توصیه به نماز شب

۳۹	تحقق وعده حاج قاسم در کوتاه‌ترین زمان
۴۰	نیاز به دعای حیوانات (التماس دعا از هر کسی)
۴۰	سوره‌های سخن
۴۱	معرفی کتاب

کارت شماره «۳»: «شجاعت و دلیری»

۴۵	اشاره
۴۶	سخن ولایت
۴۶	شجاع و مدبّر
۴۷	خاطرات
۴۷	شجاعتی که سبب انتخابش به فرماندهی تیپ ثارالله شد
۴۸	نجات خلبان روسی از منطقه داعش
۴۸	رفع محاصره آمرلی
۴۹	نفوذ به خط یعی‌ها و غذا خوردن با آنها
۵۱	بی‌هراس در خط
۵۲	وای از روزی که لباس نظامی بپوشم
۵۲	خطرپذیر
۵۳	قوت قلب دیگران و روحیه‌بخش
۵۴	عقب‌نشینی داعش از اربیل به خاطر شنیدن حضور حاج قاسم در اربیل
۵۵	تظاهر به سلامت، برای از دست رفتن روحیه نیروها
۵۵	فرمانده، در خط مقدم
۵۶	سوره‌های سخن
۵۷	معرفی کتاب

کارت شماره «۴»: «انقلابی‌گری و اطاعت از رهبری»

۶۱	اشاره
۶۲	سخن ولایت
۶۲	ولایت‌مداری و انقلابی‌گری
۶۳	خاطرات
۶۳	بدون اجازه آقا آب نمی‌خورم
۶۳	ولایت‌مداری
۶۴	سیاست فراجناحی با محوریت تبعیت از ولی‌فقیه
۶۴	عمل بر محور اذن رهبری

۶۵	مراقبت از اصول
۶۶	فدایی ولایت
۶۶	فدایی امام خمینی رحمته الله علیه
۶۷	جانم فدای رهبر
۶۸	عشق به رهبر
۶۸	علاقه شدید رهبری به حاج قاسم
۶۹	مرام شیعه
۷۰	سوژه‌های سخن
۷۱	معرفی کتاب

کارت شماره «۵»: «تلاش و خستگی ناپذیری»

۷۵	اشاره
۷۶	سخن ولایت
۷۶	پرکاری حاج قاسم از زبان رهبری
۷۶	خاطرات
۷۶	روزی ۱۹ ساعت کار
۷۷	داوطلب کارهای سخت
۷۷	اداره کردن جلسه به صورت دراز کشیده
۷۸	نمک در چشم
۷۸	عملیاتی کردن کارهای ناممکن
۷۸	سوژه‌های سخن
۷۹	معرفی کتاب

کارت شماره «۶»: «حلم و گذشت»

۸۳	اشاره
۸۴	سخن ولایت
۸۵	خاطرات
۸۵	بخشش آزاده‌ای که با بعضی‌ها همکاری کرد
۸۶	تفتیش حاج قاسم
۸۷	نادیده گرفتن توهین
۸۹	پیش قدم شدن در عذرخواهی
۸۹	عفو عمومی اشرار
۹۱	ایثار

۹۱	از خود گذشتگی و رفتن به سربازی به جای برادر
۹۲	سوزده‌های سخن
۹۳	معرفی کتاب

کارت شماره «۷»: «تواضع و خاکساری»

۹۷	اشاره
۹۸	سخن ولایت
۹۹	خاطرات
۹۹	تواضع
۹۹	خواب فرمانده بر روی زمین
۱۰۰	بی‌تکلف
۱۰۰	ممانعت از قربانی گوسفند پیش پایش
۱۰۰	برایم بنر نزنید
۱۰۱	ممانعت از بازرسی مردم
۱۰۱	به دور از عنوان و مقام
۱۰۲	واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری‌اش
۱۰۲	کمک به پیک تیپ
۱۰۳	ممانعت از به‌کارگیری سربازان برای کارهای او
۱۰۳	تواضع در برابر عالمان دینی
۱۰۴	بدون عجب
۱۰۵	حواله شفاعت
۱۰۵	سرباز قاسم سلیمانی
۱۰۶	سوزده‌های سخن
۱۰۷	معرفی کتاب

کارت شماره «۸»: زهد و ساده زیستی

۱۱۱	اشاره
۱۱۲	سخن ولایت
۱۱۲	خاطرات
۱۱۲	عصبانیت حاج قاسم از حق مأموریتی که به او دادند
۱۱۳	نگرفتن حق مأموریت
۱۱۳	نگرفتن حقوق و مزایای جانبازی
۱۱۳	توبیخ به خاطر ریختن حق مأموریت

۱۱۴	شهید سلیمانی اضافه کاری و حق مأموریت نگرفت
۱۱۵	بی تعلق نسبت به مال دنیا
۱۱۵	کاش می شد برگردم روستا
۱۱۶	سوزدهای سخن
۱۱۶	معرفی کتاب

کارت شماره «۹»: «اقتدار و ابهت»

۱۱۹	اشاره
۱۱۹	سخن ولایت
۱۲۰	خاطرات
۱۲۱	باز نکردن نامه رئیس سیا
۱۲۱	نجات سربازان گروگان در عمق خاک افغانستان
۱۲۳	بی توجهی به تهدید آمریکا
۱۲۳	سوزدهای سخن
۱۲۴	معرفی کتاب

کارت شماره «۱۰»: «زیرکی و هوشیاری»

۱۲۷	اشاره
۱۲۸	سخن ولایت
۱۲۸	درایت حاج قاسم از زبان رهبری
۱۲۸	تدبیر توأم با شجاعت شهید سلیمانی از زبان رهبری
۱۲۸	خاطرات
۱۲۸	وارد کردن روسیه در بحران روسیه
۱۳۰	فتح خاکریز عراقی بدون یک گلوله
۱۳۱	شناخت، اشاره پیش بینی
۱۳۲	بسیار اهل مطالعه
۱۳۳	اهل علم و مطالعه
۱۳۳	آشنا به ادبیات و رمان های بین المللی
۱۳۴	مطالعه در عملیات والفجر ۱۰
۱۳۴	مطالعه با حال خوش
۱۳۵	وحدت شیعه و سنی
۱۳۵	تصمیم بر اساس اولویت ها
۱۳۵	سوزدهای سخن

کارت شماره «۱۱»: «مراقبت بر مسائل دینی و شرعی»

۱۳۹

اشاره

۱۴۰

سخن ولایت

۱۴۰

مراقبت سردار سلیمانی حدودی شرعی از زبان رهبری

۱۴۰

خاطرات

۱۴۰

اهمیت به حق الناس

۱۴۱

نامه به صاحب‌خانه در بوکمال سوریه

۱۴۲

نکشتن خانواده یک داعشی

۱۴۳

ما هم مثل بقیه

۱۴۵

صف ایستادن

۱۴۵

سردار نان‌آور

۱۴۵

رعایت بیت‌المال

۱۴۶

مقید به حرام و حلال

۱۴۶

سوژه‌های سخن

۱۴۷

معرفی کتاب

کارت شماره «۱۲»: انس و ارتباط با قرآن کریم

۱۵۱

اشاره

۱۵۲

سخن ولایت

۱۵۲

خاطرات

۱۵۲

حفظ قرآن

۱۵۲

حفظ قرآن در ماشین

۱۵۳

ترویج حفظ قرآن

۱۵۳

تدبر در قرآن

۱۵۴

انس با قرآن

۱۵۵

سوژه‌های سخن

۱۵۵

معرفی کتاب

کارت شماره «۱۳»: «علاقه به شهدا و تکریم خانواده شهدا»

- ۱۵۹ اشاره
۱۶۰ سخن ولایت
۱۶۰ واجب فراموش شده
۱۶۰ مقام خانواده شهیدان
۱۶۰ یکایک جانبازان، شایسته تجلیل و الگو قرار گرفتن هستند
۱۶۱ خاطرات
۱۶۱ پیرو فرمان امام علیه السلام
۱۶۱ تکریم جانبازان
۱۶۲ مهربانی با خانواده معظم شهدا
۱۶۳ دست به دامن خانواده شهدا
۱۶۴ وصیت به گذاشتن نامه دختر شهید در قبرش
۱۶۵ با پای برهنه به دیدار دختر شهید
۱۶۵ با هر صحنه‌ای شهدا را یاد می‌کرد
۱۶۶ علاقه شدید حاج قاسم به شهید کاظمی
۱۶۷ علاقه شدید به شهید یوسف الهی
۱۶۸ سوژه‌های سخن
۱۶۹ معرفی کتاب

کارت شماره «۱۴»: «عشق و اشتیاق به شهادت»

- ۱۷۳ اشاره
۱۷۴ سخن ولایت
۱۷۴ عشق او به شهادت در زبان رهبری
۱۷۴ شهید پیروز از زبان رهبری
۱۷۵ خاطرات
۱۷۵ شهادت
۱۷۶ بی‌تاب شهادت
۱۷۷ دل‌نوشته برای شهید حسین بادپا
۱۷۸ شهادت نوعروس من است
۱۷۹ صدها بار در معرض شهادت
۱۸۰ دعای شهادت در ضریح امام رضا علیه السلام
۱۸۱ آرزوی شهادت به‌مانند شهادت آیه الله حکیم

۱۸۱	آگاهی از شهادت
۱۸۲	عشق به خدا
۱۸۲	اثر خون
۱۸۳	استشهاد برای قیامت
۱۸۳	قدرت شفاعت حاج قاسم
۱۸۵	سوژه‌های سخن
۱۸۶	معرفی کتاب

کارت شماره «۱۵»: «تعهد و مسئولیت‌پذیری»

۱۸۹	اشاره
۱۸۹	سخن ولایت
۱۹۱	خاطرات
۱۹۱	اولویت به مأموریت در مقابل مریضی فرزند
۱۹۱	رفتن به جبهه در فردای عروسی
۱۹۱	آزادسازی کابل در کوتاه‌ترین زمان
۱۹۳	جدیت بسیار در مسئولیت
۱۹۴	فرمانده در میدان
۱۹۷	به فکر بعد از خود
۱۹۸	سوژه‌های سخن
۱۹۹	معرفی کتاب

کارت شماره «۱۶»: «فریضه خدمت به مردم»

۲۰۳	اشاره
۲۰۳	سخن ولایت
۲۰۳	تجلیل رهبری از خدمات حاج قاسم
۲۰۴	ذخیره در دیوان عدل خدا
۲۰۴	خاطرات
۲۰۵	تأمین امنیت جنوب شرق ایران و فراهم کردن کسب روزی حلال برای اشرار
۲۰۷	حضور در کمک به سیل‌زدگان خوزستان
۲۰۹	خدمت به مردم زلزله‌زده بم
۲۱۱	احیای پیاده‌روی اربعین
۲۱۲	نجات مسیحیان
۲۱۲	تخلیه مردم حلب با ماشین

۲۱۳	دست هر کسی را می‌بوسم
۲۱۳	پیگیر نامه‌ها
۲۱۴	همه اعمالم در عوض ۵ دقیقه زندگی تو
۲۱۴	سوژه‌های سخن
۲۱۵	معرفی کتاب

کارت شماره «۱۷»: «دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی»

۲۱۹	اشاره
۲۲۰	سخن ولایت
۲۲۰	اهمیت و ضرورت دشمن‌شناسی
۲۲۱	خنثی کردن نقشه‌های دشمن
۲۲۲	خاطرات
۲۲۲	معیار شناخت دشمن در فتنه داخلی
۲۲۲	فرمانده دشمن‌شناس
۲۲۳	پیام حاج قاسم به مقام آمریکایی
۲۲۴	آمریکا؛ فیلی با مغز گنجشک
۲۲۴	غیرت عاشورایی
۲۲۵	پیش‌بینی جنگ سنگین
۲۲۶	سوژه‌های سخن
۲۲۷	معرفی کتاب

کارت شماره «۱۸»: «معجزه دوستی و رأفت»

۲۳۱	اشاره
۲۳۲	سخن ولایت
۲۳۲	نوع دوستی حاج قاسم از زبان رهبری
۲۳۲	خاطرات
۲۳۲	جذب حداکثری
۲۳۳	به خانه مادرشان زهرا (ع) آمدند
۲۳۴	امربه معروف غیرکلامی
۲۳۴	هدیه تسبیح به خانم بدحجاب
۲۳۵	نگاه وسیع در جذب
۲۳۵	سرکشی به فامیل
۲۳۵	رأفت عجیب

۲۳۶	سردار دل‌ها
۲۳۷	سلام بر دخترم فاطمه؛ فرماندهی تا عمق خانه‌هایمان
۲۳۸	تنبيه كُتبى؛ نه!
۲۳۸	سوژه‌های سخن
۲۳۹	معرفی کتاب

کارت شماره «۱۹»: «عشق و ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام)»

۲۴۳	اشاره
۲۴۴	سخن ولایت
۲۴۴	خاطرات
۲۴۴	ثروت اشک بر اهل بیت (علیهم‌السلام)
۲۴۵	روضه‌های خانگی
۲۴۶	عشق به حضرت زهرا (علیها‌السلام)
۲۴۷	توسل به حضرت زهرا (علیها‌السلام) در شب عملیات والفجر ۸
۲۴۸	عنایت حضرت زهرا (علیها‌السلام) در کربلای ۴
۲۴۹	زیارت‌های حاج قاسم
۲۵۰	شایعه ضدانقلاب به ساختن تونل در خانه
۲۵۰	سوژه‌های سخن
۲۵۱	معرفی کتاب

کارت شماره «۲۰»: «نیکی و احترام به پدر و مادر»

۲۵۵	اشاره
۲۵۶	سخن ولایت
۲۵۶	خاطرات
۲۵۶	رسیدگی به پدر
۲۵۷	تماس هر شب
۲۵۷	بوسیدن پای مادر
۲۵۷	آرزوی بوسیدن کف پای مادر
۲۵۸	آرزوی حشر با والدین در آخرت
۲۵۸	توصیه به احترام والدین
۲۵۹	سوژه‌های سخن
۲۶۰	معرفی کتاب

سخن ناشر

نزدیک به دو سال است که سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی به آرزو و خواسته دیرینه‌اش رسید و این مرد خستگی‌ناپذیر و مجاهد در زمان حیات خود برای جامعه امنیت، اقتدار و عزت بخشید و در حقیقت مکتب این شهید بزرگوار همیشگی بوده و فراموش‌شدنی نیست. اینک در آستانه دومین سالگرد شهادت سالک الی الله و مجاهد فی سبیل الله، سردار سلیمانی عزیز، جمعی از اساتید و پژوهشگران معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی مؤسسه روایت سیره شهدا کوشیده‌اند تا برای نخستین بار بسته جامع محتوایی با موضوع بازخوانی و گسترش مکتب حاج قاسم را با عنوان «مکتب سرنوشت‌ساز» تولید نمایند.

بخشی از این بسته جامع، مجموعه چندرسانه‌ای «روایت مکتوب» است که به‌عنوان کتاب پشتیبان آلبوم «روایت مصور» تدوین گردیده است. این محصول چندرسانه‌ای به مبلغان و راویان عزیز این امکان را می‌دهد تا با خلاقیت و مهارت خود معارف و آموزه‌های به تصویر کشیده شده در آن را بر اساس منطقه تبلیغی خود بومی‌سازی و در جلسات خود ارائه نمایند. بدین‌وسیله از حمایت مدیران سازمان تبلیغات اسلامی و نقش‌آفرینی همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن اثر حاضر کوشیده‌اند؛ حجج‌اسلام محمدباقر نادم، محمدمهدی عباسی، ابراهیم پور همت، عباس حیدری، وحید جهرمی و جعفر عرب شیبانی قدردانی کرده و حسن عاقبت همه را از درگاه خداوند منان خواستارم.

مدیر مؤسسه روایت سیره شهدا

حسین جوشقانپایان

پاییز ۱۴۰۰

توصیه‌هایی جهت استفاده بهینه از روایت مصور

روایت مصور شامل تعدادی کارت مصور همراه با این کتاب است و همان‌طور که از اسم آن مشخص است، روایتی همراه با تصویر است که اثر کلام راوی را در ذهن مخاطب ماندگارتر می‌کند و جذابیتی خاص به روایتگری می‌بخشد. این نوع روایتگری، برای همه راویان دفاع مقدس، مبلغان، مربیان پرورشی، آموزش دفاعی، فرهنگی و علاقه‌مندان به دفاع مقدس مناسب است. برای ارائه‌ی بهتر این نوع روایتگری شایسته است به نکات زیر توجه شود:

۱- در ابتدای ورود به کاروان از «روایت مصور» استفاده نشود

پیشنهاد می‌شود راوی پس از همراه شدن با کاروان، قبل از هر چیز، با مخاطبان آشنا شده و بعد از انجام روایتگری‌های عادی و ارائه مباحث موردنیاز مخاطب و اثبات توانایی‌های خود در امر روایتگری، از مجموعه «روایت مصور» استفاده نماید، چراکه ممکن است چنین ذهنیتی برای زائر ایجاد شود که راوی غیر از ارائه چند عکس و بیان توضیحاتی پیرامون آن-ها، توانمندی دیگری ندارد.

۲- از ارائه همه کارت‌ها به‌طور یکجا به مخاطب پرهیز شود

سعی شود بر اساس نیاز و ظرفیت مخاطب، عکس‌های منتخب به او نشان داده شود، چراکه اگر او تعداد محدودی از عکس‌ها را با تأمل و دقت ببیند و با خاطرات آن آشنا شود بهتر است از اینکه انبوهی از عکس‌ها را به‌طور گذرا ببیند و نکته‌ای از آن در ذهنش باقی نماند. باید کاری کرد که زائر با اشتیاق به این عکس‌ها بنگرد و خاطرات آن را به ذهن بسپارد.

۳- دقت شود که روایتگری به شیوه مصور، لوث نشود و برای مخاطب کودکانه جلوه نکند

اگرچه این شیوه روایتگری و انتخاب عکس‌ها متناسب با انواع مخاطب طراحی شده است، ولی به دلیل حساسیت‌های کار با عکس و تصویر به‌صورت چندرسانه‌ای، بایستی برای

ارائه آن به مخاطبان با تحصیلات عالی، دقت و ظرافت بیشتری به خرج داده شود تا شیوه روایتگری و شخصیت راوی لوث نشود. به عنوان مثال زائر دانشجو روحیه انتقادی دارد و اگر برنامه به خوبی اجرا نشود ممکن است واکنش نشان دهد.

۴- بهترین مکان برای روایتگری به شیوه مصور

بهترین مکان برای این نوع روایتگری داخل اتوبوس‌ها، محل اسکان کاروان‌ها، کلاس‌های درس و جمع‌های خانوادگی است. در اردوهای راهیان نور باید دقت شود که از روایت مصور حتی‌المقدور در یادمان‌ها استفاده نشود، چراکه جاذبه‌های بصری و تصویر سه‌بعدی یادمان‌ها نسبت به تصاویر ثابت و تک‌بعدی روایت مصور برتری دارد و موجب کاهش تأثیرگذاری آن می‌شود.

۵- عکس‌ها پس از روایتگری در اختیار مخاطبان قرار داده شود تا از نزدیک آنها را مشاهده کنند.

عکس‌ها به گونه‌ای انتخاب و طراحی شده‌اند که بتوان آنها را جهت رؤیت و تأثیرپذیری بیشتر مخاطب در اختیار او قرار داد. بر این اساس مطالب و خاطرات مرتبط با عکس‌ها به صورت گزیده در پشت هر کارت طراحی شده است؛ بنابراین شایسته است تا راویان محترم عکس‌ها را در اختیار مخاطبان قرار دهند تا بتوانند با فرصت کافی و از نزدیک آنها را مشاهده کنند.

۶- فضاسازی و استفاده از امکانات صوتی

یقیناً هرچه فضاسازی بهتر باشد، مخاطب راحت‌تر می‌تواند با شهدا انس گرفته و با سیره آنها آشنا شود. از این رو به راویان گرامی توصیه می‌شود تا در صورت امکان با ابزار صوتی و تصویری موجود در اتوبوس و یا محل اجرای مراسم، پیش‌زمینه مساعد و آمادگی روحی لازم را جهت پذیرش مطالب در مخاطب ایجاد نمایند.

۷- ارائه مطالب متناسب توسط راوی

اگرچه سعی شده است تا در حد ظرفیت کتاب و مجموعه کارت‌های روایت مصور، سوژه‌های سخن و پیوست‌های متعدد ضمیمه شود، ولی شایسته است تا جهت ارائه هر چه بهتر معارف دینی و آموزه‌های اخلاقی پیرامون موضوعات مورد نظر، مطالبی غیر از خاطرات

و نوشته‌های پشت عکس توسط راوی محترم بیان شود تا بتوان با استفاده از فرصت جذابیت روایت مصور، مخاطب را هر چه بهتر با سیره شهیدان، معارف دفاع مقدس و معارف اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کرد.

۸- نقد و بررسی و ارائه پیشنهاد

بی‌شک بهترین هدیه و خسته نباشید به دست اندرکاران این مجموعه‌ی نورانی، ارائه راهکارها و نظرات سازنده راویان محترم و دیگر کاربران عزیز به معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا به منظور ارتقای کیفی محصولات بعدی این معاونت است. همچنین خواهشمند است چنانچه عکس یا مستنداتی متناسب با این مجموعه در اختیار دارید، همراه با توضیحات لازم، معرفی منابع و مشخصات کامل خود به آدرس: «Zabet۱@yahoo.com» برای ما ارسال نمایید.

* کارت شماره ۱ *



اخلاص و بی‌پیرایگی

کارت شماره ۱» «اخلاص و بی‌پیرایگی»

اشاره

اخلاص اصلی‌ترین فضیلت اخلاقی است که انسان در مسیر تقرب به خدا به آن نیاز دارد. حقیقت اخلاص، انجام دادن عمل برای خداست: «قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُكْحِي وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».^۱ قرآن کریم سفارش می‌کند طوری عمل کن که همه اعمال و زندگی و مرگت فقط برای پروردگار عالم باشد. رسول خدا ﷺ نیز فرمودند: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ لَهً»^۲ هر کسی با خدا باشد قدرت الهی در خدمت او قرار می‌گیرد و به او کمک می‌کند. بی‌شک شهید سلیمانی از مخلص‌ترین بندگان خدا بود که مقام معظم رهبری اخلاص وی را بارزترین شاخصه این شهید عزیز برشمردند.^۳

۱. سوره مبارکه انعام آیه ۱۶۲.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۹۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

سخن ولایت

راز محبوبیت حاج قاسم

خداوند فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ اللَّهُمَّ لَهُمُ وُدًّا»^۱ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^۲ هر که رابطه میان خود و خدا را نیکو سازد، خداوند نیز، رابطه او را با مردم نیکو سازد. امام حسن علیه السلام نیز فرمود: «من عبد الله عبد الله له كل شيء». هر کس بنده خدا شد خداوند همه چیز را تحت فرمان و بندگی او قرار می‌دهد.

راز محبوبیت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در اخلاص اوست که مقام معظم رهبری در دیدار با خانواده به این تبیین این امر می‌پردازند: «می‌بینید مردم چه کار دارند می‌کنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلاست... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود. دل‌ها دست خداست؛ اینکه دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان‌دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.»^۳

دوری از دیده شدن

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: هر وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای

۱ سوره مبارکه مریم آیه ۹۶.

۲ نهج البلاغه، حکمت ۹.

۳ بیانات مقام معظم رهبری در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی؛ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۹۸.

کارت شماره «۱» اخلاص و بی پیرایگی * ۲۵

می نشست که اصلاً دیده نمی شد. آدم گاهی اوقات می خواست بداند یا استشهاد کند، باید می گشت تا او را پیدا می کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی داد، تظاهر نمی کرد.

سردار سلیمانی تقریباً بیشتر روزهای جنگ را در بیروت در کنار سید حسن نصرالله و عماد بودند جلسات سه نفره داشتند اما یکی از نکات مهم در مصاحبه رسانه ای از ایشان درباره جنگ ۳۳ روزه، این است که همه موفقیت ها و طرح ها به سید و عماد مغنیه انتساب می دهد و از نقش خود هیچ حرفی نمی زند.^۱

حجت الاسلام علی شیرازی رفیق ۴۰ ساله سردار سلیمانی درباره دوری او از منیت می گوید: «بنده هیچ وقت از زبان سردار سلیمانی نشنیدم که بگوید اگر من در جنگ ۳۳ روزه نبودم آن جنگ پیروز نمی شد، یا هرگز ندیدم بگوید اگر من در سوریه نبودم آن کشور در برابر داعش شکست می خورد، یک بار هم نگفت من به مردم مظلوم فلسطین کمک کردم در حالی که مقام معظم رهبری فرمودند: حاج قاسم دست فلسطینی ها را پر کرد؛ هرگز کسی نشنید که حاج قاسم بگوید من به مردم فلسطین و سوریه همچنین حشد الشعبی عراق کمک کردم. با اینکه نقش سردار در جبهه مقاومت نقشی انکارناپذیر بود. سردار سلیمانی هر کاری که انجام می داد تنها برای کسب رضای الهی بود».^۲

شهادت، اجر تلاش خالصانه حاج قاسم

حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛ کسی که عبادت پاک و خالص خود را به بالا بفرستد، خداوند عزیز و جلیل،

۱ پایگاه اینترنتی بصیرت، به آدرس:

<https://basirat.ir/fa/news/۳۲۷۴۰۲>

۲ سایت ستاد اقامه نماز؛ به آدرس:

<https://www.namaz.ir/۱۵/۱۰/۱۳۹۹>

بهترین مصالحش را بر او نازل می‌گرداند». شهادت، بهترین مصلحت و تقدیری است که خدا برای مجاهدان مخلص در راه خویش مقدر می‌کند.

مقام معظم رهبری فرمودند: «او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی علیه السلام بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه این سالیان بود».^۱

ایشان با حضور در منزل شهید سلیمانی به خانواده ایشان فرمودند: «جهاد او جهاد بزرگی بود و خداوند نیز شهادت او را شهادت بزرگی قرار داد. این نعمت عظیم بر حاج قاسم که شایسته آن بود، گوارا باشد. حاج قاسم باید همین جور به شهادت می‌رسید»^۲

برکت اخلاص حاج قاسم

رهبر انقلاب در مورد روحیه اخلاص این شهید عزیز فرمودند:

«از همه اینها بالاتر، اخلاص او بود؛ با اخلاص بود؛ رفیق خوشبخت ما این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود. اخلاص خیلی مهم است... اخلاص برکت دارد. هر جا اخلاص بود، خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت می‌دهد، کار برکت پیدا می‌کند، رشد و نمو پیدا می‌کند، کار به نحوی می‌شود که اثر آن به همه می‌رسد، برکات آن در میان مردم باقی می‌ماند. این ناشی از اخلاص است. نتیجه‌ی آن اخلاص، همین عشق و وفاداری مردم، همین اشک و آه مردم، همین حضور مردم، همین تازه شدن روحیه‌ی انقلابی مردم است».^۳

۱ خبرگزاری جمهوری اسلام ایران ایرنا، پیام مقام معظم رهبری پس از شهادت حاج قاسم؛ به آدرس:

<https://www.irna.ir/news/۸۳۱۸۲۹۵>

۲ بیانات مقام معظم رهبری در منزل شهید سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم؛ ۱۸/۱۰/۱۳۹۸.

خاطرات

مبادا بگویی دختر سلیمانی هستم!

او آن قدر اخلاص داشت که هرگز نخواست خانواده و منتسبان به او به واسطه اعتبار و آبروی حاج قاسم، به مزایا و یا حتی حقوقشان برسند. محمد مهدی طهرانچی، رئیس دانشگاه آزاد گفت: آن زمان که در دانشگاه شهید بهشتی بودم، طی جریانی به طور اتفاقی متوجه شدم که دختر شهید سردار سلیمانی دانشجوی همان دانشگاه است. آن طور که متوجه شده بودم، یکی از اساتید در خصوص یک واحد درسی، برای دختر سردار مشکلی ایجاد کرده بود. زینب خانم دختر شهید سلیمانی به گفت: وقتی این موضوع را با پدرم مطرح کردم، با مخالفت شدید او برای معرفی خودم به عنوان دختر سردار سلیمانی مواجه شدم. پدرم تأکید کرد «مبادا خودت را در دانشگاه معرفی کنی که من دختر سردار سلیمانی هستم».^۱

مرا همان حاج قاسم صدا بزنید

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «وَمَا بَلَغَ عَبْدُ حَقِيقَةِ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ»^۲ بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی‌رسد مگر این که دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یک از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند.» پس یکی از نشانه‌های اخلاص، گریز و فرار از ستایش مردم و نیز دادن القاب و عناوین است که حاج قاسم نمونه آشکار این امر است.

۱ پایگاه خبری تابناک جوان، به آدرس:

<https://tabnakjavan.com/fa/news/۱۲۷۱۵>

۲ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، ج ۲، ص ۴۱۴.

در بهمن ۸۹ بود که حاج قاسم سلیمانی به دستان مبارک مقام معظم رهبری به درجه سرلشکری نائل آمدند و ما در آن زمان خیلی مباحثات می‌کردیم و خوشحال بودیم که فرمانده دوران دفاع مقدس ما و دوست ما به این درجه رسیده و شادمانی زایدالوصفی داشتیم. بالاخره ما دوران دفاع مقدس را در لشکر ثارالله بودیم و حاج قاسم فرمانده دلاور ما بود و کسب این جایگاه در نیروهای مسلح کشورمان و نگاه ویژه رهبر معظم انقلاب اسلامی به ایشان یک حس خوبی در میان ما رزمندگان حاج قاسم ایجاد کرده بود.

بعد از چند روز به بندرعباس تشریف آوردند و ما خیلی لذت می‌بردیم که فرماندهمان را در ردای سرلشکری ببینیم؛ اما وقتی در تالار شهید آوینی برای عرض خیرمقدم پشت تریبون قرار گرفتم و گفتم محضر فرمانده دلاورمون، سردار سرلشکر حاج قاسم سلیمانی خیرمقدم عرض می‌کنم، ایشان بعد از بنده پشت تریبون قرار گرفتند و با آن عزت‌نفس عظیمی که داشتند فرمود برادران عزیز، من را قاسم یا حاج قاسم دوران دفاع مقدس صدا بزنید، خیلی بیشتر به دلم می‌نشیند تا بگوئید سردار و سرلشکر و...

ایشان در نامه به فرزندشان بیان می‌دارد:

من کلمه زیبای قاسم را که از دهان پاک آن بسیجی پاسدار شهید برمی‌خاست بر هر منصبی ترجیح می‌دهم. دوست داشتم و دارم قاسم بدون پسوند یا پیشوندی باشم. لذا وصیت کردم روی قبرم فقط بنویسید سرباز قاسم، آن هم نه قاسم سلیمانی که گنده‌گویی است و بار خورجین را سنگین می‌کند.

۱ راوی: سردار رضا ترابی فرمانده پیشین سپاه امام سجاد علیه السلام هرمزگان؛ خبرگزاری فارس هرمزگان، به آدرس:

به دنبال مدال اخروی

خانم زینب سلیمانی دختر شهید سلیمانی می‌گوید: «روزی که بابا مدال ذوالفقار را از حضرت آقا گرفتند به ایشان تبریک گفتم. گفتند: اینها همه دنیوی است! دعا کن یک روز مدال اخروی‌ام را از خدا بگیرم».^۱

آری! در نگاه شهید سلیمانی متاع دنیا بی‌ارزش و ابرار فریب است. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ».^۲ او به دنبال ارزش‌های اخروی است.

سردار سرتیپ پاسدار محمد اسماعیل کوثری می‌گوید: «سال ۶۹ که حضرت آقا پرونده‌هایمان را برای اعطای درجه خواستند، من و حاج قاسم و حاج احمد کاظمی و سردار شوشتری، با خونمان برایشان توی نامه‌ای نوشتیم که برای درجه به سپاه نیامده‌ایم؛ اما حضرت آقا گفتند که امام روی این مسئله تأکید داشتند و این درجه‌ها برای نظم و سازمان‌دهی سپاه لازم است. بعد هم پیغام فرستادند که اگر نمی‌توانید این درجه را تحمل کنید، بروید و خودتان کنید؛ مگر اینکه سعی کنید شما سوار درجه‌تان شوید. از همان روز بود که حاج قاسم، همه‌ی درجه‌هایش را ندیده گرفت».^۳

حاج قاسم وارث اخلاص شهدای ملکوتی دفاع مقدس بود شهیدانی همچون شهید مهدی زندی که شهید سلیمانی در سال ۱۳۹۲ در یادواره‌ی شهید حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس شیرازی در رفسنجان درباره اخلاص ناب شهید مهدی زندی می‌گوید: «عملیات والفجر ۸ تمام شده بود. روز پاسدار، در نمازخانه‌ی لشکر ثارالله جمع شدیم تا پاسدار نمونه را معرفی کنیم. همه‌ی چشم‌ها متعجبانه به سمت من بود که چه کسی را به‌عنوان پاسدار نمونه معرفی می‌کنم. نام مهدی زندی را بردم. شهید حاج مهدی زندی، مسئول ادوات

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۴۴.

۲ سوره مبارکه حدید آیه ۲۰.

۳ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۴۵.

لشکر بود. خیلی گریه کرد. زیر بازوهایش را گرفتند و بلندش کردند. آمد به سمت من. من، حقارت خودم را در مقابل عظمت او دیدم. وقتی می‌خواست هدیه را از من بگیرد، با گریه و بغض گفت: به من ظلم کردی!^۱

سوژه‌های سخن

- اشاره به اخلاص حاج قاسم که حاضر نبود از عنوان و جایگاهش برای کسب منفعت استفاده کند. با اشاره به این خاطره که به دخترش سفارش کرده بود که در دانشگاه نگوید دختر سردار سلیمانی است و یا اینکه همیشه به اطرافیان سفارش می‌کرد مرا سرلشکر صدا نزنید و به من بگویید «قاسم».
- تبیین سخن مقام معظم رهبری در مورد راز برجستگی شهادت حاج قاسم که آن را محصول «اخلاص و معنویت» این شهید دانستند.
- اشاره به روحیه پرهیز حاج قاسم از استظهار و در انتظار بودن که معمولاً سعی می‌کرد در نشست‌ها و جلسات دیدار با مقام معظم رهبری در گوشه‌ای به دور از نگاه دیگران قرار بگیرد.
- گریز به روحیه اخلاص حاج قاسم در کسب پیروزی‌ها و دستاوردهای نظامی که همیشه سعی می‌کرد تا نامی از خودش نبرد و می‌کوشید تا نقش دیگران را در آن دستاورد برجسته سازد نه اینکه خودش مطرح شود.
- اشاره به جمله امام خامنه‌ای درباره شهادت حاج قاسم که آن را مزد اخلاص او برشمرده و فرمودند: «او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه این سالیان بود».

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۴۶-۴۷.

کارت شماره «۱» اخلاص و بی‌پیرایگی * ۳۱

• بیان آثار و برکات اخلاص در سیره شهید سلیمانی با استفاده از مضمون فرمایش امام خامنه‌ای که فرمودند: «خدای متعال به اخلاص بندگان مخلصش برکت می‌دهد. چنانکه نتیجه‌ی اخلاص شهید سلیمانی، همین وفاداری و حضور مردم و تازه شدن روحیه‌ی انقلابی آنها است».

معرفی کتاب

کتاب سردار دل‌ها: خاطرات و زندگی شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی

نویسنده: گروه نویسندگان

ناشر: تقدیر

حجم: ۱۳۶ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: «قاسم سلیمانی» (زاده ۲۰ اسفندماه سال ۱۳۳۵ در قنات ملک - شهادت ۱۳ دی‌ماه سال ۱۳۹۸ در بغداد)، یک فرمانده نظامی ایرانی بود. او در طول جنگ ایران و عراق و پس از آن تا سال ۱۳۷۶، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود. سپس، از سال ۱۳۷۶ تا زمان شهادت به‌عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کرد. در ۱۳ دی‌ماه سال ۱۳۹۸، ارتش ایالات متحده وی را به دستور «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور این کشور، در عملیات «آذرخش کبود» هنگام خروج از فرودگاه بین‌المللی بغداد برای انجام دیدارهای رسمی با مقامات عراقی ترور کرد. در این کتاب به زندگینامه و خاطرات سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، پرداخته می‌شود.

*** کارت شماره ۲ ***



نماز و بندگی

کارت شماره «۲»

«نماز و بندگی»

اشاره

هیچ کدام از فروعات دینی جایگاهی همانند نماز در تقرب انسان به خداوند ندارند و به همین علت است که انسان مکلف است پنج نوبت در روز به واسطه آن با خداوند ارتباط برقرار کند. امام علی علیه السلام فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ»^۱ اگر نمازگزار می دانست تا چه حد مشمول رحمت الهی است، هرگز سر از سجده بر نمی داشت». از نگاه اسلام و قرآن بهترین نماز آن نمازی است که با حضور قلب، توجه و خشوع خوانده شود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۲.

یکی از ویژگی های بارز و مشترک همه شهدا به عنوان بهترین بندگان خدا، توجه و رعایت خضوع و خشوع در نمازهای واجب و مستحب بود. حاج قاسم با عنوان سیدالشهدای مقاومت نه تنها خود به این امر اهتمام داشت؛ بلکه همواره به رزمندگان و مدافعان حرم هم این مسئله را گوشزد می کرد. ایشان علاوه بر اهتمام ویژه به نمازهای واجب به نوافل و نماز شب نیز توجه خاصی داشت و معتقد بود شعار حقیقی همه مجاهدان و رزمندگان نماز شب است؛ لذا همیشه مقید بود که رشته ارتباطش با خداوند را از طریق تهجد و نماز شب مستحکم نماید.

۱ تصنیف غررالحکم، ص ۱۷۵، ح ۳۲۴۵.

۲ سوره مبارکه مؤمنون آیات ۱ و ۲.

سخن ولایت

معنویت و بندگی

«... از طرفی اهل معنویت و اخلاص و آخرت‌جویی بود؛ واقعاً معنوی بود، واقعاً اهل معنا و اهل اخلاص بود و اهل تظاهر نبود. خب اینها مجموعه‌ی مکارم اخلاق است...»^۱
«... قیامتی به پا کرد. معنویت او، شهادت او را این جور برجسته کرد...»^۲

خاطرات

نماز خوان کردن سهراب برادر کوچک‌ترش

احمد و قاسم پسرخاله بودند. دوتایی پول‌هایشان را گذاشتند روی هم، یک ساعت کوکی خریدند برای سهراب. طفلی وقتی ساعت را دید کلی ذوق کرد. همان‌طوری که داشت به کوک ساعت ور می‌رفت و از صدای زنگش کیف می‌کرد بهش گفتند: «اگه ساعت رو کوک کنی روی پنج صبح و بلند بشی خراب نمیشه.»
حرفشان را خوانده بود. کوکش کرده بود سر ساعت پنج. هر صبح که بیدار می‌شد قاسم می‌گفت: «حالا که پا شدی نماز صبحت رو هم بخون.»
شگردش بود. بلد بود چطوری برادر کوچک‌ترش را برای نماز صبح بیدار کند.^۳

نماز اول وقت در کرملین

زدیم بغل. وقت نماز بود. گفتیم: «حاجی قبول باشه.»
گفت: «خدا قبول کنه ان‌شاءالله.»

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران مراسم سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و خانواده شهید سلیمانی ۱۳۹۹/۰۹/۲۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری ۹۸/۱۰/۱۸.

۳. راوی: یوسف افضلی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۱۱.

نگاهم کرد. گفت: «ابراهیم!»

نگاهش کردم.

— نمازی خوندم که در طول عمرم توی جبهه هم نخوندم.

— حاج آقا شما همه نمازها تون قبوله.

قصه‌اش فرق می‌کرد. رفته بود کاخ کرملین. قرار داشت با پوتین. تا رئیس‌جمهور روسیه برسد وقت اذان شد. حاجی هم بلند شد. اذان و اقامه‌اش را گفت. صدایش پیچید توی سالن. بعد هم ایستاد به نماز. همه نگاهش می‌کردند. می‌گفت در طول عمرش چنین لذتی از نماز نبرده بوده.

پایان نماز پیشانی‌اش را گذاشت روی مهر. به خدای خودش گفت: «خدایا این بود کرامت تو، یه روزی توی کاخ کرملین برای نابودی اسلام نقشه می‌کشیدند، حالا من قاسم سلیمانی اومدم اینجا نماز خوندم.»^۱

نماز شب‌ها و تهجدهای شبانه

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۲ و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن و این وظیفه‌ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد». یکی از اسباب ارتقاء معنوی و معرفتی حاج قاسم، نماز شب‌ها و تهجدهای شبانه وی بود.

راوی: حجت الاسلام عسکری امام‌جمعه رفسنجان: «خیلی هنر کنیم، نصفه‌شب دل از رخت‌خواب می‌کنیم؛ آن هم اگر خسته و کوفته نباشیم؛ اما حاجی مثل ما نبود. روز درگیر مبارزه با اشراک شرق بود، دل شب هم بلند می‌شد. از آخر شب که وقت استراحت بود تا اذان صبح

۱ روای: ابراهیم شهریاری، دوست و هم‌زم شهید؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۱۰۹.

۲ سوره مبارکه اسراء آیه ۷۹.

چند بار بیدار می‌شد. دو رکعت نافله شب می‌خواند و می‌خوابید. دوباره بلند می‌شد وضو می‌گرفت، دو رکعت نماز می‌خواند و می‌خوابید. یازده رکعت را یکجا نمی‌خواند، بخش بخش می‌کرد مثل پیامبر که نیمه‌های شب چندین بار برای نماز از خواب برمی‌خاست».^۱

راوی: سردار حسین معروفی: «طی سال‌ها رفاقت با حاج قاسم هیچ وقت ندیدم نماز شب شهید سلیمانی قطع شود. آن هم نه نماز شبی عادی، نماز شب‌های او همیشه با ناله و اشک و اندوه به درگاه خدا بود. من با شهید سلیمانی رفت و آمد داشتم حتی بارها در منزلشان خوابیدم، اتاق مهمانان با اتاق حاج قاسم فاصله داشت اما من با اشک‌ها و صدای ناله‌های او برای نماز بیدار می‌شدم...»^۲

سردار محمدرضا فلاح زاده می‌گوید: «حاجی، اهل نماز شب بود. همیشه در قرارگاه نصر حلب و قرارگاه ثارالله ابوکمال، یک ساعت قبل از نماز صبح، مشغول نماز شب می‌شد. شبی در قرارگاه نصر صدای هق‌هق گریه‌اش را شنیدم. در را باز کردم. دیدم در حال قنوت نماز وتر است».^۳

شهید حسن یزدانی

حسن یزدانی نوجوان بود؛ پشت سرش می‌ایستادیم به نماز. رفتارش آن‌قدر بزرگ‌تر از سنش بود که بعد از شهادتش فکر می‌کردم آیا آن سال‌هایی که ما پشت سرش نماز می‌خواندیم او اصلاً به سن تکلیف رسیده بود یا نه؟!^۴

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۳۱.

۲ کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۴۷.

۳ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۳۸.

۴ روای حاج قاسم.

نماز اول وقت در هواپیما

نماز اول وقت در نگاه حاج قاسم چنان بااهمیت بود که حتی وقتی به خاطر مأموریت‌های متعدد به اجبار در وقت اذان داخل هواپیما بود در همان حال، به نماز می‌ایستاد.^۱

دائم‌الذکر

این شهید والامقام دائم‌الذکر بود، مدام صلوات می‌فرستاد و در جلسات، جمع دوستان و خانواده سفارش می‌کرد حداقل روزی صد صلوات به یاد همه شهدا فرستاده شود، خودش هم به هر آنچه می‌گفت عمل می‌کرد.^۲

توصیه به نماز شب

مهدی جان!... تمام کسانی که به کمالی رسیدند خصوصاً کمالات معنوی که خود منشأ و پایه دنیوی هم می‌تواند باشد، منشأ همه آنها سحر است. سحر را در یاب نماز شب در سن شما تأثیری شگرف دارد اگر چند بار آن را با رغبت تجربه کردی، لذت آن موجب می‌شود به آن تمسک یابی... عمومیت قاسم.^۳

تحقق وعده حاج قاسم در کوتاه‌ترین زمان

بین آمرلی و طوزخورماتو منطقه‌ای به نام «سلیمان بیگ» قرار دارد. عملیات از پشت سلیمان بیگ شروع شد و نیروها از این طریق وارد آمرلی شدند و بعد از آزادی آمرلی در مسیر

۱ خبرگزاری میزان:

۵۹۳۲۷۴ <https://www.mizan.news/fa/news>

۲ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ سایت ستاد اقامه نماز به آدرس:

<https://www.namaz.ir/۱۵/۱۰/۱۳۹۹>

۳ کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۵۰.

برگشت به جاده اصلی (بغداد - کرکوک) برگشتیم تا در ادامه عملیات سلیمان بیگ را آزاد کنیم، اما در این برهه هنگامه نماز ظهر شده بود. حاج قاسم گفتند که الآن وقت نماز ظهر است نماز را بخوانیم، ظرف ۲۰ دقیقه سلیمان بیگ هم آزاد می‌شود. نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندیم.

من شخصاً برای این زمانی که حاج قاسم برای آزادی سازی سلیمان بیگ مشخص کرده بود اعتقاد خاص داشتیم زیرا حاج قاسم و ابومهدی را آدم‌های عادی نمی‌دانستیم، برای همین می‌خواستیم بدانم واقعاً ظرف ۲۰ دقیقه سلیمان بیگ آزاد می‌شود؟! دقیقاً ۲۰ دقیقه بعد، دیدم بچه‌های کتائب امام علی علیه السلام که آقای «شبل الزیدی» پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد، تکبیرگویان به سمت ما آمدند و به این ترتیب سلیمان بیگ هم آزاد و جاده کرکوک به بغداد باز شد.^۱

نیاز به دعای حیوانات (التماس دعا از هر کسی)

صدای گلوله از پشت تلفن می‌آمد. گفت: شنیدم در تهران برف سنگینی باریده. آهوها این‌طور مواقع برای پیدا کردن غذا می‌آیند پایین. فوری مقداری علوفه تهیه کن و بگذار اطراف پادگان که از گرسنگی تلف نشوند. بعد از ظهر دوباره تماس گرفت که نتیجه را بپرسد. گفتم: دستور انجام شد. حالا چرا از وسط جنگ با داعش پیگیر غذای آهوها هستید؟ گفت: به شدت به دعای خیرشان اعتقاد دارم.

سوژه‌های سخن

- تبیین ضرورت اهتمام به اقامه نماز در اول وقت؛ با اشاره به خاطره اذان گفتن و اقامه نماز اول وقت حاج قاسم در کاخ کرملین.

۱ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، مصاحبه با ابو مصطفی الامامی، کد خبر: ۸۴۱۶۹۸۱۰، ۱۳ دی ۱۳۹۹.

کارت شماره «۲» نماز و بندگی * ۴۱

- بیان راهکارهای تشویق فرزندان به نماز خواندن با اشاره به شگرد شهید سلیمانی در عادت دادن برادر کوچکش سهراب به نماز اول وقت.
- تبیین اهمیت و آثار اقامه نماز شب و نوافل مستحبی؛ با اشاره به اهتمام جدی شهدا و حاج قاسم نسبت به اقامه نماز شب با وجود کار و تلاش طولانی و در اوج رزم و خستگی.
- بیان اهمیت نماز اول وقت با اشاره به نماز اول وقت شهید سلیمانی در هواپیما و یا صوت مکالمه بی سیمی حاج قاسم با فرمانده محور عملیات که به همه نیروهایش توصیه کند تا در هر حالتی هستند، با تأسی از نماز ظهر عاشورای سیدالشهدا (علیه السلام) نماز اول وقت را بخوانند، سپس به مأموریت خود در بحبوحه جنگ ادامه دهند.
- بیان اهمیت نماز جماعت با اشاره به خاطرات حاج قاسم سلیمانی که در سخت‌ترین شرایط جنگ مقید به اقامه نماز به صورت جماعت بود. حتی گاهی که کسی برای امامت نماز حاضر نبود خودش جلو می‌ایستاد و همراهان نظامی‌اش به او اقتدا می‌کردند.

معرفی کتاب

کتاب سرداران دل‌ها: زندگی و خاطرات سرداران شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید حاج احمد سوداگر

نویسنده: عبدالرضا سالمی نژاد

ناشر: نیلوفران

حجم: ۹۶ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: شهیدان «سلیمانی» و «سوداگر» در سال‌های جبهه، کنار هم بودند و پس از دفاع مقدس هم سهم مهمی در شکل‌گیری اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران داشتند. در کتاب «سرداران دل‌ها»، به بهانه‌ی چهلمین روز شهادت شهید «حاج قاسم سلیمانی» و هشتمین سالگرد شهادت سردار «حاج احمد سوداگر»، برش‌هایی از زندگی جهادی و مبارزه آن‌ها با دشمنان ایران و اسلام، گردآوری و تدوین شده است.

*** کارت شماره ۳ ***



شجاعت و دلیری

کارت شماره «۳» «شجاعت و دلیری»

اشاره

شجاعت به عنوان سیره همه انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام و نیز یکی از مکارم اخلاق مورد تأکید در آیات و روایات مطرح است. در آیه ۲۹ سوره فتح شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنین همراه ایشان تمجید شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». بر اساس این آیه شهدا به عنوان مؤمنین واقعی مصداق معیت با رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که با ایستادگی در جهاد اصغر، عرصه جهاد اکبر را نیز پیروزمندانه پشت سر نهادند و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان شجاعترین مردم لقب گرفتند: «أَشَجُّ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ».

حاج قاسم سلیمانی با الهام از مضمون آیات و روایات وارد شده درباره شجاعت توانسته بود این فضیلت را در وجود خویش چنان نهادینه سازد که مقام معظم رهبری در وصف شجاعت بی بدیل او فرمودند: «آن مردی که می رود جلوی دشمن و واهمه نمی کند... اگر در جهاد اکبر درونی خود پیروز نشده بود، نمی توانست این طور جلوی دشمن برود. به تحقیق اگر پیروزی در عرصه جهاد اکبر نبود، نمی توانست در مقابل دشمن این چنین سینه سپر کند و مقاومت نماید».

سخن ولایت

شجاع و مدبر

«اولاً شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم باتدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه‌ی سیاسی فعال‌اند این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می‌دیدم]. در عرصه‌ی سیاست هم، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیرگذار بود»^۱.

«این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ هم باتدبیر بود؛ منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود... شهید سلیمانی یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه‌ی نظامی بود، در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود... مراقب بود که به کسی تعدی و ظلم نشود. به دهان خطر می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد... در مسائل داخل کشور اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود؛ ذوب در انقلاب بود. پایبند به خط مبارک و نورانی امام

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم؛ ۹۸/۱۰/۱۸.

راحل رحله بود... به کمک ملّت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملّت‌های منطقه کرد، توانست همه‌ی نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا را خنثی کند»^۱.

خاطرات

شجاعتی که سبب انتخابش به فرماندهی تیپ ثارالله شد

شب عملیات قبل اینکه به خط بزنیم آمد و گفت: «من خودم باید همراه نیروها برم.» خیلی موافق نبودم. گفتم: «جانشینت رو بفرست.» اصرار کرد و گفت: «نه باید خودم برم.» رمز عملیات که اعلام شد همراه نیروها زد به خط. دشمن آتش شدیدی می‌ریخت. گردان سلیمانی خط اول را شکستند و راه افتادند سمت خط دوم. چیزی نگذشته بود که خبر رسید فرمانده گردان شهید شده. چند نفر را فرستادم و گفتم هر جور شده بیاورندش عقب. توی اورژانس سوسنگرد دیدمش. بی‌هوش بود. تیر دوشکا دست راستش را آتش و لاش کرده بود و بند به استخوان. ترکش هم خورده بود به سینه‌اش. خونریزی داشت. گفتم آمبولانس بیاید و بفرستندش اهواز.

بیست روز بعد عملیات قاسم را در قرارگاه دیدم. از اهواز برده بودندش تهران و آنجا جراحات دستش را ترمیم کرده بودند. هنوز خوب خوب نشده بود و با دست آویزان به گردن برگشته بود منطقه. معطل نکردم و همان‌جا او را به آقا محسن رضایی معرفی کردم. گفتم: «این آقای سلیمانی هم شجاعه هم مقتدر. از پس اداره یک تیپ نیرو به‌راحتی برمیاد.» آقا محسن هم حکم فرماندهی تیپ ثارالله را برایش نوشت.^۲

شهید حسن باقری نیز یادداشتی به محسن رضایی فرمانده وقت سپاه می‌دهد که در بین گروه کرمانی یک نفر را به نام قاسم سلیمانی مستعد و با قابلیت‌های بالا دیدم که با وجود

۱ بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

۲ راوی: سردار مرتضی قربانی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۱۵.

ایشان یگان خوبی برای کرمانی‌ها می‌توانیم داشته باشیم. محسن رضایی موافقت و حاج قاسم را فرمانده تیپ ثارالله کرمان می‌کند.^۱

نجات خلبان روسی از منطقه داعش

مرتضی حاجی باقری، هم‌رزم و رفیق چهل‌ساله حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: شجاعت سردار سلیمانی مثال‌زدنی بود، وقتی که جنگنده سوخوی روسی توسط ترکیه در مرز سوریه و ترکیه سرنگون شد و خلبان جان خود را از دست داد، از روی جی‌پی‌اس کمک‌خلبان، تشخیص داده شده بود که وی در منطقه داعش به دام افتاده است. بالگرد روسی برای امدادرسانی به خلبان هواپیما به محل حادثه پرواز کرد، اما توسط تروریست‌ها در سوریه سرنگون شد. در آن زمان سردار سلیمانی پیشنهاد کمک به روسیه را داد. حاج قاسم به همراه ۲۰ نیروی ویژه حزب‌الله و با دو هلی‌کوپتر برای نجات کمک‌خلبان روسی به منطقه‌ای می‌روند که دور تا دورش را داعش گرفته بود و وی را نجات می‌دهند و جسد خلبان روسی را هم به عقب می‌آورند.^۲

این عمل حاج قاسم موجب تحسین وی توسط روس‌ها و جلوه اقتدار وی در نگاه آنان شد.

رفع محاصره آمرلی

شهر آمرلی که ساکنانش اقلیت ترکمن شیعه عراق هستند در محاصره ۳۶۰ درجه‌ای داعش قرار داشت. شبانه و با بالگرد در یک اقدام بسیار خطرناک از بالای سر نیروهای

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۸۱۱۱۹۰۰۰۱۸۳>

۲ برنامه بدون تعارف ۲۰:۳۰، تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۳؛ خبرگزاری صدا و سیما، کد خبر: ۲۹۹۶۱۹۰، ۱۳۹۹/۱۱/۵.

داعش گذشت و وارد شهر شد و به سازمان‌دهی نیروهای مدافع شهر پرداخت و باعث مقاومت شهر و جلوگیری از سقوط و قتل‌عام فجیع مردم و شیعیان شهر شد... اقدامی که در آن شرایط پرخطر و خطر یک کار عجیب و بسیار متهورانه بود و کمتر کسی جرئت انجام این کار را داشت و از همین رو مورد تحسین مقام معظم رهبری قرار گرفت و فرمود: «چه کسی هست که بتواند با بالگرد وارد شهری که در محاصره‌ی ۳۶۰ درجه دشمن است بشود و با سازمان‌دهی جوانان آن شهر، محاصره را بشکند؟»^۱

نفوذ به خط بعثی‌ها و غذا خوردن با آنها

عباس افزون یکی از هم‌رزمان حاج قاسم در دوران دفاع مقدس می‌گوید: در اعزام دومم به جبهه، رفتم اهواز که من را انداختند بندر فاو که سه منطقه کارخانه نمک، خور عبدالله و منطقه‌ای به نام البهار بود، وقتی رفتم حاج قاسم من را دید و گفت: آقای افزون شهید نشدی؟ گفتم: نه من هنوز لیاقت نداشتم. گفت: تو از ملاحای قدیمی کنارت هست. واقعاً هم اینگونه بود؛ پدر همسرم یکی از ملاحای قدیمی بود.

در سنگر به من گفت، همراه من می‌آیی برویم خط. گفتم سرهنگ هر جا که شما بگویید می‌آیم، رفتیم جایی که کانال بود و سنگر کمین که حاج قاسم می‌رفت برای دیده‌بانی. گفت: خدا با تو هست شب تا صبح سنگر می‌زنی، اما تیر نمی‌خوری.

در همان منطقه کارخانه نمک منطقه‌ای به نام سهرای مرگ بود. محال بود گلوله به سمت نیاد. یک بار از حاج قاسم پرسیدم: چرا به اینجا می‌گویید سهرای مرگ؟ گفت: هر که به این منطقه برود امکان ندارد که تیر به سمتش نیاید که من گفتم حاجی من چند سری رفتم، اما اتفاقی نیفتاده. حاجی خندید و گفت: اون موقع خواب بودند!

۱ کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۴۶.

حاج قاسم ما را برد سنگر کمین و نشانم داد و گفت: این‌ها عراقی هستند اگر دل و جرئت داری برو اون سمت. یک نفر دیگر هم بود به نام آقای زارع منصوری که از همشهریان حاجی بود که شهید شد، دوربین را داد. وقتی نگاه کردم دیدم کلا اینجا جایگاه لشکر صدام هست، گفتم: سردار برویم.

گفت: یک شرط دارد؛ اصلاً صحبت نکن چون اگر زبانت را باز کنی بفهمند که ایرانی هستی تو را می‌کشند.

من با حاج قاسم و زارع منصوری حدود ساعت ۱۰ شب بود رفتیم آنجا و در صف عراقی‌ها نشستیم، غذا گرفتیم و خوردیم. چند تا لودر آنجا بود. حاج قاسم به من گفت: تو که راننده لودر هستی، می‌تونی یکی از این لودرها را برداری؟ گفتم: مگر می‌شود؟ گفت: امکانش رو خدا برامون درست می‌کنه.

رفتم دیدم یکی از دستگاه‌ها صفر هست و هنوز بیلش هم زمین نخورده، برگشتم به حاجی گفتم: یکی از دستگاه‌ها خوبه، ولی بقیه نه. گفت: برو چک کن روغن و آبش رو. گفتم: بله داره، ولی سوئیچ نداره. گفت: توی کیسه آخر پشت سر صندلی سوئیچ هست. رفتم برداشتم و روشن کردم.

حاج قاسم خودش کنارم نشست و گفت: حرکت کن. از خاکریز اول و دوم که گذشتیم به خاکریز سوم که رسیدیم، شلیک دشمن شروع شد و متوجه شدند. صبح روز بعد رادیو لندن اعلام کرد که قاسم سلیمانی آمد عراق یک دستگاه لودر برداشت و برد. از همان موقع شدیم راننده مشهور.^۱

۱ خبرگزاری فارس استان کرمان، پیام/۳۳۸۸/ق/ق، ۱۳۹۹/۴/۹.

بی هراس در خط

یکبار حاج قاسم می‌خواست به خط مقدم برود و خودش اوضاع خط را بررسی کند در حالی که خط به شدت گلوله‌باران می‌شد. در کلیپ معروفی که موجود است شهید اصغر پاشازاده که به شدت نگران جان حاج قاسم بود به هر بهانه می‌خواهد مانع رفتن حاج قاسم به خط شود و بارها اصرار می‌کند که حاجی به خط نرود و می‌گوید ممنوع است و از همین‌جا خط را می‌شود دید و...؛ اما حاج قاسم که اصرار زیاد او بر ممانعت را می‌بیند به او می‌گوید: «بابا! اصغر آقا زشته! من رو می‌خوای بترسونی از دو تا گلوله؟! اصغر خجالت بکش؛ نیا دنبال من».^۱

حجت الاسلام کاظمی کیاسری نقل می‌کند: قرار بود عملیات کنیم؛ خط هنوز آرام بود. با بچه‌ها نشسته بودیم دور هم. یک‌دفعه یک موتوری آمد، از کنارمان رد شد و رفت جلو. گفتم: «این کیه دیگه؟ زود جلوش رو بگیرید نذارید بره اون سمت». صورتش را پوشانده بود. بچه‌ها افتادند دنبالش. ایستاد و چفیه‌اش را کنار زد. حاج قاسم بود. کفری شدم. خون خونم را می‌خورد. گفتم: «حاجی، این‌جا چه کار می‌کنی؟» طفره رفت. دست گذاشتم روی نقطه‌ضعفش. گفتم: «حاجی می‌دونی از ایران که بلند می‌شی می‌ای تا وقتی برگردی دل آقا نسبت به شما چه‌جوره؟ اصلاً اگه دست دشمن بیفتی می‌دونی چه اتفاقی برای امت اسلام و جبهه مظلومین میفته؟»

نگاهم کرد. گفت: «من می‌دونم کی شهید می‌شم. نگران نباش. اجازه بده برم. گره به کار افتاده، اگه نرم خیلی شهید می‌دیم».

مسئولیت آن قسمت از منطقه با من بود. دهانم قفل شد. نتوانستم چیزی بگویم.

۱ سایت جهان نیوز؛ به آدرس:

چند کیلومتری رفت داخل خط دشمن، تنهای تنها. مخفیانه اطلاعاتی را که می‌خواست جمع کرد و آورد پیاده کرد روی نقشه. آن عملیات تلفات زیادی از تکفیری‌ها گرفتیم. شصت و چند جنازه را فقط خودم شمردم.^۱

وای از روزی که لباس نظامی بپوشم

آقای ابوالحسن، رئیس یکی از قبایل عراق و فرمانده نیروی مردمی می‌گوید: «مطلع شدیم که ۳۷۰ نفر از نیروهای داعش آرایش نظامی گرفته‌اند. برنامه عملیات‌شان گروگان گرفتن زائران ایرانی بود. نزدیک اربعین بود و حفاظت از زوار را حاج قاسم سلیمانی فرماندهی می‌کرد. موضوع را به حاج قاسم اطلاع دادیم... نگرانی در میان برادران عراقی موج می‌زد و منتظر دستور و تصمیم سردار بودیم.

اما حاجی تنها با ۲۰ نفر از نیروهایش راهی شد. مسیر نیروهای داعش مشخص بود. لشکر اندک سردار کمین کرد. درگیری بین دو جبهه فقط ۳۰ دقیقه طول کشید و تمام. فقط یک نفر از داعشی‌ها زنده مانده بود که اسیر شد. حاج قاسم با همان کت و شلوار که تنش بود مقابل اسیر عراقی ایستاد، کت و شلوارش را نشان داد و گفت: «می‌بینی، لباس من برای جنگ نیست! وای بر شما... اگر رهبرم سید علی دستور بدهد که لباس نظامی بپوشم!».^۲

خطرپذیر

برخلاف تمام فرماندهان دنیا، حاج قاسم قبول خطر می‌کرد. من را صدا کرد گفت: «ابو حسین! برو در پادگان سین مستقر شو، جاده استراتژیک دمشق-بغداد را باید ۹۵ کیلومتر پاک‌سازی کنی.» استاندارد جهانی این سبک عملیات‌ها،

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۵۹.

۲ همان.

اگر ارتش‌های منظم در دل نیروهای چریک نامنظم قصد پاک‌سازی داشته باشند، ۱۵ کیلومتر است، من اما باید ۹۵ کیلومتر می‌رفتم. تازه شهید سلیمانی به من چی گفت؟ گفت: «ابو حسین! آمریکا گفته می‌زنم، یقین دارم که این منطقه را می‌زند، برو ببینیم می‌زند یا نه! اگر زد که سلام من را به باکری برسان، اگر نزد که می‌آیم و می‌بینمت.»

آن کلیپ معروف که بلند می‌شود و پیشانی من را می‌بوسد برای همین خاطره است، وقتی بلند شدیم، خداحافظی کنیم، سرم را در آغوش گرفت و گفت: شاگرد باکری مثل باکری عمل می‌کند. وقتی باکری از اروند گذشت وقتی به محاصره و مشکل خورد، هر کاری کردند به عقب برنگشت. گفت برو مثل باکری عمل کن. ادبیاتش را ببینید! ببینید قبول خطر را، ببینید گام بلند را...

این کلام می‌توانست من را بترساند، شهید سلیمانی تمام هیمنه آمریکا را در نظر من شکست، آمریکا می‌زند، برای من عادی شد، بعداً روس‌ها آمدند به من گفتند آمریکا پیغام فرستاده که شما را می‌زنیم. گفتم خب این مطلب را که حاج قاسم قبلاً گفته است. حرف جدیدی نیست.^۱

قوت قلب دیگران و روحیه‌بخش

کربلای ۵ نه راه پیش داشتیم و نه راه پس. شده بود نبرد تن و تانک. نمی‌دانم از کجا رسید؛ سوار بر موتور و آری‌جی به دست. با دیدنش جان گرفتیم؛ آن‌قدر جنگیدیم که تانک‌های دشمن عقب‌نشینی کردند.

۱ خبرگزاری مهر، مصاحبه با سردار رحیم نوعی اقدم، کد خبر: ۵۱۵۵۲۷۹، ۹ اسفند ۱۳۹۹.

عقب‌نشینی داعش از اربیل به خاطر شنیدن حضور حاج قاسم در اربیل

تفصیل: داعش به دروازه‌های اربیل رسیده بود و بیم آن می‌رفت که شهر عن‌قرب اشغال شود. بارزانی می‌گوید من پس از حمله داعش با آمریکائی‌ها، ترک‌ها، انگلیس، فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم که همه مقامات این کشورها در جواب گفتند که فعلاً هیچ کمکی نمی‌توانند بکنند. بارزانی می‌گوید: من فوراً با مقامات ایرانی تماس گرفتم و به آن‌ها صریحاً گفتم که شهر در حال سقوط است اگر نمی‌توانید کمکی کنید ما شهر را تخلیه می‌کنیم. لذا مقامات ایرانی فوراً شماره تماس قاسم سلیمانی را به من دادند و گفتند: حاج قاسم نماینده تام‌الاختیار ما در امور مبارزه با داعش است. لذا فوراً با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم. حاج قاسم به من گفت: من فردا صبح بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم: فردا دیر است. همین حالا بیایید. حاجی گفت: کاک مسعود فقط امشب شهر را نگهدار... بارزانی در ادامه می‌گوید: فردا صبح حاج قاسم در فرودگاه اربیل بود و من به استقبالش رفتم. حاجی با ۵۰ نفر از نیروهای مخصوصش آمده بود. آن‌ها سریعاً به محل درگیری رفتند و نیروهای پیشمرگه را سازماندهی دوباره کردند و در عرض چند ساعت ورق به نفع ما برگشت... در ضمن کمک‌های تسلیحاتی ایران نیز برای ما رسید. بارزانی می‌گوید: حاج قاسم چند نفر از نیروهایش را جهت مشاوره نظامی در اربیل گذاشت و خودش به کربلا بازگشت. بارزانی می‌گوید: ما بعدها یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم: چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید به یک‌باره عقب نشستید... این اسیر داعشی به ما گفت: نفوذی‌های ما در اربیل به ما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است. لذا روحیه افراد ما به هم ریخت و عقب نشستیم...!

تظاهر به سلامت، برای از دست نرفتن روحیه نیروها

یک مرحله به دشمن زده بودیم اما نشد خط را تثبیت کنیم. ناچار برگشتیم عقب. جنازه شهدا ماند بین خاکریز خودی و دشمن.

سوار موتور بودم که دیدم جیب روباز حاجی آمد توی خط. آمده بود برای تقویت روحیه بچه‌ها و شناسایی منطقه. بعضی‌ها از ترس شروع مرحله دوم عملیات، خط را گرفته بودند زیر آتش. یکهو خمپاره خورد کنار ماشین حاجی. گردوغبار و دود غلیظ شد سهم چشم‌هایمان. نفسمان بالا نمی‌آمد. فکر کردیم حاجی شهید شده. توی همین هول و ولا دیدیم ماشین از بین دود و آتش بیرون آمد و راهش را ادامه داد. با موتور رفتیم پشت سرشان. جاده‌های ماریپیج را رد کردیم تا رسیدیم به چادرهای اورژانس صحرایی. حاج قاسم به زحمت از ماشین پیاده شد. از لباس‌های سوراخ سوراخ معلوم بود چند ترکش به بدن و پایش خورده. رفتیم زیر بازویش را بگیریم نگذاشت. صاف ایستاد. نمی‌خواست توی این شرایط روحیه رزمندگان از بین برود. دردش را مچاله کرد توی خودش.^۱

فرمانده، در خط مقدم

هیچ‌وقت با لباس نظامی نیامد توی خط. یک پیراهن ساده تنش بود که آن را هم انداخت روی شلوار خاکی‌اش؛ بسیجی بسیجی. بعضی وقت‌ها کلاه لبه‌دار سرش می‌گذاشت و گاهی هم سرش را با چفیه می‌بست. زیر تیر و ترکش، پا در خطرناک‌ترین نقطه‌ها می‌گذاشت. رزمندگان جان تازه می‌گرفتند، وقتی می‌دیدند فرمانده مقاومت آمده توی خط و دارد نفس به نفس آن‌ها می‌جنگد.

مگ‌وایر افسر سابق CIA وقتی تصویر حاج قاسم را در خط مقدم جبهه‌ها دیده بود گفته بود: «آن آدم رده پایینی که ۲۵ سالش است و بدون جلیقه ضدگلوله دارد در یک گروه

شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۹.

۱ راوی: سیدمحمد حسینی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۸.

شبه‌نظامی می‌جنگد، چگونه ممکن است انگیزه نگیرد و عملکرد خوبی نداشته باشد، وقتی می‌بیند رئیسش که هم‌سن پدر بزرگش است با یک پیراهن دارد در میدان جنگ و در میان شلیک گلوله‌ها قدم می‌زند. این کار یک پیام الهام‌بخش برای آن سرباز است که ترس در وجود این آدم وجود ندارد و ما هم باید همین‌گونه باشیم»^۱.

سوژه‌های سخن

- تبیین جایگاه و ارزش شجاعت و اینکه تنها کسی لایق رهبری و فرماندهی است که متصف به خصلت دلیری باشد؛ با اشاره به خاطره سردار مرتضی قربانی که به آقا محسن رضایی توصیه کرد تا حاج قاسم سلیمانی را به جهت شجاعت و اقتدارش به‌عنوان فرمانده تیپ انتخاب کند.
- بیان اینکه شجاعت مایه صلابت و اقتدار است؛ با اشاره به خاطره ایجت کردن کمک‌خلبان روسی در منطقه تحت سیطره داعش و نجات او توسط حاج قاسم که با شجاعت و دلیری به دل خطر زد.
- تبیین این نکته که یکی از نشانه‌های انسان شجاع این است که هرگاه مظلومی در خطر باشد و کمک بطلبد برای نجات او جسورانه و هوشمندانه به میدان بیاید. در این باره به خاطره نجات مردم مظلوم آمرلی از محاصره داعش توسط حاج قاسم سلیمانی اشاره شود.
- اشاره به شجاعت و دلیری فرماندهان دفاع مقدس که در پرتو ایمان در برابر دشمنان بی‌باک و ترس بودند.
- اشاره به سخن مقام معظم رهبری درباره شجاعت و تدبیر شهید سلیمانی که فرمودند: «او هم شجاع، هم باتدبیر بود. بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند».

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۳۱.

معرفی کتاب

کتاب سربازان سردار: شجاعت‌ها و رشادت‌های سردار حاج قاسم سلیمانی و شهدای مدافع

نویسنده: مرتضی کرامتی‌مشکینی

ناشر: سه نقطه

حجم: ۱۷۶ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: کتاب حاضر، رساله‌ای متقن و راهگشا در راستای ترویج فرهنگ شهادت و مجاهدت است که به بررسی عملکرد سردار حاج قاسم سلیمانی و نقش اساسی وی در منطقه و رابطه وی با رزمندگان می‌پردازد؛ همچنین توصیه‌های اساسی ایشان به رزمندگان را یادآور می‌شود. کتاب در دو فصل تنظیم شده است. نویسنده ابتدا مختصری از زندگینامه سردار را آورده است و در ادامه بخشی از سخنرانی‌های ایشان آمده؛ در فصل بعد به معرفی شهدای حرم و بخشی از زندگینامه ایشان پرداخته شده است.

*** کارت شماره ۴۵ ***



انقلابی گری و اطاعت از ولایت فقیه

کارت شماره «۴»

«انقلابی‌گری و اطاعت از رهبری»

اشاره

ولایت‌پذیری از محوری‌ترین و اساسی‌ترین اصطلاحات فرهنگ اسلامی و از مهم‌ترین رموز موفقیت انسان در همه عرصه‌های زندگی است. انسان مطیع همچون کوهنوردی است که مترصد فتح قله است و برای اینکه به دره سقوط نکند، لحظه به لحظه گوش به فرمان راهنمای مسیر است؛ بنابراین انسان در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی نیازمند تبعیت از راهنماست که از این مسئله در اصطلاح، به «ولایت‌پذیری» تعبیر می‌شود.

بی‌شک عامل موفقیت مردم در انقلاب اسلامی و پیروزی رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس هم ریشه در تبعیت محض از فرامین و رهنمودهای امام خمینی (ره) به عنوان رهبر و سکان‌دار انقلاب داشت. امروز نیز سربلندی و پیشرفت نظام اسلامی مرهون درایت و رهبری امام خامنه‌ای است. اینکه جبهه مقاومت اسلامی در برابر هجمه گسترده نیروهای تکفیری داعش به سرکردگی استکبار جهانی توانست پیروزمندانه بایستد، درگرو تبعیت از ولی امر مسلمین جهان است. برای تبیین شخصیت حاج قاسم به عنوان یک فرد برجسته ولایی و انقلابی همین بس که در پاسخ به نامه مقام معظم رهبری که نوشته بودند: «نگران جان شما

هستیم»، می‌نویسد: «جان من چه قابل که شما نگران جان من باشید. جان من هزاران بار فدای جان شما باد».^۱

سخن ولایت

ولایت‌مداری و انقلابی‌گری

او تربیت شده مکتب ولایت‌فقیه است و در سیره و سخنش از همه بیشتر، ولایت تالو دارد. اگر بخواهیم وصیت‌نامه‌اش را در یک کلمه خلاصه کنیم «ولایت» است. او حقاً الگوی همه ولایت‌مداران بود و توجه جدی و اطاعت از ولی و ارتباط قلبی با او را از شئون عاقبت‌به‌خیری می‌دانست. هم او بود که در وصیت‌نامه سیاسی الهی‌اش می‌نویسد: «من به‌عنوان یک سرباز دیده‌بان...» و در نهایت هم، جان را در مسیر اطاعت از ولی خود تقدیم کرد. انقلابی‌گری حاج قاسم اما از زبان رهبر فرزانه انقلاب شنیدنی‌تر است:

«یک نکته‌ی مهم این است که در مسائل داخل کشور اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خطّ قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیتِ او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خطّ قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند اینها نبود اما در عالم انقلابی‌گری چرا، به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خطّ مبارک و نورانی امام راحل رحمه‌الله بود. آن وقت در جلسه‌ای که ما غالباً با همین مسئولین مختلف که ارتباط با کار او داشتند داشتیم -جلسات رسمی معمولی- حاج قاسم یک گوشه‌ای

۱ خبرگزاری صدا و سیما؛

می‌نشست که اصلاً دیده نمی‌شد. آدم گاهی اوقات می‌خواست بداند یا استشهاد کند، باید می‌گشت تا او را پیدا می‌کرد؛ خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد، تظاهر نمی‌کرد».^۱

خاطرات

بدون اجازه آقا آب نمی‌خورم

خودم از حاج قاسم شنیدم که بدون اجازه آقا آب نمی‌خورم. یک روز دنبال این بودم که تعدادی نیروی ایرانی، بیشتر از سهمیه‌ام بگیرم. هر کاری کردم ایشان امتناع کرد، آخر دید خیلی اصرار می‌کنم گفت: ابو حسین! ۵ نفر نه، شما یک نفر هم اگر نیروی اضافه بخواهی که از ایران برایت بیاورم، باید از آقا اجازه بگیرم. این انسان با این ابرمرد بودن و اختیاراتش روی یک نفر که از ایران به سوریه بیاید و یا نه به دنبال این بود که از امامش اجازه بگیرد.^۲

ولایت مداری

شهید سلیمانی: «من عضو هیچ جناح و عضوی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم اما این را بدانید و الله علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می‌شناسم. الان چهارده سال شغل من همین است علمای لبنان را می‌شناسم علمای پاکستان را می‌شناسم علمای حوزه خلیج فارس را می‌شناسم چه شیعه چه سنی ... «والله اشهد بالله» سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران این مرد بزرگ تاریخ یعنی حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای است اگر عاقبت به‌خیری می‌خواهید باید پیروی از ولایت‌فقیه کنیم. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری، رابطه قلبی، دلی و حقیقی با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه اعمال، تبعیت از ولایت‌فقیه است... در کشور نباید کلامی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم، ۹۸/۱۰/۱۸.

۲. راوی: سردار رحیم نوعی اقدم؛ خبرگزاری مهر، مصاحبه با سردار نوعی اقدم، کد خبر: ۵۱۵۵۲۷۹، ۹ اسفند ۱۳۹۹.

برخلاف سیاست‌ها و منویات رهبر انقلاب گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت نگیرد در گناه آن سهیم هستیم...»^۱.

سیاست فرا جناحی با محوریت تبعیت از ولی فقیه

وسط میدان صبحگاه دست‌هایش را بالا گرفت؛ یک دستش وصیت‌نامه‌ی امام رحمته‌الله بود، یک دستش نامه‌ی حمایت از یک نامزد انتخابات. گفت: حالا کدام را انتخاب کنیم؟ فرصت نداد کسی حرف بزند. وصیت را جلو آورد و گفت: وصیت امام رحمته‌الله. امام رحمته‌الله گفته: پاسدارها در سیاست و طرفداری از جناح‌ها دخالت نکنند.

او در اوج فتنه ۸۸ می‌گوید: «من یک معیار و شاخص برای شما بیان کنم که از من داشته باشید. اگر همین بزرگواری که اسم بردید و تمام مراجع و تمام روحانیت و تمام مسئولین و روسای سه قوه و تمام وزرا و دولت و همه و همه یک طرف باشند و رهبر معظم انقلاب یک طرف دیگر باشد، من در کنار رهبر معظم انقلاب در مقابل همه آن‌ها خواهم ایستاد.»^۲

عمل بر محور اذن رهبری

نیروهای اعزامی از ایران به سوریه رسیدند، تعداد آن‌ها از عدد قید شده در تصمیم‌گیری رهبر انقلاب بیشتر بود، حاج قاسم ناراحت شد و گفت «من تعداد کمتری با آقا هماهنگ کرده بودم چرا نیروی بیشتر آوردید؟» نیروها اصرار به ماندن داشتند و می‌گفتند حالا که آمده‌ایم اجازه حضور بدهید کم‌کم برمی‌گردیم؛ اما حاج قاسم دستور داد تعدادی که بیشتر

۱ کتاب من قاسم سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۹۸، ص ۷۶.

۲ حجت‌الاسلام سعادت‌نژاد (مشاور عالی فرهنگی سپاه قدس)، در گفت و گوی برنامه تلویزیونی دست خط در تاریخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۲.

آمده‌اند به کار گرفته نشوند و برگردند؛ تأکید داشت همان تعدادی که با آقا هماهنگ شده حضور داشته باشند.

بارها دیدیم که حاج قاسم به وعده و قرارش با رهبر انقلاب، بیش از هر چیزی پایبند بود. مثلاً در عملیات «فوعه و کفريا» که قرار بود آزادسازی یکی از شهرک‌های شیعه‌نشین سوریه انجام شود، همراه حاج قاسم بودم. عملیات‌های مختلفی انجام شد، انسدادی در یکی از جبهه‌ها رخ داد و وضع خوب پیش نمی‌رفت. از روی همکاری و صمیمیتی که داشتیم به سردار سلیمانی گفتم حالا که اینجا کار قفل شده، نگاهی به جبهه «نبل و الزهرا» در شمال حلب داشته باشیم و نیروها را به آنجا اعزام کنیم. حاج قاسم نیم‌نگاهی به من کرد، خندید و گفت «حاج عبدالله من اجازه این نیروها را از حضرت آقا برای آزادسازی اینجا گرفته‌ام و این اختیار را ندارم که آن‌ها در جبهه دیگری وارد عمل کنم.»

سلیمانی تا زمانی که از ایشان اجازه نمی‌گرفت اقدامی نکرد. در ولایت‌پذیری بسیار دقیق بود، از تعداد نیرو تا جابجایی‌های جزئی از نظرات رهبر انقلاب استفاده می‌کرد و از آن خارج نمی‌شد.^۱

مراقبت از اصول

حاج قاسم در وصیت‌نامه خویش می‌فرماید: «از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.»

۱. راوی: سردار عبدالله عراقی جانشین سابق فرمانده نیروی زمینی سپاه؛ باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران ایسکانیوز، مصاحبه با سردار عبدالله

عراقی، کد خبر: ۱۰۸۵۷۰۲، ۱۳۹۹/۱۰/۹.

حاج قاسم در بخشی از بیاناتشان درباره اهمیت ولی فقیه می‌فرماید: اصل اساسی نگاه‌دارنده این نظام، ولی فقیه است. این برای ما مثل قرآن ناطق است. با جانمان، با خونمان، با همه آحادمان از آن دفاع می‌کنیم. جانمان را می‌دهیم و هزاران بار هم می‌دهیم.^۱

فدایی ولایت

مراسم دانش‌آموختگی دانشگاه امام حسین (علیه السلام) بود. فرماندهان نظامی ایستاده بودند. حضرت آقا از پله‌ها رفتند بالا و روی جایگاه آمدند. فرماندهان، فرمانده کل قوا را که دیدند، احترام نظامی گذاشتند. احترام حاجی اما جور دیگر بود و با همه فرق داشت. یک دست به احترام معمول نظامی کنار سر گذاشته بود، یک دست هم روی سینه. می‌دانستم هیچ کار حاجی بی حکمت نیست. پرسیدم: «حاجی، عرف نظامی اینه که برای احترام دست رو کنار سر می‌ذارن. این دست که روی سینه گذاشتی دیگه قضیه‌اش چیه؟» گفت: «حس کردم آقا نگران. دست گذاشتم روی سینه‌ام تا بگم حاج قاسم فدات بشه آقای من».^۲

فدایی امام خمینی (علیه السلام)

سردار قاسم سلیمانی در آغاز عملیات کربلای یک در جمع رزمندگان گفته بود: انشالله قلب امام زمان (علیه السلام) را با قطره‌های خونمان روشن خواهیم کرد و به امامان خواهیم گفت: اماما! رهبرا! زعیما! ای کسی که حاضریم اگر خدا هزاران جان به ما بدهد، در راهت فدا

۱ ذوالفقار، علی اکبری مزدآبادی، تهران، نشر یا زهراء (علیه السلام)، چاپ هفتم، ۱۳۹۸، ص ۱۵۹.

۲ راوی: حجت‌الاسلام کاظمی کیاسری؛ تسنیم، به آدرس:

کنیم! امام! هرگز چون کوفیان که علی را تنها گذاشتند، تنهایت نخواهیم گذاشت و شما با نیروی

ایمانتان، نه با کلاشینکف، توپ، تانک و خمپاره، با نعره الله اکبرتان خواهید دید در آن شب چگونه دشمن از این نعره‌های الله اکبر فرار می‌کند یا تسلیم می‌شود.

ان شاء الله این پیروزی بزرگ را به دست خواهید آورد و این طرح را که، طرح کربلای یک نام دارد، این قدر کربلاها را ادامه خواهیم داد که به کربلای امام حسین علیه السلام برسیم. یا حسین! این گردان به نام گردان ابوالفضل علی نام گذاری شده. یا حسین.

می خواهیم چون ابوالفضل علیه السلام دست هایمان در راه امامان خمینی، قطعه قطعه شود. حسین جان! تا دشمن را در این خاک به خاک نسپاریم، نمی‌خواهیم از این مرز، از این خاک برگردیم، حتی اگر دست هایمان قطعه قطعه و پاهایمان تکه تکه شوند.

ان شاء الله این طرح را که تمام کنیم، به یاری الله، این یاری دهنده مستضعفان، در کربلاهای دیگر دشمن را سخت سخت سخت در خاک فرو خواهیم برد.^۱

جانم فدای رهبر

حاج قاسم نامه‌ای به آقا نوشت. در پاسخ به نامه آقا که نوشته بودند: نگران جان شما هستیم، می‌نویسد: جان من چه قابل که شما نگران جان من باشید. جان من هزاران بار فدای جان شما باد.^۲

۱ خبرگزاری دفاع مقدس،

۳۴۹۰۲ <https://defapress.ir/fa/news/>

۲ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ خبرگزاری صدا و سیما

<https://www.iribnews.ir/fa/news/۲۹۷۳۳۴>

عشق به رهبر

آقای ابراهیم شهریاری نقل می‌کند:

نشسته بودیم بغل دست حاجی؛ یک دفعه زد روی پایش. از صدای ناله‌اش ترس برم داشت. گفتم: «حاجی چیزی شده؟ مشکلی پیش اومده؟»
گفت: «من سه چهار روزه از حال آقا بی خبرم.»
پدرش فوت کرده بود. میان سنگینی غم از دست دادن پدر، قلب و فکرش پیش حضرت آقا بود. فقط سه چهار روز بود جوای حالش نشده بود، آن وقت این طور آه می‌کشید، این طور خودش را سرزنش می‌کرد.^۱

علاقه شدید رهبری به حاج قاسم

عشق حضرت آقا به حاج قاسم دیدنی بود، مخصوصاً در جلساتی که رهبر معظم انقلاب سردار سلیمانی را در آغوش می‌گرفتند و بازو و پیشانی ایشان را می‌بوسیدند این ارادت حضرت آقا به حاج قاسم نشئت گرفته از معنویت شهید سلیمانی بود. ما شهدای بسیاری داریم اما بنده ندیدم حضرت آقا بعد گذشت یک سال از شهادت هیچ شهیدی مانند حاج قاسم آرام نگیرند، یک سال از شهادت شهید سردار سلیمانی می‌گذرد اما معظم له همچنان نسبت به این شهید والامقام عشق می‌ورزند. مطمئن هستم ایشان در پنهان برای حاج قاسم اشک می‌ریزند و غصه‌دار و غمگین هستند.^۲

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۸۳.

۲ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ سایت ستاد اقامه نماز؛ به آدرس:

سید حسن نصرالله نیز درباره میزان علاقه‌اش به حاج قاسم می‌گوید: «من همیشه حاضر بودم جانم را فدایش کنم. یک روز من مشغول نماز بودم. بعد از پایان نماز و موقع تعقیبات، این چیزی که می‌گویم به ذهنم رسید: اینکه ملک‌الموت، البته به فرض، پیش من آمده و می‌گوید: «دارم به ایران می‌روم تا جان قاسم سلیمانی را بگیرم. ولی خداوند متعال استثنایی قائل شده و گفته بیایم سراغ تو و بگویم گزینه دیگری برای به تأخیر انداختن قبض روح قاسم سلیمانی هست و آن این است که جان تو را بگیریم».

من در اثنای این فرضیات داشتم با خودم فکر می‌کردم که به ملک‌الموت چه می‌گویم. قطعاً به او خواهم گفت: «جان من را بگیر و او را رها کن. حاج قاسم سلیمانی را رها کن.»^۱

مرام شیعه

«ما یکی از اشرار بزرگ سیستان و بلوچستان را که سال‌ها به دنبال او بودیم و هم در مسئله قاچاق مواد مخدر خیلی فعالیت می‌کرد و هم تعداد زیادی از بچه‌های ما را شهید کرده بود، با روش‌های پیچیده اطلاعاتی برای مذاکره دعوت کردیم به منطقه خاصی و پس از ورود آن‌ها به آنجا او را دستگیر کردیم و به زندان انداختیم. خیلی خوشحال بودیم. او کسی بود که حکمش مثلاً پنجاه بار اعدام بود.

در جلسه‌ای که خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم، من این مسئله را مطرح کردم و خبر دستگیری و شرح موقوف را به ایشان گفتم و منتظر عکس‌العمل مثبت و خوشحالی ایشان بودم. رهبری بلافاصله فرمودند: همین الآن زنگ بزن آزادش کنند!

من بدون چون و چرا زنگ زدم، اما بلافاصله با تعجب بسیار پرسیدم که: آقا چرا؟ من اصلاً متوجه نمی‌شوم که چرا باید این کار را می‌کردم؟ چرا دستور دادید آزادش کنیم؟

۱ سایت شبکه العالم: به آدرس:

رهبری فرمودند: «مگر نمی‌گویی دعوتش کردیم؟» بعد از این جمله من خشکم زد. البته ایشان فرمودند: «حتماً دستگیرش کنید.» و ما هم در یک عملیات سخت دیگر دستگیرش کردیم. مرام شیعه این است که کسی را که دعوت می‌کنی و مهمان تو است حتی اگر قاتل پدرت هم باشد حق نداری او را آزار بدهی.^۱

سوژه‌های سخن

- تبیین ضرورت اطاعت و تبعیت محض از ولی‌فقیه با اشاره به رفتار و تصمیمات حاج قاسم که در هر حال مطابق با نظر رهبری تصمیم می‌گرفت.
- بیان این نکته که عاقبت‌به‌خیری و سعادت در گرو ولایت‌مداری است و اطاعت از ولی، محور محاسبه اعمال در قیامت است؛ با استفاده از جمله معروف حاج قاسم: «والله! والله! والله! از شئون عاقبت‌به‌خیری رابطه قلبی، دلی، حقیقی با سکان‌دار انقلاب است...».
- از ارکان اصلی شخص ولایت‌مدار این است که تنها شاخص همه موضع‌گیری‌هایش به دور از هر گونه جناح‌بازی، منویات ولی است. چنانکه حاج قاسم شخصیتی فراجناحی داشت و ذوب در ولایت و انقلاب بود.
- تبیین انقلابی‌گری و فراجناحی بودن شهید سلیمانی با اشاره به فرمایش امام خامنه‌ای که فرمودند: «او در مسائل داخل کشور اهل حزب و جناح نبود؛ لکن به شدت انقلابی بود؛ انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ ذوب در انقلاب بود».
- بیان ضرورت حفظ اصل ولایت‌فقیه و شأن رهبر در جامعه که شهید سلیمانی از آن به «قرآن ناطق» تعبیر می‌کند.

۱ کتاب ذوالفقار، علی اکبری مزدآبادی، تهران، نشر یا زهرا، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲.

- تبیین این نکته که شهید سلیمانی و دیگر شهدای عزیز هر کدام قوت قلبی برای رهبر بودند. انقلابی حقیقی کسی است که با اطاعت و پیروی از فرامین ولایت، مایه حفظ انقلاب و مایه آرامش رهبری باشد.

معرفی کتاب

کتاب خاتم ملک سلیمان: ویژه شهادت سردار شایسته حریم ولایت و حریم اهل بیت علیهم السلام
شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی
نویسنده: سعید نوریان
ناشر: جنت سرا
حجم: ۶۲ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: «قاسم سلیمانی»، متولد ۲۰ اسفندماه سال ۱۳۳۵ در شهرستان «رأثر» از توابع استان کرمان در ایل عشایر «سلیمانی» و فرمانده پیشین سپاه قدس بود. او در دوران جنگ ایران و عراق فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله و از فرماندهان عملیات‌های والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ بود. قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۹ ش از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. پس از ظهور داعش در عراق و سوریه، سردار سلیمانی به‌عنوان فرمانده سپاه قدس با حضور در این مناطق و سازمان‌دهی نیروهای مردمی، به مبارزه با این گروه پرداخت. وی در سال ۱۳۸۹ ش، موفق به اخذ درجه سرلشکری شد. در شامگاه روز جمعه ۱۳ دی‌ماه سال ۱۳۹۸ در حمله موشکی هلیکوپترهای آمریکایی به دو خودرو در اطراف فرودگاه بغداد، سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس و «ابومهدی المهندس»، معاون «حشدالشعبی» و تنی چند از اعضای حشدالشعبی در این حمله هدف قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. در این کتاب به شرح شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی پرداخته شده و وصیت‌نامه‌ایشان، ارائه شده است.

* کارت شماره ۵ *



تلاش و خستگی ناپذیری

کارت شماره «۵»

«تلاش و خستگی ناپذیری»

اشاره

اکسیر اعظم و لازمه موفقیت در هر راهی، داشتن تلاش، همت و عزم راسخ در آن راه است. در مقابل تلاش و کوشش، تنبلی و رخوت عامل مهم شکست در همه عرصه‌ها است. اینکه گفته‌اند از تو حرکت از خدا برکت، حاکی از آن است که فضل و رحمت و برکات خداوند هنگامی شامل انسان می‌شود که در راه رسیدن به مقصود خویش پایدار، کوشا و بلندهمت باشد؛ بی‌شک بدون تلاش مستمر و خستگی ناپذیر نمی‌توان قله‌های پیشرفت را فتح کرد و به پیروزی دست یافت. امام علی علیه السلام در این باره فرمودند: «ارزش هر کس به قدر همت اوست». شهید سلیمانی کسی بود که چهل سال مجاهدانه در راه دفاع از مظلوم و مبارزه با استکبار شب و روز نشناخت و بی‌وقفه تلاش کرد و در همین راه هم جان خود را نثار کرد. او معتقد بود سپاهی نمی‌خواهد تا دیگران در آرامش بخوابند و خود را متعلق به چنین سپاهی می‌دانست. ایشان مردی خستگی ناپذیر و پرتلاش بود همچون صعصعة بن صوحان که امیرالمؤمنین علیه السلام در ستایش او فرمودند: «قَلِيلُ الْمَوْنَةِ وَكَثِيرُ الْمَعْوَنَةِ؛ مردی سبک‌بار و کم‌هزینه، اما بسیار کمک کار و پُرتلاش بود».^۱

سخن ولایت

پرکاری حاج قاسم از زبان رهبری

مقام معظم رهبری درباره پرکار حاج قاسم فرمود: «بیست و چهار ساعت فرض کنید در فلان کشور گذرانده، نوزده ساعت کار کرده! با این، با آن، بنشین، مجاب کن، استدلال کن، حرف بزن. چرا؟ برای اینکه او را به یک نتیجه‌ی مطلوب برساند. حاج قاسم این جوری بود».^۱

خاطرات

روزی ۱۹ ساعت کار

صحبت‌های جلسه تمامی نداشت. قرار شد باقی‌اش بماند برای صبح فردا، ساعت شش. هفت شب بود از جلسه زدیم بیرون. حاجی از آنجا کوید رفت اصفهان، ملاقات یکی از جانبازهای نیروی قدس سپاه، بعد از حال و احوال و نشستن پای حرف‌های آن جانباز یک راست برگشت تهران. فردا صبح درست رأس ساعت شش نشسته بود توی جلسه. فرماندهان حشدالشعبی نشسته‌اند. حاجی رو به جمع می‌کند و می‌پرسد: «شماها روزی چند ساعت کار می‌کنید؟» یکی سینه صاف می‌کند و زودتر از همه می‌گوید: «من روزی ۱۶ ساعت کار می‌کنم». حرفی از دهان حاج قاسم بیرون می‌آید که همه را شرمند می‌کند: «من هر روز ۱۹ ساعت کار می‌کنم. شما باید همین‌طور باشید».^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۸.

۲. راویان: حجت‌الاسلام شیرازی و آیت‌الله سیدحمید حسینی از فرماندهان حشدالعربی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه

یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۶۴.

داوطلب کارهای سخت

آماده شده بودیم برای فتح بستان. تیپ تازه تشکیل شد و از شهرهای مختلف نیرو داشت. یکی از گردان‌های ما سیصد نفر از نیروهای کرمان بودند. مسئول این رزمندگان جوانی بود به نام قاسم سلیمانی؛ اولین بار در سوسنگرد دیدمش؛ زیر آتش توپخانه‌های دشمن. وقتی با هم صحبت می‌کردیم گفت: «سخت‌ترین جای عملیات رو به من بدید.»

سمت چپ جاده سوسنگرد به دهلاویه تا برسد به پل سابله و شهر بستان، مشکل‌ترین محور عملیات بود. تیپ ما با تیپ عاشورا و تیپ کربلا درست در همین نقطه الحاق می‌کرد. این محور حساس را دادیم به قاسم سلیمانی. آن روزها جنگ کمبودهای زیادی داشت. خود قاسم باید آب‌ونان و مهمات و مایحتاج گردان را جور می‌کرد از طرفی هم باید دنبال آموزش این نیروها می‌افتاد؛ نیروهای بسیجی تازه به جنگ آمده، آموزش ندیده و از همه قشر و طیف. فرماندهی این گردان کار ساده‌ای نبود. در فرصتی که تا عملیات باقی بود گردانش را روبه‌راه کرد.^۱

اداره کردن جلسه به‌صورت دراز کشیده

جلسه داشتیم؛ حاج قاسم آمد دفترمان و باید گزارش کار می‌دادیم؛ رفتیم به استقبالش. گفت: من کمرم خیلی درد می‌کند و نمی‌توانم بنشینم. می‌خواهم دراز بکشم. گفتم: حاجی! می‌دانم خیلی خسته‌ای و خواب نداری، برات بالش و پتو میارم و میروم اتاق دیگری و شما دو ساعت لااقل استراحت کن؛ گفت: نه. کمرم درد می‌کند گوشم که درد نمی‌کند! کار خدا را که نمی‌شود تعطیل کرد. دراز کشید و ما نشستیم دورش و جلسه را اداره کرد. جهاد خدا را تعطیل نکرد.^۲

۱. راوی: سردار مرتضی قربانی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۱۴.

۲. راوی: سردار عبدالفتاح اهوازیان؛ سایت فاش نیوز، کد خبر: ۸۲۰۲۷، پنج شنبه ۱۴۰۰/۱/۲۶.

نمک در چشم

حاج قاسم در نامه‌ای به دخترش می‌نویسد:

دخترم خیلی خسته‌ام. سی سال است که خوابیده‌ام اما دیگر نمی‌خواهم بخوابم. من در چشمان خود نمک می‌ریزم که پلک‌هایم جرئت بر هم آمدن نداشته باشد تا نکند در غفلت من آن طفل بی‌پناه را سر ببرند. وقتی فکر می‌کنم آن دختر هراسان تویی، نرجس است، زینب است و آن نوجوان و جوان در مسلخ خوابانده که در حال سربریده شدن است حسینم و رضایم است از من چه توقعی دارید؟ نظاره‌گر باشم، بی‌خیال باشم، تاجر باشم؟ نه من نمی‌توانم این‌گونه زندگی بکنم.^۱

عملیاتی کردن کارهای ناممکن

سردار حسن پلارک می‌گوید: در دوران فرماندهی‌اش بسیاری از دستورات از هر حیث از نظر کارشناسان و دید مادی غیرممکن بود، مگر اینکه اتفاق خاص و معجزه و جریان ویژه‌ای پشت آن باشد، اما آن‌ها را عملیاتی می‌کرد.^۲

سوژه‌های سخن

• تبیین این نکته که در مسیر مجاهدت انقلابی خستگی معنا ندارد. شهید سلیمانی و دیگر رزمندگان اسلام هم اگر به موفقیتی دست پیدا کردند به خاطر امکانات نبود بلکه به خاطر ساعت‌ها تلاش خستگی‌ناپذیر در پرتو ایمان راسخ بود.

۱ سایت دفتر نشر و آثار مقام معظم رهبری به آدرس:

<https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۴۷۳۰۶>

۲ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۸۱۱۱۹۰۰۰۱۸۳>

- بیان این نکته که برای مجاهد، توقف ممنوع است و تلاش و خدمت در نگاه او تعطیل شدنی نیست؛ مانند حاج قاسم که پس از دفاع مقدس خود را بازنشسته ندانست و همچنان تا لحظه شهادت مجاهدانه در میدان خدمت و مبارزه ایستادگی کرد. (ما زنده به آنیم که آرام نگیریم؛ موجیم که آسودگی ما عدم ماست)
- تبیین اینکه، مجاهد خستگی ناپذیر از سختی‌ها گریزان نیست، بلکه همواره داوطلب دشوارترین کارها و عرصه‌های جهاد است؛ دراین‌باره به انتخاب سخت‌ترین عرصه‌های خدمت توسط سردار سلیمانی اشاره شود.
- مجاهد تلاشگر کسی است که امنیت و آرامش خود را فدای آرامش دیگران می‌کند و آنها را مانند فرزندان و خانواده خود عزیز و محترم می‌داند. شهید سلیمانی آن مجاهد خستگی ناپذیری بود که به خاطر امنیت و آرامش ما به همراه نیروهایش در خط مقدم جهاد و مبارزه با دشمنان تکفیری، مبارزه کرد و جنگید.

معرفی کتاب

کتاب در مکتب حاج قاسم؛

نویسنده: علی گرجی

ناشر: سدره‌المنتهی

حجم: ۲۵۸ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: در این مجموعه، تلاش کرده‌ایم ابتدا بر اساس تأکیدات ولی امر مسلمین، به محکّمات مکتب امام و شاخصه‌های پرارزش انقلابی در مکتب ولایت، اشاره داشته باشیم و سپس، به اصول و ارکان مکتب سلیمانی و در آخر، به نقل خاطرات بپردازیم.

* کارت شماره ۶ *



حلم و بردباری و گذشت

کارت شماره «۶»

«حلم و گذشت»

اشاره

از صفات مهم در زندگی انسان که رابطه مستقیمی با آرامش دارد، «عفو، گذشت و بردباری» است. به وسیله آن کدورت‌ها از بین رفته و صفا و صمیمیت جایگزین می‌گردد. در واقع عفو و گذشت، مشی جوانمردانه و بزرگواری است که نشان از متانت اخلاقی و روح لطیف انسان دارد. همچنین از جمله فرامین پروردگار به رسول خدا ﷺ اقامه عفو و گذشت است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ عفو را در پیش بگیر و مردم را به کارهای نیک دستور ده و از نادانان روی بگردان». امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گذشت را زینت فضایل اخلاقی برشمردند: «الْعَفْوُ تَأْجُ الْمَكَارِمِ».

این منش جوانمردانه که در سیره همه شهدای گران قدر اسلام ساری و جاری بوده است، ولی در مکتب حاج قاسم با توجه به جایگاه عالی و درجه نظامی بالا، مشهودتر و برجسته‌تر است. او وقتی در مقابله با اشرار شرق کشور اعلام عفو عمومی کرد، بسیاری از اشرار سلاح‌های خویش را تحویل داده و از ایشان امان‌نامه دریافت کردند که این از آثار و برکات حلم و گذشت به حساب می‌آید.

سخن ولایت

«...با اینکه فقط يك کشور همسایه نبود که به ما حمله می‌کرد؛ بلکه پشت سر آن امریکا بود، شوروی آن روز بود، دیگر قدرت‌های مسلح عالم بودند؛ اما در عین حال، به خاطر ایمان به خدا، رهبری امام بزرگوار آن انسان فوق العاده و فداکاری جوانان و گذشت خانواده‌ها، توانست يك حرکت همراه با افتخار را در این حادثه انجام دهد...»^۱

«خوایدن امیرالمؤمنین در جای پیامبر، از جمله‌ی کارهایی است که اگر کسی تدبیر بکند، درمی‌یابد که بزرگ‌ترین فداکاری است که يك انسان می‌تواند از خود نشان بدهد؛ یعنی به طور قاطع تسلیم مرگ شدن. شب تاریک، دشمن مسلح و خشمگین و آماده‌ی در پشت دیوارها و عازم بر قتل پیامبر که در این بستر باید خوابیده باشد. امیرالمؤمنین آن شب به پیامبر عرض کرد که اگر من در جای تو بخواهم، تو به سلامت خواهی جست؟ فرمود: بله. عرض کرد: پس می‌خواهم.»^۲

صبر یعنی چه؟ صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون نرفتن. بعضی از میدان می‌گریزند؛ بعضی نمی‌گریزند اما به تدریج از میدان کناره می‌گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدف‌های دور و به افق‌های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف‌های دور.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دیدار قشرهای مختلف مردم. ۱۳۷۱.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع). ۱۳۹۷/۰۴/۰۹.

خاطرات

بخشش آزاده‌ای که با بعضی‌ها همکاری کرد

مرتضی حاجی باقری از فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله در جنگ، در خاطره‌ای از دوران اسارت و وساطت شهید حاج قاسم سلیمانی برای بخشیدن یکی از آزادگان تعریف کرد: زمانی که به اسارت درآمدم، معاون لشکر بودم، عراقی‌ها در به در می‌گشتند تا از بین اسرا فرماندهان را پیدا کنند، یک‌بار تصویری آوردند و از اسرا خواستند تا افراد داخل عکس را شناسایی کنند، اتفاقاً من هم در آن عکس بودم، بچه‌ها حرفی نزدند و این ماجرا گذشت تا اینکه بعد از مدتی یکی از اسرا نتوانست مقاومت کند و من را لو داد، با چند افسر عراقی آمدند بالای سرم، نزدیک به هزار نفر دیگر از اسرا شاهد ماجرا بودند، به من که رسیدند این اسیر به من اشاره کرد و گفت: «این مرتضی حاجی باقری معاون لشکر ۴۱ ثارالله است» یک‌دفعه افسر عراقی سیلی محکمی به او زد و گفت: «اینکه محمدرضا شمس است!» ماجرا از این قرار بود که در لحظه اسارت لباس یکی از دوستانم به نام محمدرضا شمس را به تن داشتم که اسم او روی لباس خورده بود.

بعدها وقتی آزاد شدیم و به ایران بازگشتیم شرایط برای اسیری که من را لو داده بود سخت شد، همه او را به نام فردی که مرا فروخته می‌شناختند. این اتفاق آن‌قدر برای او سخت تمام شد که ماجرا را به حاج قاسم سلیمانی گفت. حاجی فرمانده من بود، یک روز صدایم کرد و گفت یک جلسه می‌گیرم و کل آزاده‌های استان را به سپاه دعوت می‌کنیم، هم جلسه دورهمی باشد و هم اواخر مجلس این بنده خدا را داخل می‌فرستم تو بلند شو و او را در آغوش بگیر و ببوس مثل اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده است.» بعد هم پنج انگشتش را بالا آورد، گفت: «هیچ کدام از انگشت‌های دست یکی نیستند، از هر انگشتی یک توقع می‌رود، این آدم هم همین‌که به فرمان امام به جبهه آمده باید نوکری‌اش را کنیم و ممنونش باشیم، از او بگذر.»

او در خاطره‌ای دیگر از شهید سپهبد قاسم سلیمانی گفت: یک روز حاج قاسم سلیمانی مرا احضار کرد و در حالی که خیلی عصبانی به نظر می‌رسید و ابروها را در هم کشیده و چین به پیشانی انداخته بود، گفت: «چرا بچه‌های تخریب را این قدر اذیت می‌کنید؟!»^۱

تفتیش حاج قاسم

آقای محسن رجایی می‌گوید: حاج قاسم در فرودگاه کرمان یک چهره شناخته شده بود و تمام پرسنل اداری و امنیتی فرودگاه او را می‌شناختند. یک‌بار و در یکی از سفرها درجه‌داری که در گیت بازرسی نیروی انتظامی بود شهید را شناخت. او به شهید دستور داد که بایستد و رفت که حاج قاسم را تفتیش بدنی کند؛ اما مسئول ارشدتر انتظامی با رؤیت این صحنه دست درجه‌دار را به شدت کشید و برخوردی تندی با او کرد.

حاج قاسم اما با نظاره این صحنه سریعاً به سمت مأمور ارشدتر رفت و به دفاع از درجه‌دار ناجا پرداخت. او در حالی که ناراحت بود به آن فرمانده ناجا می‌گفت: شما اتفاقاً باید این برادر را تشویقش کنید که می‌خواسته به وظیفه‌اش عمل کند. سردار شهید سپس درجه‌دار انتظامی را در آغوش گرفت، بوسید و هدایایی هم به او داد.

رجایی تصریح می‌کند: حاج قاسم به شدت به قانون احترام می‌گذاشت و حتی با اینکه ما مجوز داشتیم هنگام سفرهای جاده‌ای ایشان؛ بدون توقف از ایست‌های بازرسی پلیس راهور عبور کنیم اما شهید اصرار داشت که «باید هر جا به ما فرمان توقف دادند، بایستیم. آن‌ها دارند وظیفه‌شان را انجام می‌دهند.»

این توصیه حاجی به رعایت قانون، در حالی بود که به لحاظ امنیتی نباید کسی بداند که خودروی ما حامل شخصیت است.^۲

۱ خبرگزاری دفاع مقدس؛ مصاحبه با سردار مرتضی حاجی‌باقری؛ به آدرس:

<https://defapress.ir/fa/news/۳۸۱۰۴۰>

۲ باشگاه خبرنگاران جوان؛ به آدرس:

نادیده گرفتن توهین

سردار حسن پلارک درباره حلم و اخلاق و گذشت حاج قاسم می‌گوید: بعد از غائله کردستان و فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر بسیج سپاه برای ختم این غائله، من و سایر بچه‌های کرمان وارد عمل شدیم. من از پاسداران داوطلب بودم که آموزش فشرده یک ماهه در کرمان دیدم و عازم کردستان شدم. حدود سه ماه در کردستان بودیم. آن زمان آقای سلیمانی هم وارد سپاه شده بود که به لحاظ وضعیت جسمی و چابکی، شناسایی و در تهران برای مربی آموزشی تربیت شد.

ما هم وقتی از کردستان برگشتیم و خواستیم پاسدار رسمی شویم، گفتند که باید آموزش ببینید. ابتدا مخالف بودیم، چراکه سه ماه در کردستان مستقیم با دشمن جنگیدیم، اما گفتند قانون و دستورالعمل است و باید دوره ببینید. ما با عصبانیت وارد دوره شدیم و دیدیم آقای سلیمانی که دوره مربی‌گری دیده بود، در پادگان به آموزش می‌پردازد. سردار سلیمانی مربی سلاح ما بود...

اواخر دوره آموزشی بود که به میدان تیر رفتیم. در میدان تیر ۱۰ نفر به ردیف می‌خوابند و یک نفر نشانه می‌گیرد و یک نفر هم پوکه‌ها را جمع می‌کند و دوباره برعکس می‌شود. وقتی عملیات تمام شد، همه ایستادند و سردار سلیمانی گفت «پوکه‌ها همه هست؟» همه به جز عباس‌زاده - که فرمانده لشکر ثارالله شد و به‌عنوان فرمانده گردان خط‌شکن در عملیات بدر به درجه رفیع شهادت رسید - گفت: «بله پوکه‌ها هستند».

آن موقع عباس‌زاده به من اشاره کرد یک پوکه کم دارم که من گفتم از کناری بردار. خلاصه نفر آخر یک پوکه کم آورد. شاید یک ساعتی در میدان تیر در بیابان و گرما دنبال پوکه می‌گشتیم؛ چون اگر پیدا نمی‌شد حق خروج نداشتیم. میدان تیر کناری هم که مربی آن

دامغانی بود، معطل ما بودند تا پوکه پیدا شود. تقریباً با سرنیزه‌ها میدان تیر را شخم زدیم که ناگهان عباس‌زاده گفت که یک پوکه اضافه دارم و وقتی شمرد ۱۱ پوکه شده بود. دیدیم اینجا دل شیر می‌خواهد که به سلیمانی بگوییم یک پوکه اضافه آوردیم. برای همین هم شک داشتیم، بگوییم. توکل به خدا کردیم و بعد گفتیم «برادر سلیمانی پوکه پیدا شد! عباس‌زاده یک پوکه اضافه دارد». سردار سلیمانی همان لحظه سر عباس‌زاده داد زد و من هم گفتم: تقصیر من بود. بعد با من شروع به دعوا کرد و من هم به‌صورت جدی جواب می‌دادم و پیش خود گفتم: هر چی می‌خواهم می‌گویم و نهایت می‌گویند شما لیاقت حضور در سپاه را ندارید و اخراج می‌شویم. چون همان عصبانیت قبل را داشتیم که ما که آموزش دیده‌ایم، چرا باید دوباره آموزش ببینیم.

خلاصه حسابی دعوا کردیم و هرچه اتفاقاً اشتباهات هم بود، گردن ما انداخت. بلند گفتن حاج قاسم را باید بشنوید؛ اما آن موقع کم نیاوردم و حسابی جواب حاج قاسم را دادم و حتی توهین هم به او کردم. در همین اثنا بود که فرمانده دامغانی کناری هم با اسلحه آمد و گفت: «کی اینطوری به سردار سلیمانی جسارت می‌کند؟» که حاج قاسم اسلحه دامغانی را کنار زد و گفت: «این حسن، رفیق ماست، داریم شوخی می‌کنیم». یک ساعت خلاف بزرگی کردیم و تازه جلوی ایشان درآمدم و پررویی هم کردیم، اما اصلاً انگار اتفاقی نیفتاده بود. حاج قاسم با هر رفتارش درس بزرگی به ما می‌داد.

اصلاً شیوه مدیریتی سردار سلیمانی طوری بود که ملاحظه و رودربایستی نداشت. با کسی که با او ۴۰ سال رابطه داشت یا کسی که دو ماه آشنا بودند، به هیچ وجه هم اجازه نمی‌داد دلخوری از ایشان به واسطه فرماندهی‌اش به روز بعد منتقل شود. شدیدترین برخورد را می‌کرد، اما امکان نداشت رضایت طرف را نگیرد و شب بخوابد.^۱

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

پیش قدم شدن در عذرخواهی

سردار حسن پلارک می گوید: حاج قاسم هیچ وقت اجازه نمی داد کسی از او دلخور بماند. یک روز بر سر مسئله ای برخورد تندی باهم داشتیم. هنوز آن زمان تلفن همراه نبود. وقتی رسیدم خانه همسرم گفتم: «حاج قاسم سه بار زنگ زده است حتماً با شمار کار مهمی دارد». بعد همسرم اصرار کرد که با حاج قاسم تماس بگیرم، اما من دلخور بودم تا اینکه خودش مجدداً تماس گرفت و گفت «حسن خوبی؟ آن کاری که انجام دادی خیلی ارزشمند بود». همان کاری که با هم دعویمان شده بود را می گفت و چند بار تشکر هم کرد. همسرم گفت: «چه شده بود؟» گفتم: «هیچی حاج قاسم شب خوابش نمی برد. تماس گرفت، الان رفت که راحت بخوابد. چون فکر کرد دلخورم، خواست از دلم درآورد». در چنین مواقعی همیشه حاج قاسم بیشتر ناراحت می شد و سعی می کرد که به نوعی دلخوری را از بین ببرد؛ به طوری که چند ساعت بعد یا فردا صبح انگار نه انگار که دعوی با هم داشتیم.^۱

عفو عمومی اشرار

سردار حسن پلارک می گوید: وقتی شهید سلیمانی مأمور به برقراری امنیت در شرق و جنوب شرق شد توصیه ای از حضرت آقا به او شد: «شرق کشور را باید امن کنید، بدون اینکه به مردم خسارتی برسد و به مردم تلفاتی وارد شود». این ملاحظه سنگینی برای حاج قاسم بود؛ چون اگر با اشرار می جنگید تلفات از هر دو طرف در جنگ ناگزیر است. برایش مهم بود که توصیه حضرت آقا

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

را محقق کند. یک روز صبح گفت من می‌خواهم یک کاری کنم. می‌دانستیم فکر می‌کرد و توسل می‌جست و نماز شبش را طبق روال خوانده است. گفت: می‌خواهم عفو عمومی اعلام کنم. در منطقه جیرفت و کهنوچ و ... که اشرار خیز بود می‌خواهم اعلام کنم هر کسی که سلاح در دست دارد و تاکنون خطایی کرده از امروز تا سه روز سلاح را تحویل دهد و خود را معرفی کند، امان‌نامه می‌دهم و در امان خواهد بود.

رسانه‌های صداوسیما، استانی، اطلاعاتی، ماشین‌های گشت و بوق‌چی‌ها و هر چه امکانات بود را فعال کرد تا این اعلامیه را به گوش اشرار برساند. نقاطی را هم مشخص کرد تا اشرار خود و سلاح‌شان را معرفی کرده و امان‌نامه بگیرند. همان روز اول اعلام عفو عمومی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از اشرار از جمله همان کامران ساواکی جلودار و قطارچی‌هایش هم پشت سرش، سلاح‌هایشان را که اسلحه برنو، کلاشینکف، تیربار گرینوف و حتی تیربار ۱۴.۵ بود، تحویل دادند. صف طولانی تشکیل شد و آن قدر سلاح آوردند که نمی‌دانستیم چطوری این سلاح‌ها را حمل کنیم. ظرف دو روز اشرار آمدند و امان‌نامه گرفتند. برخی اعتراض کردند اما حاج قاسم گفت: «من گفته‌ام و پایش هم ایستادم». اشراری که سلاح را تحویل می‌دادند، یکی اسلحه‌اش را دستش گرفته بود و می‌گفت: من سلاحم و خود را تسلیم جمهوری سلیمانی کرده‌ام. یکی دیگر می‌گفت: من طرفدار جمهوری قاسم سلیمانی هستم. فیلم‌هایش موجود است. آنجا حاج قاسم می‌گفت: «جمهوری قاسم سلیمانی کیست؟ جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری را باید بگویید».

طبیعتاً اگر حاج قاسم جنگ را بر عفو عمومی مقدم می‌داشت هم منویات آقا محقق نمی‌شد و هم شرارت‌ها به این زودی برچیده نمی‌گشت.^۱

۱ خبرگزاری فارس؛ مصاحبه با حسن پلارک؛ به آدرس:

ایثار

ظرف غذایش که دست نخورده می ماند، وحشت می کردیم. مطمئن می شدیم به گروهانی در یک گوشه‌ی خط لشکر غذا نرسیده؛ این طوری اعتراض می کرد به کارمان. تا آن گروهان را پیدا نمی کردیم و غذا نمی دادیم بهشان، لب به غذایش نمی زد. گاهی چهل و هشت ساعت غذا نمی خورد تا یقین کند همه غذا خورده اند.

از خود گذشتگی و رفتن به سربازی به جای برادر

وقتی خبردار شد حسین را گرفته اند، یک نفس خودش را رساند ژاندارمری؛
- داداش اینجا چه کار می کنی؟

ژاندارمری به تعداد نیرو می خواسته، ما رو آوردن اینجا که بریم سربازی.
همه چیز زیر سر خان روستا بود. از مذهبی جماعت خوشش نمی آمد. دسیسه کرده بود
چند تا از جوان ها را ببرند خدمت که یکی از آنها پسر بزرگ خانواده سلیمانی بود. حسین تازه
ازدواج کرده بود.

قاسم بیچ پیچی در گوش برادر بزرگش کرد و فرستادش خانه. خودش مانده بود توی صف تا
به جای برادر تازه دامادش برود سربازی.

دارودسته خان که حسین را دیدند، دوباره فرستادند دنبال ژاندارمری که بیایند او را بگیرند.
آن موقع کرمان صد سرباز می خواست؛ دوباره همه را به صف کردند.

حسین ایستاده بود جلوی برادرش قاسم. اسامی صد نفر را خواندند که ببرند کرمان. بقیه جوان‌ها هم معاف از خدمت زیر پرچم شدند. قاسم خوش‌شانس بود که معاف شد؛ اما دوباره رفت پیش حسین.

- داداش فرار کن برو، من به جات هستم. قاسم، آخر هم به اسم حسین رفت خدمت سربازی.^۱

سوژه‌های سخن

- بیان این نکته که عفو و گذشت، موجب حفظ آبرو و عزت می‌شود و نباید از همه به یک میزان توقع داشت؛ بلکه هر کس به هر اندازه در مسیر حق قدم برداشت به همان میزان شایسته تقدیر است؛ گرچه در آن مسیر مرتکب اشتباه شود.
- تبیین این مسئله که جایگاه مسئول نباید مانع انجام وظایف قانونی و موجب رنجش خاطر او بشود؛ با اشاره به خاطره تفتیش پلیس درجه‌دار از حاج قاسم و ممانعت سردار سلیمانی از تویخ او توسط مافوقش.
- گاهی گذشت و سعه‌صدر در برابر توهین‌کننده درحالی که قدرت بر پاسخ هم دارد، موجب پشیمانی او و ایجاد دوستی مشترک می‌گردد. به خاطره مشاجره بین شهید پلارک و سردار سلیمانی در ابتدای آشنایی در سال ۵۸ اشاره شود.
- تبیین این نکته که باید با پیش‌قدم شدن در عذرخواهی، دلخوری‌ها، کدورت‌ها و دل‌شکستگی‌ها را هرچه زودتر از بین برد تا روابط دوستانه تحت تأثیر قرار نگیرد. به خاطرات پیش‌قدم شدن سردار سلیمانی در عذرخواهی و رفع کدورت‌ها اشاره شود.

۱ راوی: سرهنگ خلیلی، فرمانده اسبق ناحیه سپاه بم؛ صوت مصاحبه موجود در آرشیو مؤسسه فرهنگی حماسه ۱۷، کتاب سلیمانی عزیز،

معرفی کتاب

کتاب پرواز بغداد - بهشت: مروری بر خاطرات سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

گردآورنده: محمد جان نثار

ناشر: سدرهالمنتهی

حجم: ۳۷۰ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: «قاسم سلیمانی» (زاده ۲۰ اسفندماه سال ۱۳۳۵ در قنات ملک - شهادت ۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸ در بغداد) یک فرمانده نظامی ایرانی بود. او در طول جنگ ایران و عراق و پس از آن تا سال ۱۳۷۶، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود. سپس، از سال ۱۳۷۶ تا زمان شهادت به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می کرد. در ۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸، ارتش ایالات متحده وی را به دستور «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور این کشور، در عملیات «آذرخش کبود» هنگام خروج از فرودگاه بین المللی بغداد برای انجام دیدارهای رسمی با مقامات عراقی ترور کرد. در این کتاب زندگینامه و خاطراتی از دوران زندگی شهید حاج قاسم سلیمانی ارائه می شود. همچنین دیدگاه امام خامنه ای درباره حاج قاسم سلیمانی در کتاب آمده است.

*** کارت شماره ۷۵ ***



تواضع و خاکساری

کارت شماره «۷» «تواضع و خاکساری»

اشاره

تواضع و فروتنی، یکی از صفات پسندیده بندگان خداست که در قرآن مورد ستایش واقع شده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» و شاید بتوان گفت که بیشتر فضائل اخلاقی ناشی از چشمه جوشان تواضع است. وجود چنین حالتی در انسان موجب گرمی داشتن و بزرگ دانستن دیگران خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ؛ خوشا به حال کسی که نفسش در نزد او خوار باشد». در نظر ایشان، مؤمن نرم‌خو و مهربان، از صخره سخت‌تر و از برده ذلیل‌تر است. وقتی به سیره شهید سلیمانی می‌نگریم، این ویژگی را در تمام شئون زندگی او می‌بینیم. چه زمانی که فرمانده گردان بود و چه وقتی که بالاترین رتبه نظامی را داشت، خود را یک بسیجی ساده می‌دانست و همیشه از عناوین و القاب دوری می‌کرد؛ به‌طوری‌که حتی در وصیت‌نامه خود هم نوشت روی قبرم بنویسید سرباز قاسم سلیمانی.

سخن ولایت

رهبر انقلاب در مورد روحیه این شهید سلیمانی فرمودند:

«... رفیق خوشبخت ما این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود...»^۱

«قدرت اگر با هدف خدمت به مردم باشد، عبادت است. شاید هیچ عبادتی بالاتر از عبادت مسئولی نیست که به خاطر تلاش و خدمت به مردم، از راحت و آسایش و امنیت خود صرف‌نظر می‌کند. این روحیه‌ی خدمتگزاری، خاکساری، تواضع در مقابل مردم و شناخت عظمت مردم را برای خودتان حفظ کنید، که این نعمت بزرگی است. از خدای متعال لحظه‌ای غافل نشوید.»^۲

«واقعاً چه چهره‌های مظلوم معمولی، چه کارهای بزرگی را انجام می‌دهند. وقتی انسان صداهايشان را می‌شنود، می‌بیند که گاهی واقعاً کارهای خیلی برجسته و جالبی انجام می‌گیرد. انسان‌های متواضع و کم‌مدعا، این همه کارهای مهم را انجام می‌دهند»^۳

«در جوامع اسلامی، انسان‌هایی که از آن ارزش‌ها نصیبی ندارند؛ از فهم اسلامی، از عمل اسلامی، از جهاد اسلامی، از انفاق و گذشت، از تواضع و فروتنی در مقابل بندگان خدا و آن خصوصیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، بهره‌ای نداشته باشند، شایسته‌ی حکومت کردن نیستند. پیغمبر، این معیار را در اختیار مسلمانان گذاشتند؛ و این، يك درس فراموش‌نشدنی است.»^۴

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی‌نژاد، سال ۱۳۸۴.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای سیاست‌گذاری صدا و سیما ۱۳۶۹.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، به مناسبت عید غدیر خم، سال ۱۳۷۱.

خاطرات

تواضع

قاعده زندگی متعارف امنیتی، پنهان کاری است و او امنیتی ترین شخصیت نظامی بود اما در عین حال، مردمی ترین شخصیت سیاسی-نظامی بود که هرگز خود را از مردم دور نکرد. این سبک زندگی در تناقض با روش زندگی یک مدیر ارشد امنیتی متعارف و یک فرمانده نظامی عالی رتبه به نظر می رسد لکن تأسی او به ائمه اطهار علیهم السلام و اوج تخلق او به اخلاق دینی، موجب شد تا وی همچون مولایش امیرالمؤمنین علیه السلام زیستی مردمی داشته باشد.

همین تواضع و مردمی بودن سردار از ویژگی های مهمی بود که عامل محبوبیت ایشان شده است. همه دیده اند سردار سلیمانی زودتر از دیگران سلام می کرد؛ وقتی وارد مجلسی می شد برایش فرق نمی کرد کجا بنشیند، با همه دست می داد و روبوسی می کرد؛ اگر صندلی بهتری برایش در نظر می گرفتند بر روی آن نمی نشست و صندلی اش را عوض می کرد. خاکساری حاج قاسم بر کسی پوشیده نیست. او به دلیل همین مردم داری و خاکی بودنش در دل مردم جا داشت.

خواب فرمانده بر روی زمین

یک تخت گوشه اتاق بود. چهارده نفر باید با همین یک تخت تا صبح سر می کردیم. تازه رسیده بودیم ژاندارمری روستا برای مأموریت. قرار شد تا صبح آنجا باشیم و آفتاب نرزد برویم برای شناسایی. گفتم حاجی که حتماً اتاق جداگانه دارد و اینجا بین نیروها نمی خوابد. بچه ها توی اتاق نیامده، رفتم روی تخت دراز کشیدم. یکهو دیدم حاجی آمد. تندی از روی تخت آمدم پایین. حاجی گفت: «راحت باش.»

گفتم: نه حاجی، شما بفرما بالا استراحت کن. من فرمانده تو هستم امر می کنم همون جا بخوابی.

امر فرمانده برای راحتی من بود و سختی خودش. تا صبح یک کنج روی زمین استراحت کرد. می‌دانم که خیلی اذیت شد ولی لام تا کام حرف نزد.^۱

بی تکلف

آمد به خط فاطمیون. شب که شد گفتیم لابد می‌رود یک جایی دور از هیاهوی رزمندگان استراحت کند. کفش‌هایش را گذاشت زیر سرش، گوشه اتاق دراز کشید. خودمان خجالت کشیدیم؛ اتاق را خلوت کردیم که چند ساعت استراحت کند.

ممانعت از قربانی گوسفند پیش پایش

بعد از یک عملیات مطلع شدیم که حاج قاسم می‌خواهد دیداری با رزمندگان داشته باشد، همه از جیب خودشان پولی جمع کردند و قرار شد که جلوی پای سردار، گوسفندی قربانی شود اما هنگام قربانی کردن حاج قاسم به شدت مخالفت کرد. گفتم سردار بچه‌ها با جیب شخصی‌شان این قربانی را برای سلامتی شما و امام زمان علیه السلام خریداری کردند، اما راضی نشد؛ دیدم فرماندهی با این قدرت و شجاعت، طاقت دیدن بریدن سر یک گوسفند را ندارد. بعدها فهمیدم تصاویر ذبح شدن شهدای مدافع حرم برایش تداعی می‌شد؛ سردار هیچ‌وقت حاضر نبود هزینه مازادی برایش خرج شود.^۲

برایم بنر زنید

دعوتش کرده بودند برای سخنرانی در یک همایش. توی سطح شهر کرمان هم بنرهای تبلیغاتی را با عکس حاجی زده بودند. وقتی رفت پشت تریبون قبل از هر حرفی گلایه کرد و

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۳۳.

۲ خبرگزاری دانشجو، کد خبر: ۸۹۹۲۷۹، تاریخ انتشار: ۱۴/۱۰/۱۳۹۹.

گفت: «این رسم که هر که می‌آید یک جا سخنرانی می‌کند، تصاویرش را می‌زنند. مداح می‌آید با عکس، روحانی می‌آید با عکس، بعد با کلی تبلیغات، این اسراف است. کار خوبی نیست... من بچه اینجا هستم، بچه دهات هستم، بچه عشایری هستم، فقیر هستم، ظرفیتم این کارها نیست».^۱

ممانعت از بازرسی مردم

قبول کرده بود سخنران یادواره شهدای یک روستا باشد. وقتی متوجه شد برای مراسم مردم را بازرسی می‌کنند، گفت با این وضعیت سخنرانی نمی‌کنم، مگر اینکه دست از بازرسی مردم بردارید.

کسی که عمری، جان و امنیتش را فدای مردمش کرده بود دلش نمی‌خواست برای حفظ امنیتش، مردم اذیت شوند.

یوسف افضل‌ی نقل می‌کند: «توی مسجد روستا مراسم ختم گرفتند. مردم می‌آمدند برای عرض تسلیت. یک‌هوا حاجی از مسجد زد بیرون. فهمیدم اتفاقی افتاده. پشت سرش راه افتادم. کمی آن‌طرف‌تر از ورودی مسجد، گیت بازرسی گذاشته بودند و مردم را می‌گشتند. خیلی بدش آمد. اخم پیشانی‌اش را چین انداخت. رفت و با ناراحتی گفت: «ما سی سال کسب آبرو کردیم، جمع کنید این‌ها رو. مردم باید راحت رفت‌وآمد کنند. ما داریم برای آسایش همین مردم کار می‌کنیم نه این که اون‌ها رو بذاریم توی تنگنا».^۲

به دور از عنوان و مقام

در سال ۱۳۹۷ در ستاد فرماندهی کل قوا بحثی شد مبنی بر اینکه از افرادی که در نیروی قدس نقش ارزنده‌ای داشته‌اند تقدیر و تشکر شود... بعد از نهایی شدن طرح دوستان به این

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۶۱.

۲ همان، ص ۱۸۱.

نتیجه رسیدند که از خود حاج قاسم هم تجلیل صورت بگیرد پیشنهاد نشان ذوالفقار مطرح شد زمانی که حاج قاسم متوجه موضوع شد بنای حاضر شدن در جلسه‌ای که قرار بود این نشان به او داده شود را نداشت و می‌گفت اگر در گرفتن نشان اختیار دارم من این نشان را نمی‌خواهم تا اینکه از طرف فرمانده کل قوا به ایشان ابلاغ شد اینجا بود که قبول کرد.

واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری‌اش

به حاج قاسم گفتم که محبوبیت شما اقتضا می‌کند کاندیدای ریاست جمهوری شوید. ایشان در جواب گفتند: «من نامزد گلوله‌ها و نامزد شهادت هستم. سال‌هاست در این جبهه‌ها به دنبال قاتل خودم هستم، اما او را پیدا نمی‌کنم.»^۱

شهید سلیمانی در ۶ اردیبهشت ۱۳۹۶ در پاسخ به درخواست جوانی که او را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری دعوت کرده بود، نگاشت: «الحمدلله در کشور ما آن‌قدر شخصیت‌های مهم و ارزشمند گمنام و با نامی وجود دارد که نیازی نیست سربازی، پست سربازی خود را رها کند. افتخارم این است که سرباز صفر بر سر پست دفاع از ملتی باشم که امام فرمود: جانم فدای آنها باد. رها کردن این پست را در شرایطی که گرگانی در کمین هستند، خیانت میدانم.»^۲

کمک به پیک تیپ

حجت الاسلام محسن حسینی سعدی از رزمندگان لشکر ثارالله می‌گوید: من مدتی پیک فرمانده یکی تیپ‌های لشکر بودم. فرماندهان لشکر ثارالله جلسه‌ای داشتند. من بیرون سنگر ایستاده و منتظر فرمانده تیپم بودم و سوئیچ لنگروز در دست من بود که در تاریکی بیرون

۱ راوی: حجت الاسلام حاج علی اکبری، خطیب نماز جمعه تهران؛ کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول،

۱۳۸۹، ص ۵۲.

۲ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۴۶.

کارت شماره «۷» تواضع و خاکساری * ۱۰۳

سنگر از دستم افتاد و به داخل یکی از پوتین‌ها افتاد. همان لحظه‌ای که من داشتم در میان پوتین‌ها به دنبال سوئیچ می‌گشتم حاج قاسم از سنگر بیرون آمد و وقتی مرا دید گفت: برادر به دنبال چه می‌گردی؟ جریان را گفتم؛ دیدم حاج قاسم متواضعانه خم شد و یک‌یک پوتین‌های گلی را می‌گیرد و برمی‌گرداند و تکان می‌دهد تا سوئیچ را پیدا کند. حاج قاسم حتی به این امورات کوچک نیز توجه داشت.^۱

ممانعت از به‌کارگیری سربازان برای کارهای او

«حفاظت از سردار کار سختی بود، چون سردار راحت می‌گرفت. حواسش آن‌قدری که به بیت‌المال بود به خودش نبود. مراسم بزرگداشتی برای فوت پدرشان گرفته بودند، برای آماده‌سازی فضا از سربازها کمک گرفته شد. حاج قاسم وقتی وارد شد و این صحنه را دید، مخالفت کرد؛ گفته بود سربازها مرخص شوند، اما محافظت از او نمی‌گذاشت تا حرفش را قبول کنند. وقتی دید حرفش را نمی‌پذیرند. با تک‌تک سربازها روبوسی کرد، عذرخواهی کرد، محبت کرد، موقع پذیرایی به مسئولشان گفت: «اول غذای این دوستان سرباز را بدهید...»^۲

تواضع در برابر عالمان دینی

خیلی‌ها می‌آمدند بیت‌الزهره. از مردم عادی بگیر تا مقامات فلان یا حتی امام‌جمعه کرمان، حاج آقای جعفری. سید بود. خبر که می‌دادیم حاج آقا آمده. از پله‌ها پابره‌نه می‌آمد پایین. اول دستش را می‌بوسید بعد دستش را می‌گرفت. می‌برد می‌نشاندش کناری. تا امام‌جمعه کرمان نمی‌نشست حاجی نشستن را برای خودش جایز نمی‌دانست.

۱ صوت مصاحبه از حجت الاسلام محسن حسینی سعدی، موجود در موسسه فرهنگی طلایه‌داران نور کریمه.

۲ خبرگزاری صدا و سیما؛ به آدرس:

یکی از عالمان شهر آمده بود. منبر که تمام شد، بلند شد برود. حاجی به احترام سن و سال و لباس پیغمبر همراهش شد. خیلی‌ها را فقط تا دم در بدرقه می‌کرد، اما ایشان را تا توی کوچه با پای برهنه مشایعت کرد. می‌گفت: «من اگه طلبه‌ای رو قبول داشته باشم، مثل پیغمبر قبول دارم. دستور و راهنمایی‌ش رو می‌پذیرم، همون‌طوری که دستورات پیغمبر رو قبول می‌کنم و انجام می‌دهم».^۱

بدون عجب

سردار سلیمانی کسی که پرونده اعمالش پر است از آن همه ثواب مجاهدت و اخلاص و خدمت و عبادت و... اما هرگز به داشته‌های اعمالش غرّه نمی‌گردد و عجب او را فرانمی‌گیرد و خود را نیازمند استشهداد و اقرار مردم به خوبی او و امضای مراجع بر کفنش می‌داند تا خدا به خاطر اقرار مؤمنین به نیک‌مردی او، وی را مورد عفو و رحمتش قرار دهد.

حاج قاسم پشت تریبون رو به حضار گفت: «آن چیزی که از شما در این جمع طلب می‌کنم این است: آن چیزی که برای بعضی از دوستان شهیدم موفق شدم در کنار قبر بگیرم». مکثی کرد و ادامه داد: «این اقرار به دلیل حرمتی است که مؤمن دارد و شما مؤمنید و در جمعتان مخلصین زیادی وجود دارد. آن چیزی که برای من بیش از این لطفی که کردید برایم ارزش دارد این اقرار است که آیا من در ذهن شما آدم خوبی هستم؟ این را می‌خواهم جواب بدهید. از شما سؤال می‌کنم: آیا من در ذهن شما آدم خوبی هستم؟»

سه بار پرسید. همه بلند جواب دادند: بله

حاج قاسم پرسید: «معتقدید به این؟»

بلندتر جواب دادند: «بله» و صلواتی فرستادند.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۴۶.

صلوات که تمام شد حاجی گفت: «من از خداوند سبحان طلب می‌کنم همان طوری که
أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى و او می‌بیند و مکتوب می‌کند و در روز يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا
أَعْمَالَهُمْ بر ملا می‌کند، این شهادت شما را بپذیرد. امیدوارم روزی در کنار جنازه من هم این
شهادت را بدهید همراه با دیگران».^۱

حواله شفاعت

او به نزد چند تن مراجع قم (حضرات آیات مکارم شیرازی، سبحانی، نوری همدانی،
جوادی آملی) مشرف شدند وقتی جلسه تمام می‌شد از حضار درخواست می‌کرد که حرف
خصوصی با آن مرجع دارد و وقتی حاضرین بیرون می‌رفتند ایشان کفن خود را بیرون آورده و
از آن مرجع گرامی تقاضا می‌کردند تا اقرار بر ایمان وی کنند و امضایی بر کفنش بزنند.^۲

سرباز قاسم سلیمانی

آقای یوسف افضلی می‌گوید:

چند دقیقه یک روند گفته بود و حاجی فقط شنیده بود. لب کلامش این بوده که:
«حاجی! شما این قدر زحمت می‌کشید، اما قدرتون رو نمی‌دونن...» وقتی ساکت شده حاجی
در جواب گفته: «شما چرا ناراحتی؟ من یه سربازم، نهایتش می‌گن برو جای دیگه نگهبانی
بده، من هم می‌گم چشم. این که ناراحتی نداره».

یک عمر خودش را سرباز می‌دانست؛ سرباز ولایت، سرباز مردم، سرباز سپاه، سرباز نظام
و سرباز این مرزوبوم. دلش می‌خواست با همین نام هم در تاریخ بماند. توی وصیت‌نامه‌اش

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲ خبرگزاری مهر؛ به آدرس:

نوشته بود: «همسرم، من جای قبرم را در حرم شهدای کرمان مشخص کرده‌ام. محمود می‌داند. قبر من ساده باشد مثل دوستان شهیدم. بر آن کلمه سرباز قاسم سلیمانی بنویسید نه عبارت‌های عنوان‌دار».^۱

سوژه‌های سخن

- مردمی بودن، سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام است. مردمی بودن و از آنها فاصله نگرفتن، موجب محبوبیت شخص متواضع، در میان مردم خواهد شد. به خاطرات تواضع سردار سلیمانی در مواجهه با مردم اشاره شود.
- همانند دانستن خود با دیگران و برتر ندانستن خود در بهره بردن از امتیازات، شخص متواضع را بی‌تکلف و آسوده می‌کند و موجب راحتی و آسودگی دیگران نیز می‌شود. به خاطره خوابیدن حاج قاسم بر روی زمین و حضور او در میان نیروهای فاطمیون در خط مقدم اشاره شود.
- تواضع و خاکساری موجب کاهش هزینه‌ها و دوری از اسراف می‌شود. خاطراتی از سردار سلیمانی درباره ممانعت او از ذبح گوسفند جلوی پایش و توصیه به نزدن بئر تبلیغات برای او بیان شود.
- مردمی نبودن یک مسئول و اهمیت دادن به امنیت خود، موجب تنگنا قرار گرفتن مردم و دوری آنها از وی و عدم محبوبیتش می‌گردد. خاطره ممانعت شهید سلیمانی از بازرسی کردن مردم به خاطر حفظ امنیت او بیان شود.
- عنوان و مقام، در نگاه شخص فروتن، از هیچ اهمیت و ارزشی برخوردار نیست و کسانی در پی عناوین می‌کوشند که به دنبال برتر جلوه دادن خود به دیگران هستند. به

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۲۳۰.

خاطرات حاج قاسم درباره بی‌تمایلی وی برای گرفتن نشان ذوالفقار و نیز مخالفت با پیشنهاد کاندیداتوری ریاست‌جمهوری اشاره شود.

معرفی کتاب

کتاب: حاج قاسم

نویسنده: مجید صفاتاج

ناشر: آفاق روشن بیداری

حجم: ۳۹۶ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: اثر موجود، صرفاً نمایی نزدیک از برخی زوایای زندگی جهادی حاج قاسم سلیمانی، این سردار تاریخ ایران زمین را به شکل موجز و مختصر به تصویر کشیده است؛ زیرا در تاریخ زندگی پرافتخار سردار حاج قاسم سلیمانی، قطعاً نکات اخلاقی و عرفانی و درس‌های بسیار و فصل‌های کمتر گفته‌شده‌ای وجود دارد که نسل‌های فعلی و آینده ایران و سایر کشورهای اسلامی، بایستی از آن‌ها باخبر باشند.

* کارت شماره ۸ *



زهد و ساده زیستی

کارت شماره «۸»

زهد و ساده زیستی

اشاره

زهد و ساده زیستی، یکی از ارزش‌های متعالی است که مورد تأکید آیات قرآن و روایات است و در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان تأثیر بسزایی دارد. این فضیلت برای همه ممدوح و برای مسئولین و مدیران جامعه ممدوح‌تر است. حضرت علی علیه السلام در نامه ۴۵ نهج البلاغه به حاکم بصره، ساده زیستی خویش را چنین توصیف می‌کنند: «بدان که امام شما از دنیای خود به دو جامه‌ی کهنه و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است ... هیبهات چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی بهترین خوراک‌ها بکشاند در صورتی که شاید در سراسر کشور حجاز یا در سرزمین یمامه افرادی یافت شوند که امید همین یک قرص نان را هم ندارند و دیر زمانی است که شکمشان سیر نشده است، آیا سزاوار است شب را با سیری صبح کنم در صورتی که در اطرافم شکم‌های گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارد؟»

می‌توان الگوپذیری از سیره امیرالمؤمنین علیه السلام را در زندگی بسیاری از شهدا به وضوح مشاهده کرد. شهید سلیمانی با توجه به موقعیتش می‌توانست از بهترین مواهب و امکانات بهره‌برد و همیشه در رفاه و آسایش باشد، اما بسیار ساده و بی‌آلایش بود و با نیروهای زبردستش هیچ تفاوتی نداشت. نه در پوشش، نه در غذا و نه حتی در جای خواب مثل آنها بود و گاهی اوقات در چنان شرایط بدی به سر می‌برد که حتی نیروهای عادی چنین شرایطی نداشتند.

سخن ولایت

«ما فقط به مردم نمی‌گوییم که نماز بخوانید و روزه بگیرید؛ ما به مردم می‌گوییم که تقوا و ورع و زهد داشته باشید، دل‌بستگی به مال دنیا و مقام نداشته باشید، هدف‌تان در همه‌ی امور خدا باشد. ما این را به مردم می‌گوییم.»^۱

«مگر خدا با جمهوری اسلامی و با این اسم قوم و خویشی دارد؟ من و شما هستیم که باید معین کنیم این جمهوری، اسلامی است، یا اسلامی نیست؛ این هم در رفتار ماست. البته بسیاری هم هستند که دندان این چیزها را کشیده‌اند و دور انداخته‌اند و به زندگی ساده ساخته‌اند و وسوسه‌ها این‌ها را به طرف خودش نکشاده است.»^۲

«مسئولان کشور باید به معنای واقعی کلمه، از لحاظ زهد یعنی بی‌رغبتی به زخارف دنیایی سرمشق دیگران باشند؛ حد آن هم، حد ورع است.»^۳

«یکی از شعارهای ما قبل از پیروزی انقلاب نه شعارهای انقلاب، شعارهای دوستانه‌ی خودمان در مجموعه‌ی رفاقتی و مجموعه‌هایی که باهم بودیم، باهم فکر می‌کردیم و کار و مبارزه می‌کردیم «ساده‌زیستی» بود؛ زندگی ساده و کمتر بهره بردن از جلوه‌های دنیا! بعد که انقلاب، پیروز شد، سعی کردیم باز هم همین روش، همین شعار و همین مبنا را دنبال کنیم.»^۴

خاطرات

عصبانیت حاج قاسم از حق مأموریتی که به او دادند

از ساده‌زیستی حاج قاسم هم زیاد شنیدیم...

۱. بیانات در مراسم عمامه‌گذاری گروهی از طلاب، سال ۱۳۶۸.

۲. بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۰.

۳. بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به همراه حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی سال ۱۳۶۹.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب سال ۱۳۷۷.

این را کمتر کسی می‌داند که حاج قاسم بابت هیچ کدام از مأموریت‌هایی که رفت حق مأموریت دریافت نکرد. با اینکه از لحاظ شرعی و قانونی حق ایشان بود. من این حرف را به‌عنوان یکی از نزدیکان ایشان در نیروی قدس می‌زنم. حتی در مواقعی هم که برای ایشان حق مأموریت واریز می‌کردند ایشان به مسئولین ذی‌ربط تشر می‌زد و می‌گفت: مگر من برای دریافت حق مأموریت سفر کردم که برای من حق مأموریت واریز می‌کنید؟^۱

نگرفتن حق مأموریت

تاکنون این را نگفته‌ام اما اکنون که ایشان شهید شده‌اند می‌گویم که سردار سلیمانی یک ریال یا یک دلار حق مأموریت نگرفت؛ گاهی به من می‌گفت که من در خرج زندگی زن و بچه خود می‌مانم.^۲

نگرفتن حقوق و مزایای جانبازی

حاج قاسم خودش جانباز بالای پنجاه درصد بود؛ هم حقوق جانبازی داشت، هم حق پرستاری. کارت بانکی‌اش را داد؛ گفت این پول را خرج درمان جانبازهایی کنید که توانش رو ندارند. این همه سال، به موجودی کارت دست نزده بود.^۳

توبیخ به خاطر ریختن حق مأموریت

خودش که چیزی نمی‌گفت. تودارتر از این حرف‌ها بود. پور جعفری از یک طریقی فهمیده بود حاجی مشکل مالی دارد. بی‌سروصدا و دور از چشم حاج قاسم موضوع را با سردار قآنی در

۱ سایت خبر آنلاین، متن مصاحبه با سردار شجاعی؛

۱۴۷۲۲۷۹https://www.khabaronline.ir/news/

۲ سایت خبر آنلاین، متن مصاحبه با حجت الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه وقت در سپاه قدس؛

https://www.khabaronline.ir/news/۱۳۵۲۱۳۰

۳ سایت همشهری آنلاین به آدرس:

https://www.hamshahrionline.ir/news/۴۸۴۳۶۳

میان گذاشته بود. سردار هم به معاون اداری مالی دستور داده بود یکی از مأموریت‌های حاجی را حساب کنند و پولش را بریزند به حساب. تا فهمید ماجرا از چه قرار است، اول پول را برگرداند بعد هر سه را تویخ کرد؛ پور جعفری، سردار قائنی و معاون اداری مالی را. با تشر گفت: «شما اشتباه می‌کنید توی زندگی شخصی من دخالت می‌کنید، به شما ربطی نداره من مشکل مالی دارم یا ندارم. من بعد هم دیگه از این کارا نکنید».

حسین پور جعفری سی و چند سال هم‌سنگر و هم‌رزم حاج قاسم بود و از برادر بهش نزدیک‌تر. از این مدت طولانی بیست و دو سالش را در سپاه قدس کنار هم بودند؛ شب و روز، از این کشور به آن کشور و از این شهر به آن شهر. خودش می‌گفت: «یاد ندارم این همه سال، حاجی برای یه روز مأموریت خارج از کشورش ریالی گرفته باشه».^۱

شهید سلیمانی اضافه‌کاری و حق مأموریت نگرفت

حاج قاسم روحیه زهد به معنای واقعی و عدم وابستگی به دنیا را داشت و دل‌بستگی به دنیا نداشت و بسیار حساس به بحث مالی بود مسئول سابق مالی سپاه قدس می‌گوید: حاج قاسم یک ریال و یک دلار حق اضافه‌کاری و حق مأموریت نمی‌گرفت با اینکه جمع این پول‌ها زیاد بود و یک موقعی بود که حاج قاسم در بحث مالی مشکل داشت و دستش تنگ بود و معاون هماهنگ‌کننده و جانشین وی اضافه‌کاری‌هایشان را حساب می‌کند و به حساب سردار سلیمانی می‌زند و سردار متوجه می‌شود و او را تنبیه می‌کند ولی در مقابل می‌بینیم کسانی را که حق العمل کاری‌های گزاف می‌گیرند.^۲

۱. راوی: حجت الاسلام رضایی به نقل از پور جعفری، کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۳۳.

۲. راوی: حمید باقری کارشناس مسائل سیاسی؛ به نقل از پایگاه خبری صاحب نیوز به آدرس:

بی تعلق نسبت به مال دنیا

سردار حسن پلارک می‌گوید: «اگر امروز یک انگشتر ارزشمندی در دستش بود و می‌گفتم چه زیباست! سریع درمی‌آورد و هدیه می‌داد. یکی از دوستان در ستاد بازسازی عتبات ایلام در جلسه‌ای سؤالی درباره ساعت سردار سلیمانی پرسید که همان لحظه پشت تربیون حاج قاسم ساعتش را درآورد و هدیه داد. خیلی سخاوتمند بود، وقتی هم بچه‌های زیرمجموعه مریض می‌شدند از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. آقای خاکسار تومور مغزی گرفت که خرجش بالا می‌شد. همان موقع گفت که خانه من را بفروشید و درمان او را شروع کنید. جدی هم می‌گفت اما خدا خواست و نیازی به فروش خانه سردار نشد»^۱

کاش می‌شد برگردم روستا

با هم رفتیم به محل تولدش. همه جا را نشان‌مان داد و گفت: اگر روزی آقا به من اجازه بدهند از شغلم کناره بگیرم، حتماً به روستا برمی‌گردم و دوباره کار پدرم را انجام می‌دهم. پدرم کشاورز بود؛ تمام این بوته‌ها را با دست خودش کاشت. دوست دارم برگردم و یک کار درآمدزا از همین بیابان که کسی برای آن ارزشی قائل نیست، برای جوان‌های روستا مهیا کنم.

بی‌شک ساده‌زیستی و عدم تعلق به دنیا، انسان را سبک‌بار می‌کند و او می‌تواند در مسیر نیل به ارزش‌های معنوی همچون جهاد و شهادت و خدمت و انفاق و ... قدم بردارد و سرانجام با وصول به مقام بندگی توفیق شهادت را از خدا بیابد.

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

سوژه‌های سخن

- ساده زیستی از اخلاص نشئت می‌گیرد و تنها افراد ساده‌زیست می‌توانند با درک شرایط مردم مستضعف و مستمند، توفیق خدمت به آنان را پیدا کنند. در این باره به خاطرات شهید سلیمانی درباره نگرختن حق مأموریت و اضافه‌کاری اشاره شود.
- اشاره به این نکته که فرد ساده‌زیست، به خاطر کم‌هزینگی زندگی‌اش، می‌تواند مالش را به نیازمندان انفاق کند. در این باره خاطره حاج قاسم در نگرختن حقوق جانبازی و مزایای مالی آن و بخشیدن آن به جانبازان نیازمند، بیان شود.
- انفاق نشانه و نتیجه عدم تعلق به دنیا است و تا کسی خودش را از دنیا رها نکند، طلب شهادت او ادعایی بیش نیست. در این باره به خاطره «عدم تعلق حاج قاسم به مال دنیا» بیان شود.

معرفی کتاب

بیابید این‌گونه باشیم (مبانی و اصول مکتب شهید سلیمانی)

نویسنده: محمدباقر بابائی طالاتپه

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام موسسه چاپ و انتشارات

حجم: ۲۸۸ صفحه - وزیری (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: در این کتاب با مبانی و اصول مکتب شهید سپهبد «حاج قاسم سلیمانی» آشنا می‌شوید. در ابتدا با ارائه دورنمایی از زندگی شهید به تبیین چرایی، چگونگی و چیستی مکتب شهید سلیمانی پرداخته می‌شود. سپس بینش، روش و منش شهید سلیمانی در فعالیت‌های کاری ایشان بررسی می‌شود. در ادامه گزاره‌های حاکم بر رفتار اجتماعی و شیوه شناختی مکتب ایشان ارائه می‌شود. در پایان در چهار گفتار به اصول معرفتی در سه اصل «خداباوری و یقین به وحدانیت او»، «تفکر راهبردی ولایی و آخرت‌نگری» و «اصول ارزشی و انگیزشی» اشاره می‌شود.

* کارت شماره ۹ *



اقتدار و ابهت

کارت شماره «۹»

«اقتدار و ایهت»

اشاره

قدرت و صلابت از جمله لوازم جامعه موفق به شمار می‌رود که از آن به «اقتدار» تعبیر می‌شود. جامعه زمانی قوی می‌شود که حاکمان و فرماندهان مقتدر و با صلابتی آن را اداره کنند؛ به عبارت دیگر کسب موفقیت در همه عرصه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و... در گرو اقتدار و جسارت مدیران و فرماندهان یک جامعه است.

این مسئله در شخصیت شهید سلیمانی به‌عنوان یک فرمانده مقتدر در عرصه نظامی و مبارزه با استکبار به خوبی نمایان است به طوری که حتی نام حاج قاسم نیز لرزه بر اندام دشمن می‌انداخت. دارا بودن صفای باطن، مهربانی و لطافت روحی در کنار صلابت و اقتداری که ایشان در میدان جنگ نسبت به دشمنان داشت، ترکیب زیبایی از شخصیت او آفرید و او را جامع اضداد نمود. حاج قاسم سلیمانی یک ابرقدرت نظامی و چریک به تمام معنا و در عین حال، یک عابد زاهد سجاده‌نشین و خداپرست بود.

سخن ولایت

«دشمن می‌خواهد این‌طور تبلیغ کند که دوران بعد از جنگ و دوران بازسازی، یعنی دورانی که دیگر شور و حماسه‌ی انقلاب در آن نیست. یعنی آن حماسه‌ها و ایمان جوشان و

فداکاری‌ها و صلابت در مقابل دشمن، مخصوص دوران جنگ بود و حالا دیگر آن دوران تمام شد».^۱

«انسان وقتی با مردم مواجه است، کار ظرافت پیدا می‌کند. هم انجام وظیفه، هم نشان دادن اقتدار قانون، هم جلوگیری از هرگونه تخطی و تجاوز از قانون، هم نشان دادن صلابت انجام وظیفه، هم نشان دادن رحمت؛ ببینید مرز این‌ها چقدر به هم نزدیک است و چقدر این خطی که از میانه‌ی این همه نشانه و علائم می‌گذرد، خط ظریفی است. هرچه موفقیت در این نظام و برای این مردم به وجود آمده است، برای رعایت همین خصوصیات است»^۲

خاطرات

امام هادی علیه السلام فرمودند: «من اطاع الله يُطاع ومن يتقى الله يُتقى»؛ کسی که از خدا بترسد خدا به او ایهتی می‌بخشد که همه را به‌ویژه دشمنان را از او خواهد ترساند.

مک‌کریستال رئیس پیشین فرماندهی مشترک عملیات ویژه امریکا و نویسنده کتاب «رهبران جهانی: افسانه و واقعیت» می‌گوید: «او (قاسم سلیمانی) بهترین کسی است که آن‌ها (ایرانیان) دارند. ما زمانی که برای مقابله با ایرانی‌ها تلاش می‌کردیم، او را مورد بررسی قرار دادیم. او را زیر نظر گرفتیم، او وقتی در میدان جنگ است، بسیار کاریزماتیک است. فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جزو کاریزماتیک‌ترین رهبران نظامی جهان است و کارهایش را با آرامش و اثربخشی فوق‌العاده انجام می‌دهد.»^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دیدار قشربهای مختلف مردم سال ۱۳۷۱.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و گروهی از پرسنل نیروی انتظامی سال ۱۳۷۸.

۳. سایت جوان آنلاین، به آدرس:

باز نکردن نامه رئیس سیا

زمانی که سرلشکر قاسم سلیمانی در بوکمال بود، مایک پمپئو رئیس وقت سازمان سیا به وسیله یکی از رابطان خود در منطقه، نامه‌ای برای سرلشکر سلیمانی فرستاد اما ایشان گفت «نامه تو را نمی‌گیرم و نمی‌خوانم و اصلاً با این افراد صحبتی ندارم».^۱ ایشان با تأسی از مکتب امام علیه السلام که آمریکا را شیطان بزرگ نامیدند به خوبی واقف است رفتار شیطان تغییرناپذیر است لذا به دلیل اینکه هیچ‌گاه نباید و نمی‌توان به راهبرد آمریکا اعتماد کرد به همین علت نامه سیا را پاسخ نداده و توجهی به آن نکرد.

نجات سربازان گروگان در عمق خاک افغانستان

دهنه لار، نقطه استراتژیک منطقه بود؛ مرز ایران و افغانستان و پاکستان. مسیر از نظر استراتژیکی عالی و راه دسترسی به آن سخت بود. بیشتر از پنجاه شرور به سرکردگی حمید نوتانی کمین کرده بودند سر راه سربازهایی که آموزش دیده بودند و داشتند برای تقسیم به زاهدان می‌رفتند. هیچ‌وقت سابقه نداشت اشرار با چنین سازمان و دم و دستگاهی کمین کنند. معلوم بود قضیه از جای دیگری آب می‌خورد. آمریکا و اسرائیل و عربستان عقل‌های ناقصشان را ریخته بودند روی هم و طراحی عملیات کرده بودند. ساعت دو بعدازظهر جلوی دو اتوبوس را گرفته و تمام سربازان و درجه‌داران همراهشان را گروگان گرفتند. می‌خواستند با این‌ها مصاحبه کنند و بعد ببرند بکشند؛ طوری که ضعف ایران به چشم ملت‌های منطقه بیاید و همه بگویند در روز روشن نیروهای نظامی ایران را بردند و کسی نتوانست کاری کند.

خبر رسید به گوش حاجی، از کرمان راه افتاد. نصفه‌شب رسید پیشمان. با یک بالگرد و یک تیم آتش رفتیم بالای سر اشرار. قانون بین‌المللی می‌گفت که نباید بدون مجوز دویت

۱. راوی: رئیس دفتر مقام معظم رهبری؛ باشگاه خبرنگاران جوان: کد خبر: ۶۳۴۳۴۴۶، دهم آذر ۱۳۹۶.

متر از مرز عبور کنی، اما به خودمان که آمدیم ۲۵ کیلومتر در عمق خاک افغانستان بودیم. منطقه را شناسایی کرد و دستور داد ماشین‌هایی که به کمک اشراَر آمده بودند را منهدم کنند. آتشی که هوانیروز ریخت، دامنشان را گرفت؛ خیلی‌هایشان که از بین رفتند، تعداد کمی هم فرار کردند. مرز تحت کنترل نیروهای سپاه درآمد. به نیروهای پیاده هم دستور پیشروی داد، با تانک آمدند تا رسیدند به روستای رباط. جایی که بچه‌هایمان در سنگرها زندانی شده بودند. اشراَر در چنگ ما بودند، هم زمینی، هم هوایی. تیپ ۱ سیدالشهدا علیه السلام با سه گردان پیاده و ادوات وارد عمل شد. اشراَر ۷۵ نفر بودند که ۲۵ نفرشان کشته شدند، بقیه هم تا مرگ فاصله‌ای نداشتند. ریش‌سفیدهای افغانی ریش گرو گذاشتند که شما گروگان‌هایتان را سالم تحویل بگیرید و با بقیه کاری نداشته باشید. حاجی هم شرطشان را قبول کرد. آن‌قدر خوب مدیریت کرد که حتی خون از دماغ یک روستایی نیامد. ساعت چهار بعدازظهر عین ۹۶ نفر نیروهای ایرانی صحیح و سالم از چنگال دارودسته نوتانی نجات پیدا کردند.

بعدها خودشان اعتراف کردند و گفتند هدف ما این بود که می‌خواستیم سربازان را در مرز بگیریم با آنها مصاحبه کنیم و بعد ده تا بیست تا اعدامشان کنیم تا ضعف جمهوری اسلامی را به دنیا ثابت کنیم ولی شما کاری کردید که ضعف ما مشخص شود.

حاجی کاری کرد کارستان، شیرینی آزادی نیروها در عمق خاک افغانستان چیزی کمتر از شیرینی پیروزی عملیات والفجر ۸ در فاو نداشت؛ همان‌قدر با اقتدار، همان‌قدر با عزت و همان‌قدر با صلابت.

حالا که برگشته بود نه تنها مدال افتخار آماده نکرده بودند، بلکه احضاریه هم برایش آمده بود. قاسم فرزند حسن را خواسته بودند دادگاه به جرم ورود بدون هماهنگی و عملیات برون‌مرزی.

با جوابی که داده بود، سیستم قضایی نیروهای مسلح را قانع کرده بود: نمی‌توانستم صبر کنم هماهنگی نظامی انجام شود، ممکن بود بچه‌ها را بکشند یا منتقلشان کنند جایی که دیگر دستان بهشان نمی‌رسید.^۱

بی‌توجهی به تهدید آمریکا

در «تنف» نیروها از فرودگاه «سین» به سمت «بوکمال» می‌رفتند در تنف آمریکایی‌ها مستقر بودند دستور داده شد وارد محدوده آمریکایی‌ها شوید هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکایی بلند شدند، اما کسی نترسید، حاج قاسم عقب‌نشینی نکرد تهدید کردند، اما راهش را ادامه داد و رفت.^۲

سوژه‌های سخن

- نشان دادن اقتدار و صلابت توسط فرمانده مجاهد در میان نبرد، دشمن را تحت تأثیر و انفعال قرار می‌دهد و پیشبرد برنامه‌های او را مختل می‌کند. در این باره به توصیف مک کریستال فرمانده عملیات ویژه آمریکا از اقتدار و شخصیت کاریزماتیک شهید سلیمانی اشاره شود.
- اقتدار باید مبتنی بر بینش درست و شناخت دقیق نسبت به دشمن باشد. وقتی منطق باطل دشمن را شناخت هرگز در برابر پیام‌های دشمن منفعلانه عمل نمی‌کند. در این باره به باز نکردن نامه رئیس سازمان سیا توسط سردار سلیمانی اشاره شود.
- کسی که از دشمن نترسد و نهراسد، می‌تواند مقتدرانه قبل از آنکه فرصت از دست برود، دست به اقدام سریع و قاطع بزند.

۱. راوی: ابراهیم شهریاری؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۳۴-۳۶.

۲. راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ خبرگزاری صدا و سیما

- نمی‌کند تا فرصت اقدام از دست برود. به جریان آزادسازی گروگان‌های نظامی ایران در دست اشرا، توسط سردار سلیمانی در درون خاک افغانستان، اشاره گردد.
- بیان این نکته که فرمانده مقتدر برای پیش‌برد اهداف خود، حتی اگر تهدید دشمن جدی هم باشد، موانع را نادیده می‌انگارد. در این باره به بی‌توجهی حاج قاسم نسبت به تهدید آمریکایی‌ها به بمباران نیروهای مقاومت در منطقه تنف اشاره شود.

معرفی کتاب

کتاب ترور هدفمند: تبیین و بررسی ابعاد سیاسی حقوقی و رسانه‌ای ترور سردار شهید قاسم سلیمانی

نویسنده: اسدالله افشار

ناشر: سفیر اردهال

حجم: ۴۴۶ صفحه - وزیری

معرفی مختصر کتاب: در این کتاب به بررسی ابعاد سیاسی و حقوقی ترور سردار «حاج قاسم سلیمانی» در چارچوب مباحث «چگونگی شهادت سردار سلیمانی»، «آشنایی با گوشه‌ای از زندگی سردار سپهبد شهید سلیمانی»، «تأسیس لشکر ثارالله و نخستین فرمانده این لشکر»، «نیروی قدس سپاه و انتخاب به‌عنوان دومین فرمانده این نیرو»، «شرح عملیات ترور سردار سلیمانی از نگاه رسانه‌های آمریکایی»، «جزئیات ترور سردار شهید سلیمانی از زبان ترامپ»، «متن پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب»، «تشییع باشکوه پیکر سردار شهید سلیمانی و هم‌زمانش در عراق»، «نماز متفاوت رهبر معظم انقلاب»، «بازتاب خلق حماسه میلیون‌ها ایرانی در بدرقه سردار مقاومت در رسانه‌های دنیا»، «سیلی ایران به آمریکا و انعکاس بین‌المللی آن»، «حمله ایران پاسخ محکم، صریح و علنی به آمریکا»، «روایت افسر دانمارکی از لحظات ترسناک فرود موشک‌های سپاه در عین‌الاسد»، «اعتراف تل‌آویو به توان شگفت‌انگیز ایران در حمله موشکی به عین‌الاسد»، و... پرداخته می‌شود.

* کارت شماره ۱۰ *



زیرکی و هوشیاری

کارت شماره «۱۰»

«زیرک و هوشیاری»

اشاره

زیرکی از خصلت‌های همیشگی مؤمن است که در لسان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مؤمن به عنوان «کیس» یاد شده است: «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ». تدبیر صحیح زندگی و جامعه در سایه هوشیاری و خردمندی فراهم و سلامت فردی و اجتماعی نیز با زیرکی تضمین می‌گردد. از شاخصه‌های کیاست و زیرکی می‌توان به بصیرت و روشن بینی، تشخیص حق و باطل و دوراندیشی و چاره‌جویی اشاره کرد.

امام حسین علیه السلام در مقام عالی‌ترین رهبر انقلاب‌های عدالت‌خواه، همواره عنصری از شجاعت آمیخته با فراست و ذکاوت را از خود نشان داده است. بسیاری از مواقع، این جنبه از سیره حسینی مورد غفلت واقع شده و در مجالس دینی و خطابه‌های حماسی، از پرداختن کامل به این مسئله چشم‌پوشی شده است که در کنار دمیدن روح حماسه، می‌بایست عنصر عقل و هوش و چاره‌گری را در میان مخاطب به‌ویژه نسل جوان برانگیخت.

انقلاب اسلامی ایران امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند مدافعانی هوشمند، فهیم و تحلیلگر است تا بتوانند در برابر حجمه‌های نرم و پیچیده جبهه استکبار تاب‌آوری کنند. افرادی چون حاج قاسم سلیمانی که در برابر تبلیغات هدفمند دستگاه رسانه‌ای بیگانه، هوشیار بود و با مراقبت نسبت به جریان‌سازی‌های به ظاهر حکیمانه اردوگاه مقابل، خود و اردوگاهش را از مخمصه و اشتباه نجات داد؛ چنانکه حتی دشمنان نیز به هوشیاری شهید سلیمانی اذعان داشتند.

سخن ولایت

درایت حاج قاسم از زبان رهبری

دارای درایت و تیزهوشی بود. این مسئله بروز یک جریان به ظاهر مذهبی متمایل به یکی از فرقه‌ها و علیه مقاومت را ایشان مدت‌ها قبل پیش‌بینی کرد. بعد از مدتی داعش به وجود آمد. آدم بادرایتی بود، آدم باهوشی بود. در اداره‌ی اموری که با کشورها ارتباط داشت و او در آنها دخیل بود، با کمال عقل و درایت رفتار می‌کرد.^۱

تدبیر توأم با شجاعت شهید سلیمانی از زبان رهبری

«شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین‌جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم باتدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین‌جور بود».^۲

خاطرات

وارد کردن روسیه در بحران روسیه

از جمله درایت‌های ویژه حاج قاسم وارد کردن کشور قدرتمند روسیه در بحران سوریه بود.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۹۹/۹/۲۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

سید حسن نصرالله در این باره می‌گوید:

روسیه در ابتدای امر مردد بود که وارد جنگ در سوریه شود و حاج قاسم سلیمانی با استدلال و شخصیت کاریزماتیک خود آن‌هم روی نقشه و توضیحاتی واقعی در جلسه‌ای که با رئیس‌جمهور روسیه داشت، او را متقاعد کرد که برای مقابله با تروریست‌ها و جلوگیری از سقوط دولت سوریه، به مسئله این کشور ورود کند. در آن جلسه دوساعته، پوتین به حاج قاسم گفت من قانع شدم. این چیزی بود که از حاج قاسم شنیدم. حاج قاسم توانست با استدلال و تشریح واقعیت پوتین را قانع کند و توانست روشن کند که نتیجه این ورود چه خواهد بود. الآن همه می‌دانند که روسیه از دروازه سوریه به دنیا بازگشت.^۱

سردار اسدی می‌گوید: «پس از چهار سال مبارزه و مقاومت ایران در سوریه سردار سلیمانی در سفری به روسیه بود که به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند. مصطفی بدرالدین به من می‌گفت به لحاظ دیپلماتیک هر فرد در هر سطحی در مدت زمان مشخصی می‌تواند با رئیس‌جمهور کشوری مانند روسیه دیدار کند مثلاً به وزیر امور خارجه ۱۰ دقیقه وقت می‌دهند؛ به رئیس‌جمهور کشورهایی غیر هم‌سطح ۲۰ دقیقه وقت می‌دهد و در بالاترین سطح مثلاً رئیس‌جمهور آمریکا و یا چین اگر بخواهند با پوتین ملاقات کنند ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت نهایتاً وقت می‌دهند؛ اما وقتی که شنیدم سردار سلیمانی دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار کرده، خیلی تعجب کردم. سردار سلیمانی به پوتین تفهیم کرد که سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند».^۲

۱ سایت همشهری آنلاین؛ ترجمه گفتگوی سید حسن نصرالله با شبکه المیادین؛ به آدرس:

<https://www.hamshahrionline.ir/news/۵۷۳۳۲>

۲ مشرق نیوز؛ به آدرس:

مهدی صفری سفیر سابق ایران در روسیه می‌گوید: «هر بار که قرار بود سردار سلیمانی برای منظوری به ملاقات پوتین در روسیه بیاید، قبل از آمدن ایشان و دیدار با رئیس‌جمهور روسیه به لحاظ شخصیت سفت و محکمی که شخص ولادیمیر پوتین داشت، با خود فکر می‌کردم مگر می‌شود نظر وی را تغییر داد؛ اما وقتی ایشان می‌آمدند می‌دیدم برای همه شرایط قابل پیش‌بینی برنامه‌ریزی داشته و تمام صحبت‌ها و حرکات ایشان با برنامه بود تا جایی که آن‌طور که اراده کرده بود مباحث را پیش برده و موافقت رئیس‌جمهور روسیه را برای همراهی و یا انجام اقدامی خاص کسب می‌کرد. حاج قاسم تمام احتمالات ممکن برای سخنان و رفتارهای پوتین را پیش‌بینی و برای هر واکنش وی، حرکت و صحبتی را برنامه‌ریزی کرده بودند».^۱

فتح خاکریز عراقی بدون یک گلوله

آقای حمیدرضا فراهانی می‌گوید: «حاج قاسم به واحد تدارکات لشکر دستور داده بود چند کیلو دنبه به خط ارسال کنند. دنبه‌ها که رسید به خط، حاج قاسم دستور داد آتش درست کنند و دنبه‌ها را داخل آتش‌ها بیندازند. دنبه‌ها شروع به سوختن کرد و بوی کباب، تمام خط را برداشت. روز اول و دوم، حاج قاسم به تدارکات دستور داده بود برای تقویت روحیه‌ی رزمندگان در خط مقدم، غذایی گرم و خوشمزه آماده کنند. آن روز، غذای خط مقدم، چلوکباب و نوشابه با قوطی‌های خنک بود...»

حاج قاسم به بچه‌های لشکر دستور داد به جای اینکه روی خط دشمن آتش اجرا کنند، قوطی‌های نوشابه‌شان را مثل نارنجک بیندازند پشت خاکریز عراقی‌ها. باران قوطی‌های

خالی، از خط ما به پشت خاکریز عراقی‌ها باریدن گرفت. قوطی‌ها هم مثل نارنجک عمل کردند؛ طوری که معده‌ی سربازهای عراقی گرسنه و تشنه را دچار انفجار اسیدی کرده بودند. بوی دنبه‌ی کباب شده و قوطی‌های خالی نوشابه، زلزله‌ای در خط پدافندی عراق به راه انداخته بود. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که اولین سرباز عراقی با زیر پیراهن سفید رکابی و دست‌هایی بالا به نشانه‌ی تسلیم بین دو خاکریز ظاهر شد. سرباز عراقی به دو آمد و خودش را انداخت پشت خاکریزها. او را بردند پیش حاج قاسم. حاج قاسم دستور داد یک پرس چلوکباب با نوشابه خنک به او بدهند. غذای سرباز عراقی که تمام شد، حاج قاسم دستور داد او را آزاد کنند. سرباز، اول باورش نمی‌شد... برای همین، هرچند قدم که می‌رفت، برمی‌گشت و پشت سرش را نگاه می‌کرد؛ تا اینکه رسید به خاکریز خودشان، و پشت خاکریز ناپدید شد. چند دقیقه بعد، ستونی از سربازان عراقی از پشت خاکریز مانند ماری که بی‌رمق روی زمین می‌خزد، ظاهر شدند... خبر تسلیم شدن ۲۰ سرباز عراقی که به حاج قاسم رسید، به تدارکات لشکر دستور داد چند صد پرس کباب گرم به خط ارسال کنند... حاج قاسم، بدون شلیک حتی یک تیر و بدون خون‌ریزی، خاکریز عراق را فتح کرد.^۱

شناخت، اشاره پیش‌بینی

شهید سلیمانی از اوضاع پیرامونی منطقه شناخت کافی داشت. او از مردم‌شناسی برخوردار بود و به همین دلیل تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های درستی انجام می‌داد. آن سردار عزیز در بهمن ۱۳۸۸ در جمع پاسداران نیروی قدس می‌گوید: «عراق با ژاپن و با آلمان و کره‌ی جنوبی تفاوت اساسی دارد. امکان ندارد آمریکایی‌ها بتوانند در عراق بمانند و پایگاه درست بکنند. هیچ روزی، عراق مثل کره و ژاپن و آلمان نخواهد شد. این تفاوت، در فرهنگ و مرزهای اطراف و در وجود جمهوری اسلامی و این مردم است... قدیم‌ها می‌شنیدم

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۶۰-۶۱.

که می‌گفتند هر کسی که می‌خواهد برود به زیارت امام حسین (علیه السلام)، می‌رفت دستش را می‌داد! الآن به چشم خودمان می‌بینیم و همه می‌دانند که در این مسیرها انفجار اتفاق می‌افتد و این چندساله، هر سال از سال قبل، پررنگ‌تر، و مردم پای برهنه به سمت کربلا حرکت می‌کنند. اگر آمریکایی‌ها یک میلی‌گرم هم عقل داشته باشند و این صحنه‌ها را ببینند می‌دانند عراق جای ماندن نیست».^۱

بسیار اهل مطالعه

تحلیل درست و فهم صحیح، به آگاهی کافی نیاز دارد. شهید سلیمانی برای کسب آگاهی، بسیار مطالعه می‌کرد. ایشان در موضوعات اخلاقی، تاریخی، دینی، تفسیری و کتاب‌های تاریخ شفاهی جنگ مطالعات بسیار داشت. سردار حسن پلارک می‌گوید: «در مطالعات فکر می‌کنم اگر در کتابخوانی نمره دهند و مطالعاتش را ارائه دهد، نفر اول است. علی‌رغم تمام مشغله‌هایی که داشت، کتاب‌های خاص و به‌روز را ظرف یک روز مطالعه می‌کرد. حاج قاسم کم‌خواب بود. در طول مسیرهای سفر در ماشین و هواپیما دائم مطالعه می‌کرد و کتاب‌هایش هم بیشتر در زمینه تاریخ اسلام و شیعه و شخصیت‌های مؤثر در اسلام بود. مطالعاتی هم پیرامون اسرائیل و اهداف و چگونگی شکل‌گیری این غده سرطانی داشت. اهل نوشتن هم بود. تقریباً تمام این خاطرات را نوشته است و دفترچه‌ای داشت که می‌نوشت. از دمشق تا تهران می‌نوشت و نسخه دستاوردهای سفرش را هم به دفتر حضرت آقا می‌فرستاد. کوچک‌ترین حرکت را می‌نوشت و کسب تکلیف می‌کرد».^۲

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۵۸-۵۹.

۲ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

سردار حاج قاسم سلیمانی در هفته‌ی بسیج ۱۳۹۷ می‌گوید: «من به شما کتاب و به نام "کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی" را که کتاب قطور اما مهمی است معرفی می‌کنم. کتاب را با دقت خوانده‌ام؛ کتاب‌های دیگری هم در این موضوع مطالعه کرده‌ام. چرا می‌گویم بخوانید؟ چون در هر جریان مهمی، آفت‌های مهمی هم به بود می‌آید که اگر از آن آفت‌ها مراقبت نشود، آن جریان اثرگذار و مهم، به دلیل ای که موردتوجه و طمع است، آسیب خواهد دید. شما می‌بینید در دوره‌ی معاویه، او با خلفای ماقبل امیرالمؤمنین کاری نداشت...؛ چون آنها کاری به او نداشتند...؛ مثل وضعیتی که ما امروز در جهان داریم. خیلی از کشورها هستند که آمریکا و رژیم صهیونیستی، کاری با آنها ندارند؛ اما با کشور ما سر جنگ دارند. این موضوع دقیقاً همان تضاد منهج و سیاست امیرالمؤمنین با سیاست‌های معاویه است. امام عادل نمی‌توانست حاکمیت یک جریان فاسق را بر بخشی از حکومت اسلامی تحمل کند.»^۱

اهل علم و مطالعه

سردار سلیمانی در جای دیگر می‌گوید: «کتاب الغارات را که قدیمی‌ترین کتاب شیعه است بخوانید. مقتل کامل است. اگر بخوانید امروز برای این حکومتی که در استمرار حکومت علی بن ابی طالب است آگاهانه‌تر و بدون تعصبات فردی و حزبی نگاه می‌کنیم نظر می‌دهیم و دفاع می‌کنیم.»^۲

آشنا به ادبیات و رمان‌های بین‌المللی

سردار علی اکبر پوریانی می‌گوید: «حاج قاسم رمان‌های نویسندگان برجسته هر کشور یا منطقه‌ای را مطالعه می‌کرد. مثلاً پیش از عزیمت به روسیه و ملاقات با پوتین، کتاب «جنگ و صلح» لئو تولستوی را خواند تا بتواند با پوتین درباره جنگ سوریه صحبت کند یا بداند که

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۹۳.

۲ همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.

بعدها چطور با فرماندهان روسی در سوریه کار کند. اواخر می‌گفت که مشغول مطالعه «صدسال تنهایی» گابریل گارسیا مارکز هستم و می‌گفت که چه کتاب خوبی است و من مطالعه آن را دیر شروع کردم. رمان‌های نویسندگان برجسته کشورها را هم به این دلیل انتخاب کرد که شناخت و گزارش‌های دقیقی از بطن و تاریخ آن جامعه ارائه می‌کردند.^۱

مطالعه در عملیات والفجر ۱۰

حجت الاسلام محسن حسنی سعدی از رزمندگان لشکر ثارالله می‌گوید: من پیک تیپ لشکر بودم و در زمان عملیات والفجر ۱۰، مدتی در سنگر حاج قاسم حضور داشتم؛ می‌دیدم حاج قاسم در اوج خستگی مفرطی که داشت کنار بی‌سیم‌ها نشسته و کتابی به دست گرفته و مشغول مطالعه آن است و هر از چند گاهی کتاب را به صورت باز بر روی زمین می‌گذارد و بی‌سیم را می‌گیرد و دستورات لازم را می‌دهد و سپس کتاب را گرفته و به مطالعه‌اش ادامه می‌دهد و کاملاً حواسش هم به صوت‌های بی‌سیم هم هست و مطالعه او را لحظه‌ای از فرماندهی کردن غافل نکرده بود.^۲

مطالعه با حال خوش

ایشان درباره زمان مطالعه کتاب خاطرات شهید خوش لفظ می‌گوید: «این کتاب را زمانی خواندم که از بغداد به اقلیم کردستان می‌رفتم و حال خوبی داشتم».^۳

۱ سایت خبر آنلاین؛ به آدرس:

<https://www.khabaronline.ir/news/۱۴۷۲۱۲۱>

۲ صوت مصاحبه موجود از حجت الاسلام محسن حسنی سعدی در موسسه طلایه‌داران نور کریمه.

۳ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸.

وحدت شیعه و سنی

در فرودگاه دمشق نماز جماعت خواندیم. نماز که تمام شد، یک نفر از پشت سر گفت نماز دوم را با تأخیر بخوانیم؛ حاج قاسم بود. یک گروه از اهل سنت می‌خواستند نماز جماعت بخوانند، جماعت ما مانعشان بود. می‌خواست اول اهل سنت نماز جماعت بخوانند که روی وقت حساسیت بیشتری داشتند.

تصمیم بر اساس اولویت‌ها

حجت الاسلام عارفی نقل می‌کند: با حاج رفیق بودیم؛ عین برادر. وقتی هوای سوریه به سرمان زد، رفتیم سراغش؛ با رئیس دانشگاه فرهنگیان کرمان. گفتیم: «حاجی ما می‌خوایم بیایم سوریه». گفت: «برای چی؟» گفتیم: «همه دارن می‌رن، ما هم می‌خوایم بیایم. ما این‌جا توی کرمان همه‌جا پیش شما هستیم، اون‌جا چی؟» خندید و گفت: «تو که تو دانشگاهی، این آقا هم همین‌طور. امروز جبهه دانشگاه مهم‌تر از سوریه‌ست. برید اون‌جا کار کنید بچه‌های مردم رو نجات بدید، راهنمایی کنید. داوطلب سوریه زیاد داریم، هر وقت نیاز شد خبرتون می‌کنم».

نه که می‌آورد، دیگر هیچ‌رقم نمی‌توانستی راضی‌اش کنی.^۱

سوژه‌های سخن

- پرداختن به سخن مقام معظم رهبری درباره درایت و تیزهوشی حاج قاسم و نقش آن در فهم جریانات نفوذی و بصیرت و پیش‌بینی نسبت به اتفاقات آینده و ایجاد آمادگی برای مقابله با آن وقایع.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۷۳.

- تدبیر و عقلانیت باید توأمان با شجاعت باشد تا کار را پیش ببرد و هر کدام به تنهایی، کار را به سرانجام درست خود نمی‌رساند. در این باره به سخن رهبری درباره تدبیر توأمان با شجاعت شهید سلیمانی استناد شود.
- درایت و تدبیر، نتیجه آگاهی و بینش درست است. یکی از راه‌های حصول بینش درست؛ مطالعه زیاد کتاب‌های مفید است؛ با اشاره به خاطرات مطالعات شهید سلیمانی و اینکه با وجود مشغله‌های بسیار، اما در اندک فراغت‌ها، مشغول به مطالعه می‌شد.

معرفی کتاب

کتاب سلیمانی، سیدالشهدای مقاومت ویژه واژگانی به یاد یاریگر دل‌های عاشق، نماد جهاد کبیر سردار شهید حاج قاسم سلیمانی
نویسنده: مجید شادکام تربتی
ناشر: شاملو
حجم: ۱۴۲ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: قاسم سلیمانی (زاده ۲۰ اسفندماه سال ۱۳۳۵ در قنات ملک - شهادت ۱۳ دی‌ماه سال ۱۳۹۸ در بغداد) یک فرمانده نظامی ایرانی بود. او در طول جنگ ایران و عراق و پس از آن تا سال ۱۳۷۶، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان بود. سپس، از سال ۱۳۷۶ تا زمان شهادت به‌عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کرد. در ۱۳ دی‌ماه سال ۱۳۹۸، ارتش ایالات متحده وی را به دستور «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور این کشور، در عملیات «آذرخش کبود» هنگام خروج از فرودگاه بین‌المللی بغداد برای انجام دیدارهای رسمی با مقامات عراقی ترور کرد. در این کتاب زندگینامه سردار سپهبد، شهید «حاج قاسم سلیمانی»، ارائه و دستاوردهای حاصل از شهادت ایشان، بررسی می‌شود.

* کارت شماره ۱۱ *



مراقبت بر مسائل دینی و شرعی

کارت شماره «۱»

«مراقبت بر مسائل دین و شرع»

اشاره

از جمله نشانه‌های یک انسان مؤمن و معتقد به ارزش‌های اسلامی، رعایت حدود و مسائل شرعی است. مؤمنین واقعی در همه حال خود را ملزم به تعهدات ایمانی دانسته و همواره به حکم الهی گردن می‌نهند و در مقابل آن تسلیم هستند. برخلاف آنان منفعت‌طلبانی هستند که دین لقلقه زبانشان است و تنها تا جایی که این ارزش‌ها با منافع آنان سازگار باشد به آنها پایبندند. قرآن به صراحت این دسته افراد را بی‌ایمان می‌خواند: «وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ».^۱ ریشه عدم تقید و پایبندی به حدود، به حب دنیا و بردگی آن برمی‌گردد که در فرمایش امام حسین علیه السلام به آن تأکید شده است: «الْأَسَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالَّذِينَ لَعِقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْطُونَ بِهِيَ مَادَرَتْ مَعَايِشُهُمْ».

در زندگی شهدا که فداکاری و نثار جان آنها حاکی از ایمان عملی و تعهدشان به انقلاب و ارزش‌های اسلامی بود، می‌توان تقید به حدود و احکام شرعی را به وضوح مشاهده کرد. سیدالشهدای مقاومت نیز نه تنها خود شدیداً پایبند به حدود شرعی و احکام الهی بود؛ همواره

۱ سوره مبارکه نور آیه ۴۷.

به دیگران یادآور می‌شد که: «اگر موفقیتی نصیب رزمندگان می‌شود ناشی از همین تقیدات و تعهدات است». شاهد این ادعا، نامه طلب حلالیت حاج قاسم به صاحب خانه‌ای است که در سوریه از منزل او به‌عنوان مقر فرماندهی استفاده کرده بودند.

سخن ولایت

مراقبت سردار سلیمانی حدودی شرعی از زبان رهبری

هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ، گاهی افراد حدود الهی را فراموش می‌کنند، می‌گویند وقت این حرف‌ها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمی‌برد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود.^۱

خاطرات

اهمیت به حق الناس

وقتی جنگ به قسمت شهری کشیده شد، برخی به ناچار وارد منازل مردم شدند. ایستاد به سخنرانی برای نیروها: «اگر به شهر شما حمله شود، دوست دارید وارد خانه‌تان شوند؟! خیلی باید مراقبت کنید از حق الناس؛ حتی اگر وسیله‌ای به اشتباه جابجا شده بگذارید سر جایش. خدا از شما امتحان می‌گیرد، از امتحان سربلند بیرون بیایید».

۱. بیانات مقام معظم رهبری در ۱۸/۱۰/۱۳۹۹.

نامه به صاحب‌خانه در بوکمال سوریه

چاره‌ای نداشتیم. خانه‌ای که به امان خدا رها کرده بودند شد مقر عملیاتی‌مان برای آزادسازی بوکمال. وقتی خواستیم خانه را تخلیه کنیم حاجی دست به‌قلم شد. نامه نوشت تا از صاحب‌خانه حلالیت بطلبد، تا عذرخواهی کند از این‌که به ناچار از این‌جا استفاده کرده‌ایم.

«صاحب‌خانه عزیز و محترم سلام‌علیکم. من برادران قاسم سلیمانی هستم... من شیعه هستم و تو سنی هستی ولی ما هم به شکلی سنی هستیم چون به سنت رسول خدا اعتقاد داریم و ان‌شاءالله سعی می‌کنیم به راه و روش او عمل کنیم. تو هم به جهتی شیعه هستی چون اهل‌بیت را دوست داری. من از قرآن کریم و کتاب صحیح بخاری و کتاب‌های دیگری که در خانه‌تان بودم فهمیدم متدین هستید.

اولاً از شما می‌خواهم عذر ما را بپذیرید چون بدون اجازه از خانه‌تان استفاده کرده‌ایم.

ثانیاً اگر خسارتی به خانه زده‌ایم حاضر هستیم بهای آن را بپردازیم...

من در خانه شما نماز خواندم. دو رکعت هم به نیت شما خواندم و از خدا سبحانه و تعالی برایتان عاقبت‌به‌خیری خواستم. پسر و برادران سلیمانی».

انگار فکر می‌کرد این چند خط، هنوز برای این‌که از زیر دین صاحب‌خانه دریاید کافی نیست. آخر نامه یک‌بار دیگر نوشت: «اگر تصور می‌کنید ما به‌خاطر تصرف بدون اجازه در خانه به شما مدیون هستیم این شماره تلفن خانه من است. خواهش می‌کنم تماس بگیرید. من آماده‌ام هر کاری شما بخواهید انجام بدهم».

بعد هم شماره تلفن خانه‌اش را پایین برگه سمت چپ نوشت.^۱

سردار اسد بیگی در این رابطه می‌گوید: «حاج قاسم در این نامه خطاب به این شهروند سوری نوشته بود که مدتی از خانه شما استفاده کردیم، هزینه‌ای را لای چارچوب در

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۹۲-۱۹۳.

گذاشته‌ام؛ اگر این هزینه کافی نیست به شماره‌ای که در نامه نوشته‌ام زنگ بزنید تا تمام طلب‌تان را پرداخت کنم.

وقتی صاحب‌خانه بعد از آزادی منطقه به خانه خود بازمی‌گردد متوجه نامه شده و عاشق مرام شهید سلیمانی می‌شود در حالی که او یک فرد سنی مذهبی است که خانواده‌اش به خاطر عشق به صدام نامش را «صدام» گذاشته بودند، در حال حاضر با اینکه خانه این مرد ۴۵ ساله توسط داعش ویران شده ولی همچنان دو ستون از آن خانه باقی مانده که روی یکی از ستون‌ها عکس سردار سلیمانی نصب شده است.^۱

کدام مدیر امنیتی متعارف، برای رضایت گرفتن شماره می‌گذارد؟! آن هم شماره منزل؟! این عمل حاج قاسم حاکمی از اوج مراقبت و رعایت وی بر مسائل شرعی است

نکشتن خانواده یک داعشی

«فردی به نام شیخ عبدالله محیسنی، مسئول شرعی جبهه النصره و به عبارت دیگر نفر دوم گروه‌های تکفیری که ما به شدت پیگیر او بودیم، گزارش‌های موثقی در رابطه با او به دستمان رسیده بود، قرار بود او در ساعت ۱۲ شب تا ۵ صبح در یک خیابان و به یک خانه رصد شده برود، از این رو ما مختصات محل مورد نظر را به مقرر فرماندهی جهت کسب آخرین دستور ارسال کردیم تا با پهلپادهایمان او را نابود کنیم، اتفاقاً سردار سلیمانی هم در منطقه بود و از این که محل اقامت شیخ عبدالله را پیدا کرده بودیم خوشحال بود، ولی وقتی شنید که او برای وضع حمل همسرش به آنجا رفته است با انهدام آن محل و کشتن این سرکرده داعشی مخالفت کرد و گفت به هیچ وجه نباید خانواده‌اش و افراد بی‌گناه آسیب ببینند».^۲

۱ خبرگزاری فارس، ۱۳ دی ۱۳۹۹، پیام ۶۰۰۲۷.

ما هم مثل بقیه

محمد ترکمن فوق تخصص اطفال در خاطره‌ای از شهید سلیمانی می‌گوید: نوه‌های دوقلوی سردار حاج قاسم سلیمانی در بیمارستانی به دنیا آمدند که من در آن پزشک اطفال بودم. این نوزادان زودتر از موعد به دنیا آمدند. به همین خاطر نارس بودند و وزن بسیار کمی داشتند. به دلیل شرایط خاصی که آنها داشتند باید مدت کوتاهی در بخش ایزوله بیمارستان بستری می‌شدند، اما در آن روز، ما اتاق ایزوله خالی نداشتیم.

من یکی از نوزادان بستری در بخش ایزوله که شرایطش بحرانی نبود را شناسایی کردم و رفتم آرام به مادرش گفتم: «نوه‌های حاج قاسم سلیمانی در بیمارستان ما هستند و نیاز به اتاق ایزوله دارند، اما اتاق خالی برای بستری کردنشان نداریم. وضعیت فرزند شما هم رو به بهبود است. اگر موافق باشید شما به بخش بروید تا ما بچه‌ها را در این اتاق بستری کنیم.» آن مادر تا اسم حاج قاسم را شنید، از جا پرید و گفت: «چرا که نه! ایشان جانم را وقف آرامش و امنیت ما کرده که با هیچ چیز جبران نمی‌شود. این کمترین کاری است که من می‌توانم بکنم.» او با آن حالی که داشت، خودش را به راهروی اصلی بیمارستان رساند که حاج قاسم را ببیند.

بعد از این که اتاق را خالی کردیم، به حاج قاسم گفتم: «الآن دوقلوهای شما را بستری می‌کنیم.» وقتی ایشان متوجه نحوه خالی کردن اتاق شد، به من اعتراض کرد که: «چرا این کار را کردید؟ یک نوزاد بیمار را از اتاق ایزوله بیرون آوردید که نوه‌های من بستری شوند؟ لطف کنید او را به اتاق ایزوله برگردانید. هیچ فرقی بین بچه‌های من و بچه‌های دیگران نیست. ما مثل بقیه مردم صبر می‌کنیم تا اتاق خالی شود.» به ایشان گفتم: «سردار! ما از مادر آن بچه اجازه گرفتیم. بنده خدا تا شنید قرار است نوه‌های شما را بستری کنند، خودش با اصرار اتاق ایزوله را خالی کرد.» اما حاج قاسم گفت: «نه آقای دکتر! کاری که گفتم را انجام دهید و بچه را به اتاق برگردانید.» این اتفاق افتاد و آن نوزاد دوباره به اتاق برگردانده شد.

خانواده حاج قاسم سلیمانی مثل تمام مردم سه ساعت در بیمارستان منتظر ماندند تا اتاق ایزوله خالی شد.

روز دوم بود که حاج قاسم برای ملاقات فرزندش و دیدن دوقلوها به بیمارستان آمد. من زیاد از مسائل امنیتی سر در نمی آورم و نمی دانم مقدمات حضور ایشان در مکان های عمومی چطور فراهم می شد، اما آن روز ایشان ساده و بی تکلف از همان جلوی در وارد بخش شدند. دیدن حاج قاسم برای پرستارها، غیرمترقبه و جالب بود. آنها با این که خوشحال بودند، ولی روی جلو رفتن نداشتند. تا این که با سلام و احوالپرسی ساده و خسته نباشید صمیمی حاج قاسم، یخ پرستارها آب شد و در چشم بر هم زدنی، تمام پرستاران بخش دور ایشان جمع شدند. قرار شد عکس یادگاری بگیریم. تمام پرستاران بخش اطراف حاج قاسم حلقه زده و آماده عکس گرفتن بودند که ایشان یکی از نیروهای خدماتی که در انتهای سالن در حال تی کشیدن بود را صدا کرد و گفت: «شما هم بیا در عکس ما باش.» او با ذوق و خوشحالی خودش را رساند و عکسی به یادگار برداشته شد.

حاج قاسم سلیمانی با آن همه مشغله و مسئولیت سنگینی که داشت، برای اطمینان از سلامت نوه ها چند بار به بیمارستان آمد و جویای حال آنها شد.

بعد از این که حال بچه ها خوب شد و از بیمارستان مرخص شدند، یک بار هم ایشان همراه دوقلوها به مطب من آمد. از قضا آن روز از همیشه شلوغ تر بود. وقتی منشی خبر آمدن ایشان را به من داد، برای خوش آمدگویی از اتاقم بیرون آمدم. بعد از سلام و حال و احوال، ایشان را به داخل اتاق راهنمایی کردم و گفتم: بفرمایید داخل. حاج قاسم در حالی که یکی از نوه ها را بغل کرده بود، گفت: «خیلی ممنون. به خانم منشی سپردم اسم ما را در نوبت بگذارد. منتظر می مانیم تا نوبت مان بشود.» چون سابقه ایشان را داشتم، حرفی برای گفتن نداشتم و فقط شرمند شدم. حاج قاسم همراه خانواده مانند بقیه بیماران در مطب نشستند تا نوبت شان شد. بعد از این که وارد شدند و دوقلوها را ویزیت کردم، اجازه خواستم عکس یادگاری با ایشان

کارت شماره «۱۱» مراقبت بر مسائل دینی و شرعی * ۱۴۵

بگیرم. با احترام پذیرفت. آن روز ایشان یک انگشتر به من هدیه داد و گفت: «آقای دکتر، شما شغل مقدسی دارید.»^۱

صف ایستادن

عباس افزون می‌گوید: «بارها می‌شد در صف می‌ایستاد و غذا می‌گرفت همه می‌گفتند.»^۲

سردار نان‌آور

او حتی گاهی در نانوائی نیز خودش صف می‌ایستاد تا نان تهیه کند.^۳

رعایت بیت‌المال

خانم زینب سلیمانی دختر سردار سلیمانی تعریف می‌کند: من روزی رفتم دفتر ایشان؛ سردار گفت: یک چای برای زینب بیاورید؛ آوردند؛ گفت: چای را با قند می‌خوری یا با خرما؟! گفتم: نه! روی میز ایشان همیشه توت خشک و انجیر خشک بود و خیلی دوست داشتند. من دو سه تا توت خشک خوردم. ایشان وقتی رفت لباس بپوشد که با هم برگردیم خانه، پرسید: بابا چند تا دونه توت خوردی؟ گفتم: نمیدونم چند تا خوردم! سه تا یا چهارتا یا شاید

۱ جام جم آنلاین، کد خبر: ۱۲۹۸۵۴۲، ۱۰ دی ۱۳۹۹ به نقل از کتاب «متولد مارس».

۲ سایت خبر آنلاین:

<https://www.khabaronline.ir/news/۱۴۰۴۹۱۲>

۳ سایت مشرق:

<https://www.mashregnews.ir/news/۹۶۱۰۶۶>

پنج تا. گفت: این را به حساب من بنویسید چون دخترم خورده؛ من نخوردم. من متعجب شدم گفتم: من از توی اتاق شما برداشتم نه از جای دیگه! گفت: این رو برای من گذاشتند نه برای شما؛ از این بیت‌المال هست و با پول بیت‌المال تهیه شده.^۱

مقید به حرام و حلال

سردار سرتیپ دوم پاسدار محمدرضا حسنی سعدی از دوستان و هم‌زمان شهید سلیمانی می‌گوید: ایشان به لقمه حلال اشاره کرد و گفت: شهید سلیمانی نگاه ویژه‌ای به حرام و حلال داشت. به خاطر دارم بچه کوچکشان شکلاتی را از ماشین بیت‌المال برداشت - به دلیل سن کمی که داشت نمی‌دانست - و میل کرد. حاج قاسم بی‌قرار شده بود و در به در دنبال اصلاح امر بود؛ یعنی دائماً می‌پرسید که ماجرا از چه قرار بود این شکلات برای بیت‌المال بوده یا برای بچه‌ها بوده است؟^۲

سوژه‌های سخن

- بیان اینکه مجاهد در راه خدا برای رسیدن به کمالات و نیل به فیض عظیم شهادت باید در همه حال حتی در سخت‌ترین لحظات جنگ و جهاد بر حدود شرعی پافشاری کند؛ با

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/media/.۱۳۹۹۱۰۱۲۰۰۰۱۸۲>

۲ خبرگزاری تسنیم؛

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/.۲۴۲۱۱۸۸/۱۰/۱۰/۱۳۹۹>

کارت شماره «۱۱» مراقبت بر مسائل دینی و شرعی * ۱۴۷

اشاره به سخنان رهبری درباره محافظت شدید حاج قاسم بر حدود شرعی حتی در سخت‌ترین شرایط.

- یک فرمانده نه تنها خود مراقب حدود شرعی و حق الناس است، بلکه نیروهای خود را هم به مراقبت از حدود شرعی توصیه می‌کند؛ با اشاره به سفارشات شهید سلیمانی به نیروهای خود نسبت به رعایت حق الناس در جبهه نبرد شهری.
- بیان این نکته که رعایت مسائل شرعی و حقوق مردم در هدایت و اثرپذیری آنها تأثیرگذار است؛ با اشاره به اثرپذیری صاحب خانه سوری از عمل شهید سلیمانی به خاطر طلب حلالیت از حضور در خانه او.
- دشمنی یک مرد، نباید باعث دشمن پنداشتن خانواده او بشود و نباید در تقابل با دشمن، به خانواده‌های او تعدی و ظلم بشود با اشاره به خاطره شهید سلیمانی از ممانعت بمباران خانه فرمانده تکفیری که در منزل در کنار خانواده حضور داشت.
- بیت‌المال باید در چهارچوب قانونی و شرعی استفاده شود و هرگونه تصرف خارج از معیارهای معین، حرام شرعی است. شهید سلیمانی مانند بسیاری از شهدا و بزرگان دینی، بسیار بر رعایت بیت‌المال کوشا بود و حتی پول سه دانه توت خشکی که دخترش در دفتر کار وی خورد را محاسبه کرد.

معرفی کتاب

کتاب حاج قاسم: جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی

نویسنده: علی اکبری مزدآبادی

ناشر: یا زهرا (ع)

حجم: ۱۶۸ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: کتاب مصور حاضر، مجموعه‌ای از خاطرات «حاج قاسم سلیمانی» است که در قالب بخش‌های کوتاه با زبانی ساده و صمیمی نگاشته شده‌اند. «عملیات کربلای پنج»، «از خدا پایان عمرم را خواستم»، «هیچ‌کس نمانده بود»، «به من ظلم کردی»، «زمان جنگ حاجی نبود»، «کربلاها را ادامه خواهیم داد» عنوان‌های برخی از بخش‌های این کتاب هستند. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «من «قاسم سلیمانی» فرمانده سپاه هفتم صاحب‌الزمان کرمان هستم. در سال ۱۳۳۷ در روستای «قنات ملک» از توابع کرمان به دنیا آمدم».

* کارت شماره ۱۲ *



انس و ارتباط با قرآن کریم

کارت شماره «۱۲»

انس و ارتباط با قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم کتاب هدایت و سعادت همه انسان‌ها در دنیا و آخرت است و در پیچ و خم‌های زندگی رهبر و راهنمای آنان به سوی کمال است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌هاست».^۱ انس و ارتباط داشتن با قرآن آثار فراوانی از جمله بصیرت و تشخیص حق و باطل و نشاط و آرامش درونی را به دنبال دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز قرآن را جامع همه علوم گذشته و آینده، داروی همه دردها و راه سر و سامان بخشیدن به زندگی دانسته‌اند: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ».

بر این اساس هر کس با قرآن مأنوس باشد راه سعادت را درمی‌یابد و با هدایت قرآن به کمال می‌رسد. شهیدان از جمله سعادت‌مندان در طول تاریخ هستند که با انس با قرآن کریم و پیروی از راهنمایی‌های آن راه را پیدا کرده‌اند. انس با قرآن در سیره شهید سلیمانی با وجود و مشغله فراوان و مسئولیت‌های سنگین نهادینه شده بود به نحوی که همیشه در سفرهایی که با هواپیما داشت به تلاوت قرآن مشغول می‌شد و بر اثر مداومت بر تلاوت بسیاری از آیات قرآن را حفظ کرده بود.

سخن ولایت

«آن کسانی که اصحاب اللیل اند- کسانی هستند که برای خدا در شب قیام می کنند- یا کار دشوار را برای مردم در شب انجام می دهند، یا آن کسانی که حملة القرآن هستند و با قرآن انس دارند و با نور قرآن و هدایت قرآن حرکت می کنند، «اشراف» این ها هستند. کسانی که پول دارند، ثروت دارند و جایگاه اجتماعی دارند، آن ها در منطق و در نظام ارزشی اسلامی «اشراف» محسوب نمی شوند».^۱

«قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت، کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست»^۲

خاطرات

حفظ قرآن

سرزده آمد به جلسه قرآن روستا. مثل بقیه نشست یک گوشه و شروع کرد به خواندن از حفظ. پرسیدم: شما با این همه مشغله چطور فرصت حفظ قرآن داشتید؟ گفت: در مأموریت ها فاصله ی بین شهرها را عقب ماشین می نشینم و قرآن می خوانم.

حفظ قرآن در ماشین

مسیر پرخطری بود. هرآن ممکن بود اشرار بریزند جلوی ماشینشان یا حتی گروگانشان بگیرند. هر بار که حاجی از کرمان بلند می شد می رفت زاهدان برای سرکشی، همین کار را می کرد. نه محافظ با خودش می برد، نه از ماشین های گشتی استفاده می کرد. راه طوری بود

۱ بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت سال ۱۳۷۸.

۲ بیانات در مراسم اختتامیه ی مسابقات قرائت قرآن سال ۱۳۷۳.

که حتی رده‌های پایین فرماندهی هم باید محافظ می‌بردند با خودشان، حاجی اما با راننده‌اش می‌رفت. دوتایی می‌زدند به جاده. بالای پانصد کیلومتر را باهم می‌رفتند. راننده دست به فرمان بود و مسئول امنیت جنوب شرق کشور هم می‌نشست صندلی عقب، چراغ بالای سرش را روشن می‌کرد و آیه‌های قرآن را می‌خواند. داشت سوره‌ها را حفظ می‌کرد. شب بود، روز بود، خیلی وقت‌ها گرم بود، خیلی وقت‌ها هم سرد و بارانی، همه‌اش هم ناامن. حاجی آب توی دلش تکان نمی‌خورد. دل‌وجانش با قرآن توی دستش بود و آیه‌هایی که زمزمه‌شان می‌کرد.^۱

ترویج حفظ قرآن

سربازی در مهدیه لشکر ثارالله در مراسم رسمی و سخنرانی ادب را رعایت نکرده بد نشسته و صحبت می‌کرد. سردار سلیمانی بعد از جلسه او را صدا کرد و با وجود اینکه او فرمانده لشکر بود و می‌توانست اضافه خدمت بنویسد به او گفت: «برادرم عزیزم جلسه رسمی بود و سخنرانی از تهران داشتیم که مؤدب ننشستی و نظم را رعایت نکردی، در مقابل اشتباه کاریت اگر جزء ۳۰ قرآن را حفظ کردی و آمدی سؤال کردم و دیدم حفظی با شما بی حساب می‌شویم و در غیر این صورت با شما برخورد انضباطی می‌کنم.»^۲

تدبر در قرآن

قرآن همگان را توصیه به تدبر در خودش می‌کند: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ». ^۳ حاج قاسم از کسانی بود که در قرآن تدبر می‌کرد و گاه یک آیه او را می‌گرفت و در فکر فرو می‌برد.

۱. راوی: ابراهیم شهریاری کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۳۲.

۲. سایت صاحبه نیوز؛ به آدرس:

<https://sahebnews.ir/۱۰۳۴۵۶۵>

۳. سوره مبارکه نساء آیه ۸۲.

حجت الاسلام کاظمی کیاسری می‌گوید: شب که درست نخوابیده بود حالا هم که یک وقت استراحتی بین کارهایش پیدا شده بود قرآن را باز کرد. یک ساعت تمام نگاهش ماند روی یک خط قرآن. بعد قرآن را بست و رفت توی فکر. گفتم: «ببخشید حاجی چی دیدی؟» گفت: «اگه بدونی قرآن چی می‌گه مسیر زندگیت رو پیدا می‌کنی، وظیفه‌ت رو هم می‌فهمی چیه».

خیلی وقت‌ها این‌طور دیده بودمش؛ مختص آن روزش نبود.^۱

انس با قرآن

شهید سلیمانی با قرآن کریم مأنوس بود، زیاد قرآن تلاوت می‌کرد و اهل تدبر در آیات بود. هنگام تلاوت قرآن کریم به معانی آن توجه می‌کرد و برداشت‌های خودش را در گوشه قرآنی که داشت، می‌نوشت. کسی نبود که به آیات تدبر و توجه نداشته باشد حتی در خصوص احادیث و دعاها نیز چنین بود. انسان اگر اهل ذکر باشد و در آیات و روایات تدبر کند به آرامش می‌رسد.^۲

ایشان در جای دیگر می‌گوید: «سردار شهید قاسم سلیمانی شبانه‌روز با قرآن کریم مأنوس بود و حتی در زمان‌های استراحت هم به تلاوت قرآن مشغول می‌شد».^۳

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۴۹.

۲ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ سایت ستاد اقامه نماز؛ به آدرس:

<https://www.namaz.ir/.۱۵/۱۰/۱۳۹۹>

۳ باشگاه خبرنگاران جوان؛ به آدرس:

<https://www.yjc.news/fa/news/.۷۲۳۸۰۵۳>

سوژه‌های سخن

- قرآن کتاب هدایت بشر است و باید انسان با این کتاب تعالی بخش انس داشته باشد. در این باره به خاطرات انس همیشگی شهید سلیمانی با قرآن کریم، اشاره شود.
- در روایات فضیلت‌ها و آثار بسیاری برای حفظ قرآن بیان شده است. شهید سلیمانی از کم‌ترین لحظات هم استفاده می‌کرد و به حفظ قرآن می‌پرداخت، طوری که سرانجام توانست قرآن را حفظ کند. در این باره به خاطرات حفظ قرآن او در ماشین حتی هنگام اعزام به مناطق پرخطر، اشاره شود.
- ترویج فرهنگ قرآن از لوازم ساختن جامعه قرآنی است. شهید سلیمانی علاوه بر انس خود با قرآن، مروج فرهنگ قرآنی به دیگران بود؛ با اشاره به تشویق سرباز خاکی به حفظ جزء ۳۰ قرآن به جای تنبیه انضباطی او.
- تلاوت، مرحله اول ارتباط با قرآن است، اما خداوند برای تعالی مؤمنین آن‌ها را توصیه به تدبر در آیات می‌کند. شهید سلیمانی در آیات قرآن تدبر می‌کرد و حتی ساعت‌ها درباره یک آیه به فکر فرومی‌رفت و برداشت‌های خود از آن را یادداشت می‌کرد.

معرفی کتاب

کتاب این مرد پایان ندارد؛ زندگی جهادی سرباز اسلام شهید قاسم سلیمانی

ناشر: راه بهشت

نویسنده: سید علی بنی لوحی

حجم: ۲۶۰ صفحه - رقعی

معرفی مختصر کتاب: در این کتاب که به صورت متن و تصویر رنگی منتشر می شود، مخاطب علاوه بر برخی تصاویر منتشر نشده از فرمانده جبهه مقاومت، خاطراتی را می خواند که تعدادی از آن ها برای اولین بار منتشر می شوند.

در واقع در سیر این کتاب، نگارنده تلاش کرده است که مطالب کتاب، به گونه ای سامان یابد تا خواننده، مکتب شهید «قاسم سلیمانی» را بیشتر بشناسد.

بخشی از کتاب:

اولین بار که او را دیدم در بهمن ماه ۱۳۶۰ بود که ما در پادگان دوکوهه مستقر بودیم و لشکر امام حسین علیه السلام را برای عملیات مهم فتح المبین آماده می کردیم. یک روز که در گلف با آقا رحیم و حسن باقری برای هماهنگی کارهای منطقه عملیات جلسه داشتیم به ما گفتند که قرار است از نیروهای بسیجی و پاسدار کرمان یک تیپ تشکیل شود و چون ما مقدار زیادی سلاح و مهمات در عملیات آزادسازی آبادان از محاصره و فتح بستان به دست آورده بودیم موظف شدیم ضمن اینکه چند ساختمان از دوکوهه را در اختیار تیپ در حال تأسیس قرار می دهیم به اندازه سه گردان هم سلاح، مهمات و تجهیزات به آن ها بدهیم.

همان روز به دوکوهه برگشتیم و اولین دیدار با جوانی خوش سیما ما را به یاد دوستان شهیدمان انداخت که در ماه های اخیر در فراغ آن ها می سوختیم.

حاج قاسم در خاطرات خودش این گونه به آن روزها اشاره می کند:

محل استقرار اولیه ما دوکوهه بود. در آنجا قبل از اینکه بچه های تیپ محمد رسول الله مستقر شوند بچه های تیپ امام حسین علیه السلام مستقر شده بودند وقتی ما نیروها را به دوکوهه آوردیم هنوز امکانات نداشتیم. آشپزخانه نداشتیم. سلاح و مهمات نداشتیم. تغذیه و تسلیحات ما را تیپ امام حسین علیه السلام تأمین می کرد. غذای ما را آن ها می دادند. بعد هم قرار شد تسلیحات ما را هم بدهند بعد خودمان آرام آرام خودکفا شدیم.

* کارت شماره ۱۳ *



علاقه به شهدا و تکریم خانواده شهدا

کارت شماره «۱۳» «علاقه به شهدا و تکریم خانواده شهدا»

اشاره

انس با شهیدان و تکریم جانبازان و خانواده شهدا از موضوعات مورد توجه منابع دینی است. درباره عظمت و جایگاه خانواده شهدا در حدیث قدسی چنین آمده است: «أَنَا خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَمَنْ أَرْضَاهُمْ فَقَدْ أَرْضَانِي وَمَنْ أَسَخَطَهُمْ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؛ من جانشین شهید در خانواده اویم و هر کس آنها را راضی کند مرا راضی کرده و هر کس آنها را بیازارد مرا آزرده است».

علاوه بر آیات و روایت، تبیین منزلت خانواده شهدا و لزوم رسیدگی به آنها از مسائل مورد تأکید در بیانات امامین انقلاب نیز هست. حاج قاسم سلیمانی از معدود افرادی بود که با تکیه بر رهنمودها و توصیه‌های امام خامنه‌ای دام‌عزله همواره در برابر خانواده و فرزندان شهدا کرنش می‌کرد و علاقه و اشتیاق فراوان او نسبت به مقام شهید و شهادت در رفتارش به روشنی هویدا بود.

سخن ولایت

واجب فراموش شده

«تکریم شهیدان و تعظیم در برابر خانواده‌های صبور آنان، واجب بزرگ امروز و همیشه ماست».^۱

مقام خانواده شهیدان

«خانواده‌ی شهیدان و ایثارگران از نظر تأثیر و ارزش رفتار و حرکت، فقط با خود شهدا قابل مقایسه هستند؛ با هیچ قشر دیگری در انقلاب، این مجموعه قابل مقایسه نیستند. ارزش آن مادران و پدران، آن همسران و فرزندان و بازماندگان که حرمت خون شهیدشان را حفظ کردند و خودشان با صبرشان، با گذشتشان مظهر دیگری شدند از فداکاری در پیشبرد اهداف انقلاب، این است که یکی از مؤثرترین و نقش‌آفرین‌ترین عناصر کشورند».^۲

یکایک جانبازان، شایسته تجلیل و الگو قرار گرفتن هستند

این جوانان مؤمن و نستوه، این زنان و مردان، آنهایی که شهید شدند، آنهایی که جانباز شدند، آنهایی که زندان‌های سخت دوران اسارت را تحمل کردند، آنهایی که فراق عزیزان را تحمل کردند، آنهایی که سختی‌های میدان جنگ را تحمل کردند و امروز شما هزار نفر از

۱ پیام رهبری به مناسبت هفته دفاع مقدس و روز تجلیل از شهیدان و ایثارگران، ۱۳۹۷/۰۷/۰۵؛

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۳۹۷/۰۷/۰۵/۱۳۹۷>

۲ بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران خراسان، ۱۳۸۶/۰۲/۲۷؛

<https://www.yjc.news/fa/news/۶۸۳۸۳۰۰>

اینها را تشییع می‌کنید. هر یک از اینها، یک نمونه‌ی ممتاز و عالی هستند که جا دارد هر ملتی یک نفر از این شهدا را داشته باشد، او را تجلیل کند؛ او را بزرگ بدارد و الگو قرار دهد.^۱

خاطرات

پیرو فرمان امام علیه السلام

حاج قاسم پیروی عملی از این فرمان امام روح‌الله بود که با نگرانی از آسیب‌های پس از جنگ به یاران خود فرمودند: «دیروز روز امتحان الهی بود که گذشت و فردا امتحان دیگری است که پیش می‌آید و همه ما نیز روز محاسبه بزرگ‌تری را در پیش داریم... من در میان شما باشم یا نباشم.

به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهالان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ‌وخم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیداً به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هشیار و مراقب باشید».

تکریم جانبازان

یک روز از ماه نذر جانباز هفتاد درصد کرده بود. می‌رفت نجف‌آباد اصفهان. تمام کارهای جانباز را انجام می‌داد؛ از حمام بردن تا شستن لباس و نظافت. اسم آن جانباز ناصر توبه‌ای‌ها بود؛ فرمانده یکی از گردان‌های لشکر ۴۱ ثارالله؛ قطع نخاع شده بود، بی‌حرکت افتاده بود کنج خانه. حاجی نزدیک عید می‌رفت اصفهان خانه‌اش. همین که می‌رسید، به همسر ناصر می‌گفت:

۱ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

«توی این دو روزی که اینجام همه کارها با من.» اول از همه حمام را آماده می‌کرد. ناصر را بغل می‌گرفت و می‌برد حمام. سرش را شامپو می‌زد، بدنش را لیف و صابون می‌کرد، کمرش را کیسه می‌کشید. بعد هم تنش را حسابی با آب گرم می‌شست و با حوله خشک می‌کرد. آخرسر هم یکدست لباس جدیدی را که برای ناصر خریده بود تنش می‌کرد. دوباره بغلش می‌گرفت و از حمام می‌آمدند بیرون. خلاصه حسابی ترگل ورگلش می‌کرد؛ درست مثل یک تازه داماد. این دوروزه نمی‌گذاشت خانم خانه پا توی آشپزخانه بگذارد. هر سه وعده غذا را خودش آماده می‌کرد. تازه یک وعده هم باروبندیل جمع می‌کردند و می‌رفتند توی دل طبیعت تا ناصر آب و هوایی عوض کند. آنجا هم همه کارها با حاج قاسم بود. بعد دو روز راه می‌افتاد می‌رفت سمت کرمان، سمت روستای قنات ملک. می‌رفت خدمتگزار پدر و مادرش باشد». شهید توبه‌ای‌ها، ۷ دی ۹۲ در ۵۱ سالگی بر اثر عوامل جانبازی به شهادت رسید. حاج قاسم سوریه بود که خبر شهادت جانباز را دادند. یک نفر را مأمور کرد برود نجف‌آباد، هم در مراسم شرکت کند، هم کاری روی زمین نماند.^۱

مهربانی با خانواده معظم شهدا

حاج قاسم با اینکه در میدان جنگ محکم و استوار بود و با تمام وجود علیه دشمن می‌جنگید اما در ارتباط با پروردگار، اولیای الهی و دوستان خدا رقیق‌القلب و مهربان بود، تواضع و مهربانی ایشان در برابر والدین، خانواده و فرزندان شهدا بسیار دیدنی و درس‌آموز بود. سردار سلیمانی برای رسیدن به این مقام و شأن بسیار تلاش کرد، ۴۰ سال درب خانه شهدا دوید و از فرزندان شهدا ملتسمانه خواست برای شهادتش دعا کنند و این به معنای آن نیست که ایشان نخواهد به تکلیف عمل کند بلکه مقصود تمنای مرگ سرخ است.^۲

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۴۲، به روایت حجت الاسلام سعادت نژاد در برنامه تلویزیونی

سلام عصریخیر، پخش شده از شبکه سوم سیما.

۲ متن مصاحبه با حجت الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه وقت در سپاه قدس؛ به نقل از خبرگزاری مهر به آدرس:

سردار محمدرضا حسنی در گفت وگو با بنیاد مکتب حاج قاسم می‌گوید: «شهید سلیمانی، دفترچه‌ی تلفنی همراه خود داشت که در آن، شماره‌ی حدود ۱۵۰ خانوادگی شهید لیست شده بود و برخی روزها با چند تایشان تماس می‌گرفت. ارتباط حاج قاسم با بعضی مادران شهید، خیلی خاص بود. نسبت به مادر شهید علی شفیعی هم همین احساس را داشت. گاهی حتی از سوریه به او زنگ می‌زد.»

آقای نصرالله جهانشاهی به راننده‌ی سردار در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی صبح صادق می‌گوید: «حاجی، مرد کار بود. اگر کرمان می‌رفت و فرصت کوتاهی می‌یافت، به دیدار خانوادگی شهید می‌رفت. اگر در تهران بود و یک ساعت وقت پیدا می‌کرد، به بازدید از خانوادگی شهید می‌رفت. مشهد اگر می‌رفت، هر موقع که فرصت پیدا می‌کرد، به بازدید از خانوادگی شهدا اختصاص می‌داد.»

فاطمه، دختر شهید حاج مهدی مغفوری از فرماندهان لشکر ثارالله. می‌گوید: «دخترم زینب مریض شد. احتیاج به عمل داشت. او را به بیمارستان بردیم. حاج قاسم با آقای پور جعفری به بیمارستان آمد. با همه‌ی مشغله کاری ایستاد تا زینب را عمل کنند. باز هم ماند تا زینب به هوش آمد. خیلی با ماها صمیمی بود. بارها به منزلمان آمد و به منزلش رفتیم. برای من مثل یک پدر بود. رفتنش آتشم زد. پس از چند ماه، هنوز اشکی آرام نمی‌گیرد.»^۱

دست به دامان خانواده شهدا

همه رفقای ناب حاج قاسم شهید شدند و ایشان می‌خواست با رفقا زندگی کند. در اتاق کار و مهمانخانه منزل، عکس شهدای لشکر ثارالله و مدافعان حرم بود و حاج قاسم ۴۰ سال با آنها زندگی می‌کرد. یک شب قبل از عملیات کربلای ۵ مسئولان لشکر ثارالله جمع شدند ۴۸

نفر بودیم که بعد از عملیات ۲۴ نفر شدیم. این خیلی برای حاج قاسم سخت بود و می‌گفت «من همه عزتم را از اینها دارم». بعد از جنگ و حتی در نیروی قدس هم چنین روحیه‌ای داشت و اواخر به فرزندان شهدا می‌گفت یا نامه می‌نوشت که «برایم دعا کنید». نه فقط فرزندان شهدا بلکه حتی به مرغ‌هایی که در خانه سوریه بود، هم اهمیت می‌داد و می‌گفت: «به غذای این مرغ‌ها هم توجه کنید، من به دعای اینها هم نیاز دارم». حاج قاسم وقتی برخی از فرزندان شهدا می‌خواستند به مکه مشرف شوند، برایشان نامه نوشت که «شما خانه خدا می‌روید، آنجا دعا کنید شهید شوم».^۱

وصیت به گذاشتن نامه دختر شهید در قبرش

در یکی از همین دیدارهای حاج قاسم با فرزندان شهدا، او به خانه شهید نصرتی پور سری می‌زند و با سعیده، دختر شهید دیدار می‌کند و پس از آن سعیده، نامه‌ای خطاب به حاجی نوشته و این‌گونه قدردانی کرده بود: «زبان قاصر است و نمی‌دانم چگونه آن روز به یادماندنی و بهترین روز خدا را توصیف کنم. تنها روزی بود که در کل دوران زندگی ۳۵ ساله‌ام حضور پدر شهیدم را در کنارم احساس کردم و واقعاً به خود بالیدم که به لطف خدا و توفیق فرزند شهید شدم، لیاقت حضورتان را داشتم. سجده شکر به‌جا آورده و می‌آورم».

و حاج قاسم هم این‌گونه پاسخ سعیده نصرتی پور را داده بود: «نامه پر از محبت، خستگی را از عموی جامانده به انتظار نشست‌ها زدود. دخترم! آنچه پیوسته مرا سرزنده در خط دوستانم نگه داشته است، همین ارتباط معنوی با شماست. وصیت می‌کنم این نوشته تو را در کفتم بگذارند و یقین دارم که ناجی من در آن تنگنای تاریک خواهد بود».

۱ متن مصاحبه با حجت الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه وقت در سپاه قدس؛ به نقل از خبرگزاری فارس به آدرس:

آن سحرگاه سرد زمستانی، نامه سعیده نصرتی پور، عبای نماز شب‌های آقا، تربت سید الشهداء علیه السلام و... هم با بدن اربا اربای حاج قاسم در میان خاک گذاشته شدند.^۱

با پای برهنه به دیدار دختر شهید

راه افتاد به دختر یکی از شهدا سر بزند؛ پابرهنه بدون اینکه کفش بپوشد. تا برایش کفش ببرند، رسیده بود.^۲

مادر شهیدان زین‌الدین برای عرض تسلیت حضوری در مراسم یادبود مادر سردار سلیمانی می‌رود وقتی خبر به حاج قاسم می‌رسد با پای برهنه و عجله و شوق فراوان به استقبال مادر شهید می‌شتابد. این است ارادت سردار به خانواده‌های شهدا.^۳ او چنان ارج و منزلت فرزندان شهدا را والا می‌دانست که در وصیتش چنین فرمود: «دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.»

با هر صحنه‌ای شهدا را یاد می‌کرد

در جوانی به آرزویم رسیدم. من هم یکی از کسانی بودم که توفیق زیارت خانه خدا نصیبم شده بود. بعثه رهبری بودیم. توی آسانسور حاجی را دیدم بعد از سلام و احوالپرسی، از حس و حالم پرسید. گفتم: «خیلی خوشحالم که لباس احرام پوشیدم و میخوام برم طواف.» با نگاهش مهربانی به صورتم پاشید و گفت: «نه! چه حالی داری؟» دوباره گفتم: «خدا رو شکر.

۱ باشگاه خبرنگاران جوان، به آدرس:

<https://www.yjc.news/fa/news/۷۶۲۱۹۷۶>

۲ خبرگزاری فارس، به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۹۱۰۱۴۰۰۰۴۷>

۳ جام جم آنلاین، به آدرس:

<https://jamejamonline.ir/fa/news/۱۳۹۸۴۵>

محرم شدن کنار خونه خدا حس خیلی خوبیه». انگار که قانع نشده باشد، دوباره از حالم پرسید. جواب من همانی بود که گفته بودم. پرده اشک جلوی چشم‌هایش را گرفت و گفت: «من که این لباس رو پوشیدم، احساس می‌کنم الان توی شلمچه هستم، شب عملیات کربلای ۵، بچه‌ها هم دورم هستند». روزی نبود، جایی نبود، لحظه‌ای نبود که یاد یاران شهیدش برایش کمرنگ شود. تا بود، برای وصال اشک می‌ریخت و تمنای شهادت داشت.^۱

علاقه شدید حاج قاسم به شهید کاظمی

شهید سلیمانی علاقه و ارتباط وافی با شهدا و خانواده آنها داشت. او در مورد شدت علاقه‌اش نسبت به شهید احمد کاظمی می‌گوید:

«ما با احمد خیلی رفیق بودیم. هرچند من نمی‌دانم احمد بیشتر من را دوست داشت یا من بیشتر او را دوست داشتم. همیشه در ذهنم این بود که ای کاش می‌شد من یک طوری به احمد ثابت کنم که چقدر دوستش دارم. فکر می‌کردم بهترین چیزی که می‌تواند این را ثابت کند، این باشد که مثلاً من یک کلیه بدهم به احمد. وقتی احمد در جمع ما بود، تداعی همه زندگی‌مان را می‌کرد؛ هر چیزی که در زندگی به آن خوش بودیم. چهره باکری را در احمد می‌دیدیم، خرازی را در احمد می‌دیدیم. زین‌الدین را در احمد می‌دیدیم. همت را در احمد می‌دیدیم. خیلی از شهدا را ما در احمد خلاصه می‌دیدیم. شما وقتی یک کسی یادگار همه یادگاری‌هایت است، یادگار همه دل‌بستگی‌هایت است، یادگار همه بهترین دوران عمرت است، این را از دست می‌دهی، این یک از دست دادن معمولی نیست. احمد با رفتن خودش،

۱ راوی: حاج حسین کاجی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۲۲.

همه ما را آتش زد... باور کنید به احمد حسودی ام می‌شود. دلم می‌خواهد همه عمرم را بدهم، فقط یک بار دیگر صدای احمد را بشنوم».^۱

سردار عبدالله عراقی درباره علاقه حاج قاسم به شهید حاج احمد کاظمی می‌گوید: «سردار سلیمانی هفته‌ها بر سر مزار حاج کاظمی نماز و قرآن می‌خواند، مناجات و گریه می‌کرد و برای رفیقش طلب آمرزش و برای خودش طلب شهادت می‌کرد».^۲

علاقه شدید به شهید یوسف الهی

حاج قاسم از فرط علاقه به این شهید، وصیت کرد تا وی را در کنار مزار شهید یوسف الهی به خاک بسپارند.

شهید یوسف الهی یک‌جور خاصی بود، یک‌جوری که قاسم سلیمانی را شیفته خودش کرده بود. بعد از شهادت حسین وقتی اولین بار داشت برای نیروهای لشکر صحبت می‌کرد به اسم حسین یوسف‌الهی که رسید بغض گلویش را گرفت. گفت: «چگونه لبی بخندد که عارف ما، عاشق ما، مخلص ما، حسین آقای ما نباشد...».

زیاد از یوسف‌الهی صحبت می‌کرد؛ وقتی خاطراتش را مرور می‌کرد، توی خلوت‌هایش، توی سخنرانی‌هایش. می‌گفت: «حسین از اولیای الهی بود، برجسته بود». یک جای دیگر هم گفته بود: «حسین در ظاهر در باطن یک عبد به معنای حقیقی کلمه بود. بنده حقیقی خدا بود». خیلی‌ها می‌گفتند: «حاج قاسم، حسین رو می‌شناسه، ماها نشناختیمش».

۱ پایگاه خبری مشرق به آدرس:

<https://www.mashregnews.ir/news/۱۰۲۸۸۱۹>

۲ باشگاه خبرنگاران دانشجویی ایران ایسکا نیوز، مصاحبه با سردار عراقی، جانشین سابق نیروی زمینی سپاه، کد خبر: ۱۰۸۵۷۰۲،

کتاب نخل سوخته را که برای حسین یوسف‌الهی نوشتند حاجی اول کتاب نوشت: «حسودی‌ام می‌شود این کتاب را کسی دیگر بخواند و حسین را بیشتر از من دوست داشته باشد. می‌خواهم او تنها در قلب من باشد، همه سرمایه‌ام دوستی اوست حسین عزیز من، عشق حسین فاطمه در قلب من ابدی‌ست. مطمئنم هر عارف وارسته پیرِ مورد احترامی که این کتاب را بخواند سر به بیابان می‌گذارد. برادران قاسم سلیمانی».^۱

سوژه‌های سخن

- اشاره به جایگاه خانواده شهدا و تکریم و تجلیل پیش‌کسوتان جهاد و شهادت در سیره و گفتار امام راحل علیه السلام و الگوپذیری حاج قاسم از این منش الهی به‌عنوان تربیت یافته مکتب خمینی کبیر.
- بیان خاطره سردار سلیمانی درباره نذر یک روز در ماه برای خدمت به یک جانباز و گره زدن این خاطره با موضوع جایگاه و آثار خدمت و سرکشی به جانبازان که موجب دلگرمی آنها و خانواده‌شان می‌شود.
- اشاره به سخن حجت الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی فقیه وقت در نیروی قدس درباره اینکه حاج قاسم معتقد بود یکی از راه‌های رسیدن به مرگ سرخ، جلب نظر شهدا به خود از طریق خدمت و مهربانی با خانواده آنها است؛ از این رو ارتباط ویژه‌ای با خانواده و فرزندان شهدا داشت.
- تبیین این نکته که جلب رضایت فرزندان شهدا موجب جلب رحمت الهی می‌شود؛ چراکه آنها ارج و منزلت ویژه‌ای نزد خداوند دارند؛ با اشاره به وصیت شهید سلیمانی که از فرزند شهید می‌خواهد تا نامه رضایت از وی را بعد از مرگ یا شهادتش در قبر او بگذارد.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۶۷.

- بیان این روحیه حاج قاسم که در هر جا و به هر بهانه‌ای از جبهه و شهدا یاد می‌کرد و تبیین اینکه روحیه شهادت‌طلبی و یاد شهدا، انسان را در همه حال به یاد جهاد و شهادت می‌اندازد.

معرفی کتاب

کتاب حاج قاسم سلام: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

نویسنده: مجید سانکهن

ناشر: روایت فتح

حجم: ۲۷۲ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: در این کتاب «حمیدرضا فراهانی» به باز روایی خاطراتش از حضور در عملیات والفجر ۸ و نقش «حاج قاسم سلیمانی» در این عملیات پرداخته است. عملیات والفجر ۸ یا نبرد اول فاو، عملیات آبی - خاکی - تهاجمی نیروهای مسلح ایران، در خلال جنگ ایران و عراق بود که به فرماندهی مشترک سپاه پاسداران و ارتش، در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۴ به مدت ۷۵ روز انجام شد. در این عملیات که توسط افسران ارشد ارتش جمهوری اسلامی ایران طرح‌ریزی شده بود، نیروهای سپاه پاسداران و بسیج، با غافلگیری نیروهای عراقی، از اروندرود عبور کردند و شبه‌جزیره فاو در جنوب عراق را به اشغال خود درآوردند. عملیات والفجر ۸، در ساعت ۲۲ و ۱۰ دقیقه روز ۲۰ بهمن‌ماه سال ۱۳۶۴ در منطقه «خسروآباد» تا «رأس البیشه» آغاز گردید و در تاریخ ۲۹ فروردین‌ماه سال ۱۳۶۵ با پیروزی نیروهای ایرانی، به پایان رسید.

* کارت شماره ۱۴ *



عشق و اشتیاق به شهادت

کارت شماره «۱۴»

«عشق و اشتیاق به شهادت»

اشاره

هدف از خلقت انسان رسیدن به کمالاتی است که از طریق عبودیت و بندگی خدا به دست می‌آید و شهادت به عنوان قله آن کمالات و بهترین هدیه خداوند به بندگان راستین خویش است. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی که از خدا می‌خواست بهترین چیزی را که به بندگان شایسته خود مرحمت فرموده به او عطا نماید، فرمودند: «اگر دعایت مستجاب شود، خونت در راه خدا ریخته می‌شود [و به فیض شهادت می‌رسی]». شوق رسیدن به چنین مقامی نه تنها در سیره معصومین علیهم السلام ساری و جاری بوده و همواره از خداوند این مقام را درخواست می‌کردند، بلکه آرزوی یاران و پیروان ایشان نیز نیل به شهادت در رکاب امام خویش بوده و هست.

حاج قاسم سلیمانی یکی از پیروان راستین مکتب ائمه معصومین علیهم السلام بود که چه در جبهه‌های دفاع مقدس، چه در مبارزه با اشرار و تکفیری‌ها و چه در میدان مقاومت در برابر تکفیری‌ها چهل سال به دنبال شهادت دوید تا در نهایت به آرزوی خویش رسید. او در دست‌نوشته‌ای می‌نویسد: «آه مرگ خونین من! عزیز زیبای من! عروس حجله من! کجایی؟ چقدر مشتاق دیدارت هستم، آه وقتی بوسه انفجار تو همه وجود مرا در خود محو می‌کند، دود می‌کند و می‌سوزاند، چقدر این منظره را دوست دارم. در راه عشق جان دادن چه زیباست، خدایا سی سال برای این لحظه مبارزه کرده‌ام، با همه رقبای عشق در افتاده‌ام. ده‌ها زخم برداشته‌ام، این نوعروس حق من است.»

سخن ولایت

عشق او به شهادت در زبان رهبری

«او آرزو داشت؛ برای شهید شدن گریه می‌کرد؛ خب خیلی از رفقاییش هم رفته بودند و هم داغدار رفقاییش هم بود، اما در خودش شوق به شهادت جوری بود که اشک او را جاری می‌کرد؛ به آرزوی خودش رسید».^۱

مقام معظم رهبری درباره شوق او به شهادت فرمودند: «ما شهید زیاد داریم؛ در بین سرداران هم شهید داریم؛ در بین آحاد معمولی هم شهید داریم؛ اما شهیدی که به دست خود خبیث‌ترین انسان‌های عالم یعنی آمریکایی‌ها به شهادت برسد و آنها افتخار کنند که این را توانستند شهید کنند، شهیدی غیر از حاج قاسم من یاد نمی‌آید. این جهادش، جهاد بزرگی بود؛ خدای متعال، شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد... حاج قاسم باید همین جور به شهادت می‌رسید... او به آرزوی خودش رسید؛ او آرزو داشت؛ برای شهید شدن گریه می‌کرد؛ خب خیلی از رفقاییش هم رفته بودند و داغدار رفقاییش هم بود اما در خودش هم شوق به شهادت جوری بود که اشک او را جاری می‌کرد؛ به آرزوی خودش رسید».^۲

شهید پیروز از زبان رهبری

مقام معظم رهبری فرمودند: «شهید سلیمانی به هر دو حُسنیین رسید؛ هم پیروز شد - چند سال است که در منطقه، پیروز میدان شهید سلیمانی است، مغلوب میدان، آمریکا و عوامل آمریکایند؛ در همه‌ی این منطقه این جور است - هم به شهادت رسید؛ یعنی خدای متعال کَلَّمَا الْحُسَيْنَيْنِ را به این شهید عزیز داد».^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی؛ ۱۳/۱۰/۱۳۹۸.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، در تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۹۸.

مقام معظم رهبری در جای دیگر نیز در این باره فرمودند: «شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، هم با شهادتش شکست داد. همه دنیا قبول کردند که آمریکا در عراق و سوریه - به خصوص در عراق - به مقاصد خودش نرسیده. قهرمان این کار سلیمانی بود. پس از شهادت هم دشمنان را شکست داد. این تشییعی که در ایران و عراق شد ژنرال‌های جنگ نرم استکبار را متحیر کرد».^۱

خاطرات

شهادت

امام خمینی علیه السلام در ۱۶ بهمن ۱۳۶۵ برای تجلیل از شهیدان و رزمندگان اسلام درباره عشق به شهادت چنین نگاشته است: «چه غافل اند دنیاپرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جست‌وجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد».

حاج قاسم که تربیت یافته مکتب امام حسین علیه السلام و امام خمینی علیه السلام بود عاشقانه در کوه و بیابان در طلب شهادت بود.

خودش گفت: «بدانید تا کسی شهید نبود، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن است. اگر امروز کسی را دیدید که بوی شهید از کلام او، از رفتار او، از اخلاق او استشمام شد بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما این مشخصه را داشتند؛ قبل از اینکه شهید شوند شهید بودند» او خود، شهیدانه زیست و مصداق آشکار «منهم من ينتظر»

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۲۶.

منتظران شهادت بود بلکه چنان بی‌تاب شهادت بود که ذکر و دعای شب و روزش، شهادت بود.

سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان، نیز می‌گوید: «حاج قاسم از جوانی دنبال شهادت بود. بسیاری از شب‌ها که یاد شهدا می‌کرد، سر در گریبان می‌برد. او می‌گفت که از شدت شوق لقاءالله و دیدار شهدا، سینه‌اش تنگ می‌شود. بسیار مشتاق پیوستن به کاروان شهدا بود.»^۱

بی‌تاب شهادت

در دیدار با مادران و فرزندان شهدا، به آنها خصوصاً به بچه‌های شهدای مدافع حرم می‌گفت: «دعا کن شهید بشوم.» وقتی به بچه‌های شهید مدافع حرم «محرابی» انگشترهایش را هدیه داد از آنها قول گرفت تا شهادتش را از خدا بخواهند.^۲

وقتی در روز عرفه به خانه شهید مدافع حرم حسین محرابی در مشهد رفت به دخترش زینب گفت: «زینب دعا کن که من هم مثل اینها به شهادت برسم و می‌دانم شهادت من زود است. گفت امروز به طمع شهادت به مشهد آمدم. کسی که در طول سال‌ها جنگ نتوانست شهادت را بگیرد امروز می‌گیرد. گفت امروز شهادت‌نامه امضا می‌شود، دعا کن در این لیست باشم. وقتی می‌خواست برود به من و فاطمه نگاه کرد و با حسرت گفت برای شهادتم دعا کنید که از قافله شهدا جا نمانم».^۳

سردار سلیمانی در بخشی وصیت‌نامه خود بی‌تابی‌اش برای شهادت را چنین ابراز می‌کند: «خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷.

۲ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۹۱۰۱۴۰۰۰۴۷>

۳ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۲۰۹.

روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود میدانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود میدانی دوست دارم. خوب میدانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوست دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم»^۱.

دل‌نوشته برای شهید حسین بادپا

حاج قاسم بسیار دل‌تنگ یاران بهشتی خود بود و همواره حسرت جاماندگی، روح او را سخت می‌فشرد.

حسرت جاماندگی خود را همواره اظهار می‌کند چنانکه در نامه دل‌نوشته‌ای به شهید بادپا (قبل از شهادتش) چنین می‌نویسد: «من هر شب دعايت می‌کنم و تو دعایم کن؛ اگر رفتی

مرا یادت نرود قول دادی سلام مرا به یونس، حسین، حاج احمد، میرحسینی، همه و همه را سلام برسان، بگو: معرفت هم حدی دارد، به آنها بگو:

غریبم با روح و جان خسته غروب و وقت پرواز با بال شکسته
کبوترها رفته‌اند من در دام صیاد خدایا کی شود از دام خود گردم آزاد
دوستت دارم برادرت قاسم سلیمانی ۱۳۹۲/۱۲/۱۲»^۱

شهادت نوعروس من است

حاج قاسم سلیمانی در نامه‌ای به دخترش از شوق بی‌حدومرز خود برای شهادت گفته است:

«فاطمه عزیزم

این چند صفحه را برای تو می‌نویسم چون می‌دانم مقدسانه مرا دوست داری.
نمی‌دانم چرا این حرف‌ها را برایت می‌نویسم اما احساس می‌کنم در این تنهایی و غربت و غم، نیاز دارم با کسی عقده دل باز کنم.

آه مرگ خونین من، عزیز زیبای من، عروس حجله من کجایی؟
چقدر مشتاق دیدارت هستم، آه وقتی بوسه انفجار تو همه وجود مرا در خود محو می‌کند،
دود می‌کند و می‌سوزاند، چقدر این منظره را دوست دارم.
در راه عشق جان دادن چه زیباست، خدایا سی سال برای این لحظه مبارزه کرده‌ام، با همه رقبای عشق درافتاده‌ام،

ده‌ها زخم برداشته‌ام، این نوعروس حق من است...

پدر غربیت ۸۷/۱۰/۱۷ دمشق»^۲

۱ خبرگزاری فارس، به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۰۱۳۱۰۰۳۱۸>

۲ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

صدها بار در معرض شهادت

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «حاج قاسم صد بار در معرض شهادت قرار گرفته بود... در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل الله پروا نداشت. از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت و نه از حرف این و آن پروا داشت و نه از تحمل زحمت پروا داشت».

سردار سرتیپ پاسدار محمدرضا فلاح زاده می‌گوید: «در سوریه، در تمامی خطوط عملیاتی هجومی و دفاعی حاضر شد. در باشکوی حلب، مورد هجوم‌های مستقیم داعش قرار گرفت. در سابقیه، در جنوب حلب، ماشین او را به رگبار بستند. در قلعه حلب، مورد هجوم تیر قناسه‌ی دشمن قرار گرفت. در شمال حماه، انتحاری دشمن، در نزدیکی حاج قاسم منفجر شد. موشک مسلحین، نزدیک او منفجر شد. اولین نفری بود که با هلیکوپتر وارد حلب که محاصره شده بود، گردید و مورد هجوم ضد هوایی دشمن قرار گرفت. اولین نفری بود که با هواپیما شبانه وارد فرودگاه حلب شد. این در حالی بود که تیر مستقیم توپ ۲۳ النصره، کل باند را زیر آتش داشت و بعد از آن، دیگر نیروها را آوردند. اولین نفری بود که در روز روشن با هواپیما وارد فرودگاه حلب شد و این در حالی بود که هواپیما، زیر برد موشک‌های ضد هوایی دشمن بود و باند فرودگاه، زیر موشک‌ها و راکت‌های کاتیوشا و توپخانه‌ی تروریست‌ها قرار داشت و بعد از این، فرودگاه حلب شبانه‌روزی شد. اولین فردی بود که فرودگاه تدمر را با فرودش بازگشایی کرد. اولین نفری بود که با توجه به حضور آمریکا در جناح راست و داعش در جناح چپ، با هلیکوپتر به جبل الغراب، سنجرى و بئر طیاریه رفت و باعث تقویت روحیه‌ی رزمندگان و فرماندهان میدانی شد و با بررسی جبهه، ادامه‌ی عملیات را طرح‌ریزی کرد. اولین نفری بود که با هلیکوپتر از بالای سر داعش به سد الوعر رفت و آنجا به نیروهای دفاع مردمی سنی و شیعه‌ی سوریه و فاطمیون سرکشی کرد. او در ابوکمال مورد هجوم تیر

قناسه‌ی داعش قرار گرفت؛ که با خطا رفتن گلوله‌ی داعش و اصابت تیر به بلوک دیوار پشت‌بام، تکه‌های خردشده‌ی بلوک به سر، صورت و چشم حاجی ریخته بود.^۱

دعای شهادت در ضریح امام رضا (ع)

یک بار که حاج قاسم به بارگاه حضرت رضا (ع) مشرف شد هم‌زمان با غبارروبی بود. همیشه فقط علما می‌توانستند داخل ضریح مطهر حضور پیدا کنند. روزی که حاج قاسم آمده بود بعد از اینکه مراسم این غبارروبی تمام شد، حال ارتباط با حضرت رضا پیدا کرد و اشک می‌ریخت.

غبارروبی که تمام شد به ذهنم آمد آقای که اینجا ایستاده است و برای امام رضا (ع) اشک می‌ریزد، به حرم اهل بیت (ع) عالی خدمت کرده است.

نه فقط در مشهد بلکه در منطقه. حاج قاسم سلیمانی خادم واقعی حضرت رضا (ع) است.

در آن زمان به ذهنم رسید برای اولین بار این رسم را که همیشه علما داخل ضریح می‌آیند، با حجت و فلسفه نقض کنم. به دوستان گفتم به حاج قاسم بگویید داخل ضریح مطهر بیاید. حال معنوی عجیبی داشت. از جاهایی که ایشان از حضرت رضا طلب و آرزوی شهادت کرد همان جا بود.^۲

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵.

۲ روای: آیت الله رئیسی؛ خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، به آدرس:

آرزوی شهادت به مانند شهادت آیه الله حکیم

آقای محمود خالقی از دوستان حاج قاسم می گوید: «در یکی از دیدارهایمان حاج قاسم می گفت دوست دارم طوری شهید شوم که همه ذرات بدن من را متأثر کند و چیزی از من باقی نماند و بعد آقای حکیم را مثال زد و گفت: دوست دارم مثل او شهید شوم. در نهایت هم خدا آرزوی این شباهت را محقق کرد.^۱

آگاهی از شهادت

حاج قاسم چند هفته قبل از شهادتش، آقای شهیدی، رئیس وقت بنیاد شهید را دیده و به او گفته بود پرونده شهادت من کجاست؟ آقای شهیدی گفت: پرونده تو آخرِ آخرِ شهادت است. حاج قاسم جواب داده بود: «پرونده من را بیاور روی روی پرونده شهدا». این خیلی مهم است که برای طرف این طور یقین حاصل شود.^۲

حجت الاسلام کاظمی کیاسری می گوید: قرار بود عملیات کنیم؛ خط هنوز آرام بود. با بچه ها نشسته بودیم دورهم. یک دفعه یک موتوری آمد، از کنارمان رد شد و رفت جلو. گفتیم: «این کیه دیگه؟ زود جلوش رو بگیرید نذارید بره اون سمت». صورتش را پوشانده بود.

بچه ها افتادند دنبالش. ایستاد و چفیه اش را کنار زد. حاج قاسم بود. کفری شدم. خون خونم را می خورد. گفتیم: «حاجی، این جا چه کار می کنی؟» طفره رفت. دست گذاشتم روی نقطه ضعفش. گفتیم: «حاجی می دونی از ایران که بلند می شی میای تا وقتی برگردی دل آقا

۱ خبرگزاری دفاع مقدس؛ به آدرس:

https://defapress.ir/fa/news/۴۳۲۵۴۰

۲ پایگاه اینترنتی شفقنا، کد خبر: ۸۸۸۲۶۶، ۲۳ بهمن ۱۳۹۸.

نسبت به شما چه جور؟ اصلاً آگه دست دشمن بیفتی می‌دونی چه اتفاقی برای امت اسلام و جبهه مظلومین میفته؟»

نگاهم کرد. گفت: «من می‌دونم کی شهید می‌شم. نگران نباش. اجازه بده برم. گره به کار افتاده، آگه نرم خیلی شهید می‌دیم».

مسئولیت آن قسمت از منطقه با من بود. دهانم قفل شد. نتوانستم چیزی بگویم. چند کیلومتری رفت داخل خط دشمن، تنهای تنها. مخفیانه اطلاعاتی را که می‌خواست جمع کرد و آورد پیاده کرد روی نقشه.

آن عملیات تلفات زیادی از تکفیری‌ها گرفتیم. شصت و چند جنازه را فقط خودم شمردم.^۱

عشق به خدا

«خداوندا مرا بپذیر. خداوندا عاشق دیدارتم همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود. خداوندا مرا پاکیزه بپذیر.»

اثر خون

مهدی ایران منش می‌گوید: یک وقت‌هایی که دورهم می‌نشستیم حرف از شهادت حاجی هم پیش می‌آمد. طبیعی بود. یک بار از سر شوخی گفتیم: «حاجی ما عصبانی بشیم دعا می‌کنیم شهید بشید». بلافاصله گفتیم: «بعد از صدویست سال‌ها». خوشش آمده بود.

- چرا بعد از صدویست سال؟ دعا کن الآن شهید بشم.

۱ راوی: سردار مرتضی قربانی؛ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۵۹.

کارت شماره «۱۴» عشق و اشتیاق به شهادت * ۱۸۳

- حاجی حیفم میاد. حضرت آقا به شما نیاز داره، جبهه مقاومت به شما نیاز داره، جمهوری اسلامی به شما نیاز داره، دنیای اسلام به شما نیاز داره، باشید و خدمت کنید بعد از صدویست سال.

حاجی ول کن ماجرا نبود.

- نه، اون اثری که خون من الان داره توی آینده نداره، اون اثری که خون من الان در بین جوون ها داره توی آینده نداره.

یک سال و نیم گذشت تا به حرفش رسیدم. وقتی میلیون میلیون جمعیت ریختند توی خیابان ها، برای تشییع پیکرش. جوان ها عکس حاجی به دست، اشک می ریختند. حرف حاجی قدم به قدم تشییع همراهم بود.

- خون من الان اثر داره.^۱

استشهاد برای قیامت

تا قم می رود و سراغ خانه یکایک علمای وارسته را می گیرد تا کفنش را امضا کنند. یا مخاطبان رزمنده اش را به اصرار به استشهاد می گیرد که آیا او را به عنوان مؤمن قبول دارند و حاضرند روز قیامت، همین را گواهی کنند؟

قدرت شفاعت حاج قاسم

داماد بزرگ خانواده، جواد روح الهی، از رهبر انقلاب درخواست می کند که ان شاء الله فردای قیامت همه ما را که اینجا هستیم شفاعت کنید...

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۲۲۲.

امام خامنه‌ای می‌گویند: ما چه کاره‌ایم که شما را شفاعت کنیم؟ پدر و مادر شهید باید من و شما را شفاعت کنند... ما سعادتمان به این است و آرزویمان به این است مشمول شفاعت خوبانی از قبیل این شهدا و امثال اینها باشیم.

بعد رهبر انقلاب خم می‌شوند و با نگاهی به حاج قاسم سلیمانی می‌گویند: این آقای حاج قاسم هم از آنهایی ست که شفاعت می‌کند ان شاء الله...

حاج قاسم سلیمانی سر پایین می‌اندازد و با دو دست صورتش را می‌پوشاند.

- بله! از ایشان قول بگیرید، به شرطی که زیر قولشان نزنند!

همه می‌خندند، همه به‌جز سردار سلیمانی که خجالت‌زده سر به زیر انداخته... رهبر انقلاب ادامه می‌دهند: چون امکانات ایشان، امکانات قول دادن و شفاعت کردنشان، الآن خیلی خوب است؛ اگر همین را بتوانند نگه بدارند، مثل همین چهل، پنجاه سالی که نگه داشته‌اند؛ خیلی خوب است. "این هم یک هنری است که ایشان دارند..."

جواد روح‌اللهی [داماد خانواده] می‌گوید: چند ماه بعد از آن دیدار، ماه رمضان، در مراسم افطاری هرساله حاج قاسم به بچه‌های جبهه و جنگ همان جلوی در از ایشان قول شفاعت خواستم. حاجی می‌خواست دست به سرم کند که گفتم: حاجی! والله اگر قول ندهی، داد می‌زنم و به همه مهمان‌ها می‌گویم آقا درباره تو آن روز چه گفتند؟ حاج قاسم که دید اوضاع ناجور می‌شود؛ گفت: باشد، قول می‌دهم؛ فقط صدایش را درنیاور!^۱

۱ روایتی از دیدار رهبری در منزل شهید محمدرضا عظیم پور در سال ۱۳۸۴؛ از کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ

اول، ۱۳۸۹، ص ۵۷ به نقل از کتاب "کریمانه" روایت حضور مقام معظم رهبری در منازل شهدای استان کرمان انتشارات صهبا نشر ۱۳۹۵.

سوژه‌های سخن

- ذکر بیانات امام خامنه‌ای درباره عشق شهید سلیمانی به شهادت و تبیین میزان علاقه‌مندی و شیفتگی حاج قاسم به شهادت و جهاد و تلاش وی در رسیدن به قافله شهدا.
- کسی که در پی نیل به فیض شهادت باشد برای رسیدن به آن بی‌تابی می‌کند و به هر آبرومندی متوسل می‌شود؛ سردار سلیمانی همیشه از دوستان خود، مادران شهدا و حتی فرزندان شهدا عاجزانه می‌خواست تا برای شهادتش دعا کنند.
- بیان خاطره معروف طلب شهادت در حرم امام رضا علیه السلام توسط شهید سلیمانی و اشاره به این نکته که یکی از راه‌های نیل به شهادت، توسل به ائمه معصوم علیهم السلام است.
- مردان الهی که حجاب پندار می‌درند و به حقیقت واصل می‌شوند خداوند حقیقت، آنان را به عاقبت خیر خودآگاه می‌سازد؛ با اشاره به خاطره آگاهی شهید سلیمانی از نحوه و زمان شهادت خود.
- شهید پیروز است، اما شهید سلیمانی دو پیروزی به دست آورد؛ هم در عرصه مبارزه با دشمن و هم در نیل به مقام شهادت؛ با اشاره به فرمایش حضرت آقا درباره «رسیدن شهید سلیمانی به هر دو حُسنین».
- اشاره به جمله شهید سلیمانی که می‌گفت: «من الآن شهید شوم اثر خون من بیشتر است تا در آینده دور» و تبیین این مسئله که خون شهید برکات فراوان دارد، اما در برخی مقاطع زمانی، اثر و برکت آن بیشتر است.

معرفی کتاب

کتاب جای پای سیدالشهدای محور مقاومت: یادنامه سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

نویسنده: عباس کرمی

ناشر: خورشید باران

حجم: ۱۱۲ صفحه - رقعی (شومیز)

معرفی مختصر کتاب: این کتاب، حاصل یادداشت‌های یک نویسنده از سفرهای خود به سوریه و لبنان و استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان است که در میان کلمات آن، صدای ایثارگران ایران و مردمان سوریه و عراق و فرهنگ مقاومت در برابر بیگانگان شنیده می‌شود و در جای‌جای آن رد پای فرمانده بزرگ مقاومت، شهید قاسم سلیمانی دیده و اثر آن مانند تصویری زنده در حافظه می‌نشیند.

* کارت شماره ۱۵ *



تعهد و مسئولیت پذیری

کارت شماره «۱۵»

«تعهد و مسئولیت پذیری»

اشاره

یکی از ویژگی‌های مهم اخلاقی و شخصیتی هر انسانی داشتن تعهد نسبت به انجام وظایف و مسئولیت‌هایی است که بر عهده دارد. طبیعتاً چنین فردی مورد اعتماد دیگران خواهد بود و به پیروزی و موفقیت هم نزدیک‌تر است. در واقع ارزش و اهمیت هر انسانی به اندازه مسئولیتی است که بر دوش می‌گیرد. برخلاف تصور کشورهای دیگر که مسئولیت را ریاست می‌دانند، در فرهنگ انقلاب اسلامی، مسئولیت یعنی خدمت. حاج قاسم به عنوان یک انقلابی تمام‌عیار، به معنای واقعی کلمه مسئولیت‌پذیر بود و در راه ادای این امانت جان خویش را نثار کرد. او هرگز حاضر نشد زیر بار مسئولیت مبارزه با استکبار و دفاع از مظلوم شانه خالی کند و کنج عزلت و عافیت‌طلبی را برگزیند.

سخن ولایت

«در هر کاری که هستیم، احساس مسئولیت کنیم؛ مسئولیت دفاع از انقلاب و از نظام جمهوری اسلامی؛ یعنی از اسلام، حقوق مردم و عزت کشور».^۱

۱ دیدار مردم مازندران در سالگرد حماسه شش بهمن ۱۳۸۸/۱۱/۶.

«مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی»؛ یعنی در هر بخشی که ما هستیم، مسئولیت آن کاری که بر عهده گرفته‌ایم، این را بپذیریم. زیرمجموعه، زیرمجموعه‌ی ماست، احساس مسئولیت کنیم. در هر نقطه‌ای مسئولیت تعریف‌شده‌ای وجود دارد، آن مسئولیت را بایستی پذیرفت.^۱

«هرچه احساس تعهد و مسئولیت و کار در بین این قشر عظیم و میلیونی بیشتر باشد، ارزش جوان بالاتر می‌رود.»^۲

«مسئولیت، یعنی هر انسانی در هر مرتبه‌ای که هست، در درجه‌ی اول از خود سؤال کند، ببیند رفتار و گفتار و تصمیم‌گیری او تحت تأثیر چه بود؛ عاقلانه و بر اساس پرهیزگاری بود، یا خودخواهانه و برای شهوات و اغراض شخصی بود. اگر انسان توانست وجدان خود را آرام کند و به ندای اندرون خود پاسخ گوید، خواهد توانست به دیگران هم پاسخگو باشد. «انّ السّمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولا». همین چشمی که شما دارید- که می‌تواند ببیند، بشناسد و تشخیص دهد- همین گوشی که دارید- که می‌تواند سخن حق را بشنود و به دل شما منتقل کند و جوارح شما را تحت تأثیر قرار دهد- همین قلبی که دارید- که می‌تواند احساس کند، تصمیم بگیرد و راه را انتخاب کند.»^۳

«در هر نیرو و در هر مسئولیتی که هستید و هر خدمتی که به شما واگذار شده است، در برابر آن احساس مسئولیت و نیز احساس توانایی کنید. هم احساس کنید که موظّف و مسئولید که این کار را به بهترین وجه انجام دهید، هم عمیقاً احساس کنید که بر این کار توانایی؛ و حقیقت، همین است.»^۴

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سال ۱۳۸۵.

۲. بیانات در دیدار اعضای اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان سال ۱۳۸۳.

۳. بیانات در دیدار افشار مختلف مردم سال ۱۳۸۳.

۴. بیانات در مراسم صبحگاه نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی در نوشهر سال ۱۳۸۲.

خاطرات

اولویت به مأموریت در مقابل مریضی فرزند

زمانی که حاجی در قرارگاه قدس بود، پسرش مریض شد. چون حاجی در مأموریت به سر می‌برد، نتوانست خودش را برساند. پسر حاجی بر اثر آن بیماری از دنیا رفت و فوت کرد.^۱

رفتن به جبهه در فردای عروسی

مهدی ایران‌منش از دوستان و هم‌زمان شهید سلیمانی می‌گوید: آفتاب‌نزده از خانه زد بیرون. همین‌طور آمد و نشست کنار راننده که بروند اهواز. از کرمان راه افتادند و دو سه ساعت بعد رسیدند به سیرجان. آن موقع بود که حرف دل فرمانده آمد سر زبانش. معلوم شد قلبش را پشت در خانه اش جا گذاشته و آمده. به راننده اش گفت: «دیشب شب ازدواج بود».

- حاج آقا شما می‌موندید. چرا اومدید؟

: نه، جبهه الآن بیشتر به من نیاز داره.

او به جای رخت دامادی، لباس رزم به تن آمده بود پشت خاکریز، وسط میدان نبرد و تازه عروس خانه‌اش را از همان روزها سپرده بود به خدا. یقین داشت که خدا بیشتر از خود حاجی مراقب اوست.^۲

آزادسازی کابل در کوتاه‌ترین زمان

حاج قاسم وقتی مسئولیتی را می‌پذیرفت سعی داشت در کوتاه‌ترین زمان ممکن، آن مسئولیت را به سرانجام برساند. سرعت عمل، از شاخصه‌های مسئولیت‌پذیری است.

۱ روای: پاسدار بازنشسته نصرالله جهانشاهی راننده حاج قاسم؛ خبرگزاری جام جم آنلاین، کد خبر: ۱۲۹۸۵۴۲، دهم دی ۱۳۹۹.

۲ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۱۹.

سردار حسن پلارک می‌گوید: «سال ۷۸ وقتی خبر رسید که طالبان حمله کرده‌اند و افغانستان به زودی سقوط می‌کند، ساعت ۸ صبح به سمت افغانستان راه افتادند».^۱

سردار حسن پلارک در جای دیگر می‌گوید: «زمانی که طالبان به کابل حمله و آنجا را تصرف کرده بود، مجاهدین در پنج‌شیر پناه گرفته و به نوعی کابل سقوط کرده بود. آن موقع حاج قاسم خود را به افغانستان رساند و در دهنه پنج‌شیر پیش احمد شاه مسعود رفت و از آنجا طراحی نظامی عملیاتی کرد و کابل را در کوتاه‌ترین زمان پس گرفت.

وقتی در آنجا مستقر شد، ساعت ۸ صبح با تلفن‌های ماهواره‌ای ثریا از دهنه پنج‌شیر با من تماس گرفت و گفت «تا امشب دو آتشبار توپخانه باید در دهنه پنج شیر باشد». توپخانه و یگان از اصفهان، اهواز و تهران بخواد در مرزهای خودمان برود، یک هفته تا دو هفته طول می‌کشد. ایشان هشت صبح تماس می‌گیرد و می‌خواهد دو آتشبار توپخانه یعنی ۱۲ قبضه توپ امشب دهنه پنج‌شیر باشد. هر توپ دو تریلی بار است، دو تریلی مهمات بار مینا، سه تا چهار نفر خدمه و ابراز یدکی و وسایل تنظیف می‌خواهد. خلاصه این توپ‌ها ساعت ۲ بامداد شبی که حاج قاسم دستور داد در دهنه پنج شیر روی زمین بود. فلسفه تهیه و انتقال این توپ‌ها را نمی‌خواهم بگویم، اما کسانی که کارشناس هستند متوجه می‌شوند که ارسال دو آتشبار توپخانه با خدمه از هشت صبح پس از دستور حاج قاسم از دهنه پنج شیر تا روند انجام آن در تهران و استقرار آن تا ساعت ۲ بامداد در دهنه پنج شیر کابل یعنی چه. خلاصه ساعت ۶ صبح توپ‌ها آتش خوردند. آتش توپخانه احمد شاه مسعود در دهنه پنج‌شیر در ورودی‌های کابل، طالبان را دیوانه کرد. آن‌ها باور نمی‌کردند و تصور داشتند که انفجاری رخ داده است.

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۹.

حاج قاسم با این اقدام وحشتی در دل دشمن انداخت و باعث شد دشمن عقب‌نشینی کند. این نوع فرماندهی ایشان بود که در کمترین زمان اجرا می‌شد.^۱

جدیت بسیار در مسئولیت

سردار حسن پلارک می‌گوید: در عراق هم وقتی که وارد شد، به او گفتیم: «چه فایده دارد؟ داعش پشت دروازه بغداد رفته است». آن دوران وقتی با مسئولان عراقی تماس می‌گرفتیم، جواب نمی‌دادند. مشخص بود در حال فرار و در آستانه تحویل آنجا هستند. آن موقع حاج قاسم تنها به بغداد رفت و به آن‌ها خط داد و راهنمایی کرد. ظرف کمتر از ۱۲ ساعت ضمن اینکه بغداد را نجات داد، داعشی که در جاده سامرا تا پشت دروازه قرآن بغداد آمده بود، بیرون کرد.

خودش با ماشین رفت در اولین سیطره داعشی‌ها و ۲۰ ماشین را هم به خط کرد. این کار باعث شد که داعش فرار کند و به سامرا برود. تا سامرا به دنبال آن‌ها رفت.^۲

وقتی داعش ظرف چند روز بخش وسیعی از شمال عراق را گرفت و تا نزدیکی بغداد آمده بود سامان نیروهای نظامی از بین رفته بود و فرماندهی منسجمی برای مدیریت میدان وجود نداشت. حاج قاسم برای آنکه بتواند نیروهای نظامی و مردمی عراق را در برابر داعش سازمان و سامان ببخشد به فکر افتاد که بهتر است از فرماندهان زبده حزب‌الله لبنان که عرب‌زبان

۱ خبرگزاری فارس؛ مصاحبه با سردار حسن پلارک؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۸۱۱۱۹۰۰۰۱۸۳>

۲ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۸۱۱۱۹۰۰۰۱۸۳>

هستند استفاده کند و شبانه به لبنان رفت و از سید حسن نصرالله خواست تا تعدادی فرمانده زبده عملیاتی حزب الله را مهیا کند.

سید حسن نصرالله می گوید: «[در برهه‌ی حضور داعش در عراق] ساعت ۱۲ و بود که رسید پیش من. یادم هست که گفت الآن ساعت دوازده شب است تا طلوع آفتاب، ۱۲۰ فرمانده عملیاتی لبنانی از شما می خواهم! من گفتم حاجی الآن ساعت دوازده شب است. من از کجا برای شما ۱۲۰ فرمانده عملیات بیاورم؟! گفت راه حل دیگری نداریم. این، تنها درخواستی بود که از ما کرد و آن هم برای عراق بود که این فرماندهان میدانی را از ما خواست. بعد، او پیش من ماند و شروع کردیم به تماس با یک یک برادران و توانستیم حدود شصت فرمانده میدانی تأمین کنیم. بعضی هایشان برادرانی بودند که در جبهه های سوریه بودند. به آنها گفتیم بروید فرودگاه دمشق. برخی از برادران هم در لبنان بودند که از خواب بلندشان کردیم و از خانه هایشان بیرون آوردیمشان؛ چون حاجی گفت من می خواهم آنها را با همان هواپیمایی که خودم می روم، ببرم. بعد از نماز صبح رفتند سمت دمشق و هواپیمای حاج قاسم، دمشق را در حالی ترک کرد که پنجاه یا شصت نفر یا بیشتر، فرماندهان میدانی حزب الله همراهش بودند.^۱

فرمانده در میدان

کسی که مسئولیت عملیاتی و میدانی دارد نمی شود در دفتر کار خود بنشیند و از دور میدان را تدبیر کند. سردار سلیمانی اهل نشستن در محل کار و مدیریت میدان از دور نبود؛ بلکه همواره خود را به میدان می رساند تا بتواند از نزدیک مدیریت کند.

۱ شاخص های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰.

سید حسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله لبنان می‌گوید: «سردار سلیمانی یک فرمانده در سپاه بود و می‌توانست در تهران بنشیند و به دیگران بگوید با آنها جلسه بگذارد و به حرف‌هایشان گوش بدهد و مسائلشان را به‌صورت طبیعی و خوب پیگیری کند و مثلاً هر شش ماه یا یک سال هم سری به لبنان و ... بزند. برخی فرماندهان، این‌طوری رفتار می‌کنند؛ اما مکتب حاج قاسم یعنی رفتن به عرصه‌ی عملیات و میدان عمل؛ رفتن به سوی دیگران. از سال ۱۹۹۸ یعنی بیش از ۲۰ سال پیش که حاج قاسم را شناختیم و رابطه‌مان با او شروع شد. دفعات خیلی کمی، ما پیش او رفتیم. همیشه او بود که می‌آمد پیش ما. طبیعتاً این حضور در عرصه و میدان باعث می‌شد اینجا همه برادران را ببیند و خودش مستقیماً به میدان برود و حرف رزمندگان و مجاهدان را بشنود. حاج قاسم، همیشه به دهان مرگ می‌رفت؛ می‌رفت خطوط مقدم... در جنگ ۳۳ روزه، جولای سال ۲۰۰۶، از تهران آمد دمشق. بعد با ما تماس گرفت و گفت: من می‌خواهم بیایم ضاحیه جنوبی، پیش شما. ما گفتیم: یعنی چه؟! اصلاً چنین چیزی امکان ندارد؛ همه پل‌ها را زده‌اند؛ راه‌ها بسته‌اند؛ هواپیماهای جنگی اسرائیل، هر هدفی را می‌زنند؛ وضعیت، کاملاً جنگی ست؛ اصلاً نمی‌شود به ضاحیه و بیروت رسید؛ اما حاج قاسم اصرار کرد و گفت: اگر ماشین نفرستید، خودم راه می‌افتم و می‌آیم! پافشاری کرد و خودش را رساند به ما و تمام مدت هم کنار ما ماند.»

سردار سلیمانی می‌گوید: «من تا پایان جنگ برنگشتم و به‌طور کامل در این ۳۳ روز در لبنان ماندم. بعد از اینکه جنگ تمام شد، من به ایران برگشتم.»^۱

دکتر نوری المالکی می‌گوید: «بعد از آنکه از نخست‌وزیری (عراق) کنار رفتم، به مناطق درگیری که بالای دیالی واقع شده‌اند، رفتم. به منطقه‌ای رسیدیم که میان داعش و نیروهای ما قرار داشت؛ جایی که ارتش و حشد با هم بودند. وضع خطرناک بود و به من اجازه ندادند آنجا زیاد بمانم؛ زیرا گلوله‌باران ادامه داشت. یک لحظه دیدم حاج قاسم از خودرو پیاده شد. او از سمت جبهه دشمن و خط تماس آمده بود... او در خط مقدمی بود که برادران به من اجازه نمی‌دادند در آنجا بمانم و به من می‌گفتند که منطقه خطرناک است!»

وی در دوران جنگ هشت‌ساله هم همین روحیه را داشت. مهندس مصطفی مؤذن‌زاده، قائم‌مقام لشکر ثارالله در دوران دفاع مقدس، می‌گوید: «در عملیات کربلای یک، سردار سلیمانی به اتفاق یکی از بچه‌های اطلاعات عملیات و با موتورسیکلت رفت به سمت قلب جبهه و منتظر نشد که خط پاک‌سازی شود؛ در حالی که عراقی‌ها در منطقه پراکنده بودند.» آقای موحد امیری می‌گوید: «در عملیات کربلای ۵، در قرارگاه نیروی زمینی سپاه بودم. یک روز در جریان این عملیات، همراه چند نفر از دوستان به شرق بصره در کانال ماهی رفتم تا موقعیت منطقه را برای عملیات بعدی بررسی کنیم. آنجا، نوک جبهه و عملیات بود و چند متر بیشتر با نیروهای دشمن فاصله نداشتیم... در آنجا متوجه حضور حاج قاسم شدم. پرسیدم: اینجا چه کار می‌کنید؟ حاج قاسم گفت: مگر من با بقیه بچه‌های لشکر چه فرقی دارم که پشت سر بچه‌ها حضور داشته باشم؟ من هم مانند بقیه هستم و تفاوتی بین ما وجود ندارد.»^۱

به فکر بعد از خود

او آن‌قدر دغدغه مسئولیت داشت که حتی برای بعد از شهادتش هم برای گروه‌های مقاومت نقشه راه پنج‌ساله ترسیم می‌کند چون گویی شهادتش به وی الهام شده است و می‌داند که دیگر نخواهد بود تا جبهه مقاومت را مدیریت کند.

مسئول ستاد لشکر فاطمیون می‌گوید: «پنج‌شنبه دوازده دی ۹۸؛ دمشق. همه منتظریم فرمانده بیاید. ساعت ۸ صبح وارد می‌شود. بعد از سلام و احوال‌پرسی، جلسه را شروع می‌کند.

- همه بنویسن. هر چی می‌گم رو بنویسین.
عادت داریم به یادداشت‌برداری اما حاجی تأکید می‌کند تمام مطالب را بنویسیم.
بخش‌بخش پیش می‌رود.
- منشور پنج سال آینده
- برنامه تک‌تک گروه‌های مقاومت در پنج سال بعد
- شیوه تعامل با یکدیگر

کاغذ پر می‌شود از نکات کلیدی سردار. سابقه ندارد این حجم از مطالب برای یک جلسه. سردار وقت جلسات خیلی جدی بود. کسی جرئت نداشت حرفش را قطع کند؛ اما این بار جور دیگری بود. سؤال که می‌کردیم، با آرامش می‌گفت: «عجله نکنید. بذار حرف من تموم بشه». وقت اذان جلسه را تعطیل کرد رفتیم نماز. ناهار خورده نخورده، ادامه جلسه را پی گرفتیم. حاجی هر چه در دل داشت گفت و نوشتیم. ساعت سه عصر هم با یک صلوات پایان جلسه را اعلام کرد.

تا پای خودرویی که منتظرش بودیم، بدرقه‌اش کردیم. عازم بیروت بود. می‌خواست سید حسن نصرالله را ببیند»^۱.

سوژه‌های سخن

- تبیین این نکته که ادای وظیفه و مسئولیت برای هر مسئولی باید در اولویت دیگر کارهایش باشد؛ با اشاره به ذکر خاطره مرخصی نرفتن شهید سلیمانی در زمان بیماری فرزندش که منجر به فوت وی شد.
- فرد مسئول موظف است مسئولیتش را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سرانجام برساند تا دچار فرسایش زمانی نشود؛ با اشاره به خاطره آزادسازی کابل توسط شهید سلیمانی در کوتاه‌ترین زمان ممکن.
- فرد مسئول علاوه بر انجام مسئولیت خود، باید برای مسئول بعد از خود نیز ریل‌گذاری مناسب کرده و چشم‌انداز مشخص نماید. سردار سلیمانی، دو روز قبل از شهادتش به سوریه و لبنان رفت و در جلسه‌های طولانی با فرماندهان مقاومت، چشم‌انداز پنج‌ساله و برنامه‌های مقاومت را تبیین کرد.
- در حالی که همه کارشناسان نظامی و مسئولین عراقی از سقوط بغداد مطمئن بودند، شهید سلیمانی به عراق رفت و داعش را از دروازه‌های بغداد تا سامرا دور ساخت. این به معنای تحقق‌پذیر بودن خیلی از کارهایی است که در تصور و گفتار مسئولین ناممکن و

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۲۱۸-۲۱۹.

انجام‌ناپذیر است؛ بنابراین هر مسئولی باید با جدیت تمام در پی تحقق هدف‌گذاری‌های حیطة مسئولیتش باشد.

معرفی کتاب

کتاب شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی

ناشر: خط مقدم

نویسنده: علی شیرازی

حجم: ۱۳۲ صفحه - رقعی

معرفی مختصر کتاب: گفتن و شنیدن از شهید حاج قاسم سلیمانی بعد از شهادت برای خیلی‌ها به یک موضوع مهم تبدیل شده است. برای همین کتاب‌ها در این زمان یک منبع خوب و قابل‌اطمینان هستند. کتاب «شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی» از آن کتاب‌ها است که می‌تواند اطلاعات خوب و مستندی را به مخاطب ارائه بدهد.

حجت الاسلام علی شیرازی، نماینده ولی‌فقیه در نیروی قدس سپاه از زمان جنگ، هم‌رزم و دوست نزدیک و صمیمی حاج قاسم بود. نوشتن و روایت این کتاب را انجام داده است و سعی کرده بر مبنای سخنان شهید و خاطراتش، یک کتاب جامع و خلاصه و مستند از خصوصیات مکتب و تفکرات شهید سلیمانی بنویسد.

در قسمتی از اشاره این کتاب آمده است:

برای تبیین مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی باید اول مکتب اسلام را بشناسیم. پس از آن، سراغ تشریح مکتب پیامبر ﷺ و اولیای الهی برویم و مکتب حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دقیق و عمیق بشناسیم.

آن زمان است که مکتب امام خمینی رحمته الله علیه نمود پیدا می‌کند. با شناخت مکتب خمینی کبیر، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی نیز شناخته شده است. تبیین همه آنچه نگاشتیم، از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. ما در این کتاب کوشیده‌ایم پس از اشاره‌ای کلی به مکتب اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و به مکتب امام حسین علیه السلام، شاخص‌های مکتب امام خمینی رحمته الله علیه را بیان کنیم و ضمن تبیین هر شاخص از مکتب امام بزرگوارمان، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی را با مکتب امام خمینی رحمته الله علیه تطبیق دهیم.

شایان ذکر اینکه شاخص‌هایی که نوشته‌ایم و می‌خوانید، فقط شماری از شاخص‌های مکتب سلیمانی و اهم آنهاست؛ زیرا تبیین همه‌ی شاخص‌ها شدنی نیست و از حوصله‌ی خواننده هم خارج است.

در تبیین شاخص‌ها، از سخنان سردار شهید سلیمانی بهره برده و البته نگاه دیگران را به نگاه شهید ضمیمه کرده‌ایم تا کتابی خواندنی‌تر در دست مخاطبان باز شده باشد.

* کارت شماره ۱۶ *



فریضه خدمت به مردم

کارت شماره «۱۶» «فریضه خدمت به مردم»

اشاره

از جمله اموری که در فرهنگ اسلامی دارای ارزش بسیار و ثواب فراوان است، خدمت به بندگان خداست که در نتیجه آن انسان محبوب خداوند می‌گردد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». این مسئله آن‌چنان ارزشمند است که در لسان اهل بیت علیهم‌السلام در کنار ایمان به خدا، به‌عنوان ویژگی والای انسان و دارای ثوابی معادل ده برابر طواف خانه خدا عنوان شده است. در فرهنگ انقلاب اسلامی، فلسفه پذیرش مسئولیت بر مبنای خدمت به مردم تعریف می‌شود. شهید بهشتی در این باره فرمود: «ما تشنگان خدمتیم، نه شیفتگان قدرت». حاج قاسم هم معتقد بود بهترین راه تقرب به خدا، خدمت به مردم است و از این رو بود که وقتی با سختی‌های مردم سیل‌زده و زلزله‌زده مواجه شد، از رنج آنها آزرده گردید و با بسیج کردن نیروها تلاش کرد به آنها یاری برساند.

سخن ولایت

تجلیل رهبری از خدمات حاج قاسم

امام خامنه‌ای در ۱۸ دی ۱۳۹۸ فرموده‌اند: «این شهید عزیز، هر وقت گزارشی می‌داد به ما. چه گزارش کتبی، چه گزارش شفاهی. از کارهایی که کرده بود، بنده قلب و زبان او را

تحسین می‌کردم؛ اما امروز در مقابل آنچه او سرمنشأ آن شد و برای کشور، بلکه برای منطقه به وجود آورد، در مقابل او من تعظیم می‌کنم.^۱

ذخیره در دیوان عدل خدا

مقام معظم رهبری درباره خدمات شهید سلیمانی می‌فرماید: «زحمات و خدمات ارزشمند سردار سلیمانی به اسلام و مسلمین، بی‌شک ذخیره‌ی ارزشمندی در دیوان عدل الهی است.»^۲

خاطرات

خدمت‌رسانی به مردم و خصوصاً به مؤمنان و صالحان، از تعالی‌بخش‌ترین اعمال از نگاه اسلام است. امام حسین علیه السلام فرموده است: «أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكَ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ، فَلَا تَمَلُّوا النِّعْمَ؛ از نعمت‌های خدا این است که مردم، حوائج خود را نزد شما می‌آورند. پس از نعمت‌های خدا [که حاجت مردم است] خسته و ملول نشوید». بی‌شک شهید سلیمانی خویش را وقف خدمت به مردم نموده و با تمام وجودش در این امر کوشیده است؛ و همین امر، یکی از مهم‌ترین دلایل محبوبیت ویژه او نزد مردم است. او کسی است که همانند مولایش امیرالمؤمنین علیه السلام که از خدا توفیق خدمت می‌خواهد «قَوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي» او نیز از خدای خود توفیق خدمت طلب می‌کند و می‌گوید: «من از خدا یک چیز خواستم که خدایا اگر بخواهم به انقلاب تو خدمت کنم باید خود را وقف آن انقلاب کنم، آنقدر در این انقلاب به من مشغله بده که گناه نکنم».^۳

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۶۷.

۲ بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۹۲/۶/۱۹.

۳ کلیپ تصویری سایت آپارات؛ به آدرس:

کارت شماره «۱۶» فریضه خدمت به مردم * ۲۰۵

پیامبر اعظم ﷺ که فرمود: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ»^۱ هر کس یک نیاز برادر مؤمن خود را برآورد، مانند کسی است که عمر خویش را به عبادت خدا سپری کرده باشد». شهید سلیمانی نیز نگاهش به مردم این گونه بود: «ما مدیون هستیم به مردم اینجا؛ به نظرم کسی به این مردم خدمت کند بهترین عبادت را انجام داده چون این مردم همیشه دژ مستحکمی برای این کشور بودند. دست و پای این مردم را انسان باید ببوسد و حتی اگر ببوسیم هم کار مهمی نکردیم.

آقای حاجی صادقی نماینده ولی فقیه در سپاه می گوید: «حاج قاسم معتقد بود بهترین راه برای تقرب به خدا خدمت به مردم است. وقتی با سختی های مردم و وقوع سیل و زلزله در کشور مواجه می شد بسیار آزرده بود و از رنج مردم در سختی قرار می گرفت. او در عین اقتدار و فرزانی اگر می دید که خاری در پای مردم رفته است طاقت نمی آورد».^۲

تأمین امنیت جنوب شرق ایران و فراهم کردن کسب روزی حلال برای اشرار

راوی: مهدی ایران منش

پس از اتمام جنگ، حاج قاسم مأمور برقراری امنیت شرق کشور، کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان شد. سلاح گرم مثل نقل و نبات ریخته بود توی دست و بال اشرار. تا می توانستند آتش سوزانده و امنیت مردم را منطقه را سلب کرده بودند. حاجی شرشان را خواباند. هم از رسانه ها اعلام کرد، هم بزرگان طایفه ها را دعوت کرد. حرف آخرش را اول زد.

<https://www.aparat.com/v/AywBo>

۱ امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۱، ح ۱۰۵۱.

۲ خبرگزاری مهر؛ به آدرس:

<https://www.mehrnews.com/news/۴۸۲۵۳۵۶>.

گفت: «تا تاریخ فلان باید سلاح‌ها تون رو تحویل بدید. داشتن سلاح جرمه و اگه تحویل ندید به عنوان شرور با شما برخورد می‌کنم».

گفته بود هرکس سلاح تحویل بدهد و دنبال شرارت نرود در امان است. همین‌طور اسلحه بود که می‌آوردند تحویل می‌دادند. حاجی به قولش وفا کرد و به تک‌تکشان امان‌نامه داد. فکر بعدازاین را هم کرده بود. آدمی که بیکار باشد و درآمد نداشته باشد چه تضمینی داشت دوباره پایش نلغزد. چاه‌های بسیار کند و چقدر به این در و آن در زد تا توانست چهارصدتا تلمبه آب جور کند. همه را تقسیم کرد بینشان. هم سرشان را به زمین و کشاورزی گرم کرد هم لقمه حلال گذاشت توی سفره‌هایشان.^۱

حسن پلارک می‌گوید: «دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، عیسی کلانتری هم وزیر وقت کشاورزی بود. آن زمان حاج قاسم در گرمای ۴۰ درجه در کهنوج سه بار وزیر وقت را نشاند و تعداد زیادی حلقه‌های چاه را زد و زمین کشاورزی آماده کرد و به هر گروه و طایفه‌ای یک حلقه چاه و زمین آماده برای کشاورزی داد تا امرارمعاش کنند. می‌گفت من کار قاچاقچی‌گری را از آن‌ها گرفتم باید برای آن‌ها کاری درست کنم تا این روند را دیگر ادامه ندهند. بالاخره همین شد که دیگر در کرمان دیگر اشرار نداریم».^۲

آقای ابراهیم شهرباری می‌گوید: «یک باند از اشرار منطقه جنوب شرق تسلیم نشدند و می‌خواستند جاده‌ها را به اسم جمهوری اسلامی ناامن کنند. نه ژاندارمری حریفشان بود و نه کميته. فکر می‌کردند این بار هم مثل دفعات قبل چند نفر را سر ببرند بقیه هم عقب‌نشینی می‌کنند اما حاج قاسم آدمی نبود که کم بیاورد. هفت شبانه‌روز نقطه به نقطه‌ی روستا را گشتیم تا گیرشان آوردیم. وقتی دیدند از آسمان و زمین محاصره شده‌اند، چادر زن‌هایشان را

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۲۴-۲۵.

۲ خبرگزاری فارس؛ مصاحبه با سردار پلارک؛ به آدرس:

کارت شماره «۱۶» فریضه خدمت به مردم * ۲۰۷

پوشیدند و فرار کردند. ما خیال عقب‌نشینی نداشتیم؛ دو روز درگیر بودیم. آخر سر خودش داوطلب شد تسلیم شود. پنج پاسدار گروگان گذاشتیم تا بیاید کرمان با حاج قاسم صحبت کند.

نمی‌دانم در اتاق جلسات چه گذشت که طرف وقتی آمد بیرون، زار زار گریه می‌کرد. پرسیدم: «چیزی شده؟ اتفاقی افتاده؟» گفت: «ابهت این مرد من رو گرفته. بذارید اگر کشته میشم به دست این مرد کشته بشم که افتخاری برام باشه.»

حاجی این بار از در رأفت وارد شد و طرف را تأمین داد. کارهایش که راست و ریس شد، فرستادش مشهد. می‌خواست امام رضا علیه السلام واسطه شود برای پذیرش توبه آن بنده خدا. در این مدت، هم برای روستایشان تلمبه آب برد هم زمین کشاورزی بهشان داد. مشهدی وقتی برگشت، چسبید به کار و کشاورزی. دیگر پاک شده بود مثل طفلی که تازه از مادر زاده می‌شود.^۱

حضور در کمک به سیل‌زدگان خوزستان

در ابتدای سال ۱۳۹۸ سیل چند استان کشور را سخت فراگرفت اما شرایط خوزستان از همه بدتر بود. حاج قاسم که تعلل مسئولین در رفع گرفتاری را مشاهده کرد خود وارد میدان شد. او با بسیج کردن امکانات و انسجام بخشیدن به گروه‌های جهادی، وضعیت سیل خوزستان را به خوبی مدیریت کرد.

دستور دادند برای دام‌ها علوفه و برای تخلیه آب خانه‌ها، موتور فراهم شود. ایشان به حشدالشعبی دستور داد و تعداد زیادی از گروه‌های مردمی عراق با امکانات فراوان وارد استان

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۲۸-۲۹.

شدند و به‌طور ۲۴ ساعت به مردم خدمات دادند. این‌ها با امکاناتی مثل لودر، بلدوزر، کامیون و سواری و ... به‌صورت مجهز آمدند و در شادگان مستقر شدند.

حضور چند روزه او در خوزستان که در وسط میدان سیل در درون آب می‌رفت و به کمک مردم می‌پرداخت، مردم را بسیار دلگرم و امیدوار کرده بود.

وقتی دید تغذیه مردم به خاطر سیل به خطر افتاده در طی نامه‌ای از همه مواکب اربعین درخواست کرد که به میدان بیایند و در تهیه غذای گرم به مردم بکوشند. تا جایی حدود ۱۵۰ آشپزخانه ثابت و سیار در خوزستان مشغول تهیه غذای گرم برای مردم شدند.

شاید تاریخی‌ترین جمله او در ایام سیل خوزستان و هنگام حضورش در کنار روستاهای سیلاب گرفته، فراخوان دادن به مدافعان حرم برای کمک به مردم سیل‌زده خوزستان و لرستان بود که گفت: مدافعان حرم برای کمک به مردم سیل‌زده به خوزستان بیایند.

فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در همان فروردین‌ماه ۱۳۹۸ و در روزهایی که در خوزستان سیل‌زده حضور داشت در مصاحبه‌ای تاریخی گفت: در حال حاضر بسیاری اصرار می‌کنند که برای دفاع از حریم اهل‌بیت به سوریه اعزام شوند اما خوزستان در این حادثه نوعی دفاع از حرم است زیرا دفاع از حرم چه چیزی بالاتر از این است که کرامت یک انسان را حفظ کنید تا از خانه‌اش آواره نشود یا اینکه در اردوگاه‌ها کرامتش حفظ شود.^۱

۱ خبرگزاری مهر؛ به آدرس:

<https://www.mehrnews.com/news/۴۸۱۶۷۲۰>

خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا؛ به آدرس:

<https://www.isna.ir/news/۹۹۱۰۰۸۰۵۸۷۸>

کارت شماره «۱۶» فریضه خدمت به مردم * ۲۰۹

با ابومهدی المهندس و بچه‌های حشد الشعبی آمده بود شادگان، کمک سیل‌زده‌ها. برایشان سفره انداختیم. تک‌تک نیروها و محافظ‌ها را به اسم صدا زد که بیایند سر سفره. برایشان لقمه می‌گرفت و می‌گذاشت در دهانشان؛ مثل مادر^۱

مهندس محمد جلال مآب، رئیس ستاد عتبات عالیات، می‌گوید: «در سیل خوزستان، ایشان به خانه‌های تک‌تک مردم سر می‌زد... مردی حاضر نبود خانه را ترک کند. به خاطر سیل و امنیت جانی‌اش باید او را راضی می‌کردند که از خانه بیرون بیاید. سردار سلیمانی رفت و دست آن پیرمرد را بوسید که شما بیا و به خاطر سلامت و امنیت خودت، از این منطقه خارج شو.»^۲

خدمت به مردم زلزله‌زده بم

وقتی در سال ۱۳۸۲ زلزله سهمگین بم رخ داد حاج قاسم خود را به همراه سردار شهید احمد کاظمی به بم رساند و در امدادرسانی به مردم کمک فراوان نمود. بسیاری از امور را سامان داد.

آقای قالیباف می‌گوید: «اتاق من و اتاق حاج قاسم دیوار به دیوار بود و از حیاط منزل ما صدا به ایشان منتقل می‌شد، چون مطمئن بودم حاج قاسم بیدار است صدایش زدم و گفتم «حاج قاسم ظاهراً در شهرستان بم زلزله آمده است» بلافاصله نماز را خواندیم و موضوع را پیگیری کردیم و متوجه عمق فاجعه شدیم.

رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: در آن زمان حاج قاسم در نیروی قدس و حاج احمد کاظمی در نیروی هوایی مسئولیت داشت ولی بلافاصله تقسیم کار صورت گرفت و مقرر شد

۱ خبرگزاری صدا و سیما؛ به آدرس:

<https://www.iribnews.ir/fa/news/۲۹۷۲۸۷۹>.

۲ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۸۵-۸۶.

این دو عزیز در همان زمان با اولین پرواز به بم بروند و با توجه به اینکه ما تجربه زلزله رودبار را نیز داشتیم، نیازهای اولیه با همین پرواز به بم ارسال شد و در غروب همان روز نیز من به بم رفتم. امروز اگر از مردم و مدیران آن دوران نقش حاج قاسم در زلزله بم سؤال شود آنها شهادت می‌دهند حاج قاسم تا روز آخر در میدان حضور داشت.^۱

سردار رئوفی نژاد استاندار سابق کرمان می‌گوید: «شهید سلیمانی و شهید احمد کاظمی که آن زمان فرمانده نیروی هوایی سپاه بود در فرودگاه بم مستقر شدند.

رئوفی‌نژاد عنوان کرد: فرودگاه بم بعد از زلزله آسیب دیده بود و امکان ناوبری برای هواپیما وجود نداشت، اما با جسارت و شجاعت احمد کاظمی هواپیماهای سپاه در این فرودگاه نشستند و من از نزدیک شاهد ایثارگری حاج قاسم بودم که مجروحانی که از زیر آوار بیرون آورده بودند را روی دست و شانه خود با سختی و مشقت از پله‌های هواپیما بالا می‌برد، حتی شب نمی‌خوابید و خدمت بزرگ و ماندگاری به بازماندگان زلزله بم داشت.^۲

سردار سرتیپ دوم پاسدار محمدرضا حسینی سعدی می‌گوید: «در زلزله بم یک هواپیما حامل سگ‌های زنده‌یاب از اروپا وارد کشورمان شد، حاج قاسم ظرف چند دقیقه کل شهر بم را تقسیم کرد و خودروهایی را آماده کرد تا این سگ‌های زنده‌یاب میان آوارگان بچرخند و اگر کسی زنده مانده است بیابند. این کار حاجی فوق‌العاده بود و نشان از سرعت عمل ایشان در فرماندهی داشت».^۳

۱ سایت خانه ملت؛ مصاحبه با آقای قالیباف؛ به آدرس:

<https://www.icana.ir/Fa/News/۴۶۴۸۱۴>.

۲ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/kerman/news/۱۳۹۹۱۰۱۱۰۰۰۰۹۸>.

۳: خبرگزاری تسنیم؛

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/۲۴۲۱۱۸۸/۱۰/۱۰/۱۳۹۹>.

احیای پیاده‌روی اربعین

سردار حسن پلازک درباره نقش حاج قاسم در احیای پیاده‌روی اربعین می‌گوید: «سردار سلیمانی بر این باور بود که باید تمام امکانات کشور در این راه به کار گرفته شود؛ او خود به‌عنوان متولی وارد میدان می‌شد و می‌گفت این کار اقدام کوچکی نیست و به تنهایی از عهده یک ارگان، نهاد یا فرد برنمی‌آید؛ باید کل کشور بسیج شود. او ساختاری پیشنهاد داد و نهادی مانند ستاد اربعین تشکیل شد. در این ستاد ۲۰ سازمان، نهاد و دستگاه مختلف پای کار آمدند.

سردار برای فرماندهی در میدان حاضر بود؛ به طور نمونه از سامرا زنگ می‌زد که در این شهر کمبود ماشین وجود دارد و از نهادهای مرتبط درخواست رفع مشکل می‌کرد. با پیگیری‌هایی که ایشان داشت کمتر از ۲۴ ساعت ۳۰۰ دستگاه اتوبوس را به سامرا فرستادیم تا زائران را جابه‌جا کنند. یا اربعین ۹۷ با پیگیری و دستور ایشان با سرعت هر چه تمام پتوهایی از فرودگاه مهرآباد به فرودگاه نجف تخلیه کردیم تا زائران سرما نخورند. او مرد میدان بود و می‌گفت همه مسئول هستیم و باید کمک کنیم؛ پس از پایان مراسم نیز از همه تشکر می‌کرد. همه فکر می‌کردند سردار در میدان نبرد حضور دارد اما کسی نمی‌دانست که او دو ماه پیش از اربعین در عراق است و حشدالشعبی و تمام جریان‌های همسو را برای امنیت زائران ساماندهی می‌کند؛ او حتی امکانات پشتیبانی و لجستیکی را فراهم می‌کرد».^۱

۱ خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا: به آدرس:

نجات مسیحیان

شهید سلیمانی پیرو مرام علوی بود مرامی که دشمنان، خلخالی از پای زن یهودی ربودند آرزوی مرگ می‌کرد. او انسان دوست بود و به ندای وا مظلومای هر مظلومی با هر کیش و نژادی که بود لبیک می‌گفت.

مسیحیان، ارمنی‌ها و ایزدی‌ها فریاد کمک‌خواهی‌شان بلند شده بود، از دست داعش هیچ‌کدام از دولت‌های مسیحی کمک‌شان نکردند، زن‌هایشان زیر دست داعشی‌ها بودند و مردان‌شان اسیر. تنها مردی که با نیروهایش کنارشان ایستاد و محافظت‌شان کرد، کسی بود که با قرآن و زیر سایه اهل بیت (علیهم‌السلام) تربیت شده بود، حاج قاسم سلیمانی.

نماینده کلیمیان ایران در پارلمان بروکسل گفت: «اروپایی‌ها باید خجالت بکشند؛ تنها کسی که از مسیحیان شرقی دفاع می‌کند، سردار سلیمانی است، یک مسلمان. این کار سلیمانی در حالی است که نمایندگان اروپا پا روی پا انداخته‌اند و آب‌معدنی‌شان را می‌خورند.»^۱

تخلیه مردم حلب با ماشین

سردار محمدرضا فلاح زاده می‌گوید: «در حلب، شخصاً برای تخلیه مردم از شهر کمک می‌کرد؛ یعنی خودش با ماشین، مردم را جابه‌جا می‌کرد تا دیگران بیشتر تلاش کنند و علی‌الدوام سفارش می‌کرد این مردم در این فصل زمستان، دارای پوشاک زمستانی و پتو و لوازم خواب راحت باشند؛ توصیه و سفارش و پیگیری جدی در خصوص تأمین آب، غذا، بهداشت و درمان آنها داشت. در حلب، ابوکمال و کلا سوریه، بخشی از توان خود را برای حفاظت و اسکان و تغذیه و بهداشت و درمان مردم اختصاص داد و به‌گونه‌ای برخورد می‌کرد

۱ خبرگزاری صدا و سیما؛ به آدرس:

که انگار این مردم، پدر، مادر، برادران، خواهران و فرزندان او هستند... تا آنجا که می‌توانست، حاجت مردم را روا می‌کرد.»^۱

دست هر کسی را می‌بوسم

حجت الاسلام حاجی صادقی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران می‌گوید: «حاج قاسم به معنی واقعی دغدغه مردم را داشت. دلواپس و عاشق مردم بود. او خدمت به بندگان خدا را قوی‌ترین ابزار تقرب إلى الله می‌دید و عمرش را برای این کار هزینه می‌کرد. فشارهایی که مردم می‌بینند خیلی او را رنج می‌داد، مخصوصاً که معتقد بود که این فشارها قابل اصلاح است. غصه می‌خورد که چرا بعضی از مدیران و مسئولین یا نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند این مشکلات را رفع کنند. هر جا که می‌توانست وارد می‌شد. یک‌بار به او عرض کردم حاج قاسم شما نسبت به بعضی از مدیران این‌همه تواضع نشان می‌دهید چرا این کار را می‌کنید این سزاوار نیست. گفت: «من برای رفع مشکلات مردم دست هرکسی را می‌بوسم». من به ایشان گفتم: «بعضی از افراد شایستگی این را ندارند که شما این جمله را به ایشان بگویید.» گفت «برای مردم دست هرکسی را می‌بوسم و اگر دست‌بوسی من سبب شود که مسئولین به این مردم خدمت کنند باکی از این کار ندارم.»^۲

پیگیر نامه‌ها

سردار سرتیپ دوم پاسدار مهدی ایران‌منش می‌گوید: «نامه‌هایی را که مردم به ایشان می‌دادند با جدیت دنبال می‌کرد و می‌گفت: وقتی کسی به من نامه داده جواب نامه را می‌خواهد. من تکلیف دارم و باید جواب بدهم.»^۳

۱ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۶۶.

۲ خبرگزاری مشرق، به آدرس:

<https://www.mashregnews.ir/news/۱۰۵۱۹۹۱>

۳ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۷۷.

همه اعمالم در عوض ۵ دقیقه زندگی تو

آقای صادق خرازی می‌گوید: «چهار روز قبل از شهادتش، در کنار یک عالم بزرگ فرزانه بودیم. سردار سلیمانی به آن عالم گفت: در سحرگاهان به خدا گفتم: خدایا، از عمر من ۵ سال بگیر و به این عالم بده! آن عالم تبسمی کرد و گفت: ۷۵ سال است برای مکتب اهل بیت کتاب نوشته‌ام؛ تحقیق کرده‌ام؛ رساله‌های مختلف، مستدرکات فقهی و اصولی جمع کرده‌ام؛ بیش از ۱۴۰ - ۱۵۰ کتاب و رساله‌ی علمی و فقهی و تفسیر نوشته‌ام؛ صدها شاگرد تربیت کرده‌ام؛ همه این‌ها، فدای ۵ دقیقه‌ی قاسم سلیمانی و مناجات او و حضورش در محضر خدا و خدمتی که به خدا و خلق کرد. همه زندگی خودم را حاضرم به تو بدهم برای ۵ دقیقه‌اش!»^۱

سوژه‌های سخن

- اشاره به این مسئله که مردم عیال الله و ولی نعمت مسئولان هستند و خدمت به آنها بهترین عبادت است؛ با تبیین نگاه شهید سلیمانی درباره خدمت به مردم و انقلاب.
- بیان این نکته که اگر مسئولین شرایط کار و کسب حلال را برای کسانی که به خاطر فقر و گرفتاری معیشتی، اقدام به شرارت می‌کنند فراهم سازند دست از شرارت می‌کشند؛ با اشاره به خاطره حاج قاسم در فراهم آوردن شرایط کسب حلال برای اشرار شرق کشور پس از دفع شرارتشان با تحویل زمین و وسایل کشاورزی به ایشان.

- تبیین این مسئله که اگر مسئولانی، در انجام مسئولیت خود نسبت به رفع مشکلات مردم و خدمت‌رسانی به آنها کم‌کاری کردند، دیگرانی که ظرفیت و توانمندی کمک و رفع مشکلات را دارند باید آتش به اختیار به میدان بیایند؛ با اشاره به خاطرات حضور شهید سلیمانی در سیل خوزستان و زلزله بم.
- حاج قاسم بر این باور بود که پیاده‌روی اربعین از بزرگ‌ترین مظاهر آخرالزمانی اتحاد شیعیان حول محور اهل بیت علیهم‌السلام است و باید تمام امکانات کشور ایران و عراق در این راه به کار گرفته شود و خودش به‌عنوان متولی وارد میدان شد؛ با اشاره به خاطره سردار پلارک درباره نقش شهید سلیمانی در احیای پیاده‌روی اربعین.
- خادم حقیقی کسی است که برای به خط کردن مسئولین برای خدمت کردن به مردم، حتی اگر در چشم آنها کوچک می‌شود باز به میدان بیاید. وقتی به حاج قاسم گفتند: برخی مسئولین شایسته تواضع شما نیستند گفت: «من برای رفع مشکلات مردم دست هرکسی را می‌بوسم».

معرفی کتاب

کتاب من قاسم سلیمانی هستم، سرباز ولایت؛

نویسنده: ناصر کاوه

ناشر: نوآوران سینا

حجم: ۱۱۲ صفحه

معرفی مختصر کتاب: کتاب «من قاسم سلیمانی هستم؛ سرباز ولایت» یادنامه‌ای درباره سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی است. این کتاب با ارائه بیانات مقام معظم رهبری درباره شهید حاج قاسم سلیمانی و مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و تحلیل‌های اجتماعی درباره وی می‌کوشد راز محبوبیت شهید سلیمانی را بازگو کند.

این کتاب در بخش‌هایی چون «توصیف رهبری از شهید سلیمانی»، «چرا مردم قاسم سلیمانی را دوست داشتند؟»، «یک خون و این همه برکت...»، «تقدیم به همسران صبور

شهدا»، «قسمتی از جنایات هولناک داعش»، «پیروزی ایران در جنگ‌های خاورمیانه»، «چگونه سرمایه ملی‌مان را از دست دادیم؟» و «متن کامل وصیت‌نامه شهید حاج قاسم سلیمانی» خواندنی شده است.

* کارت شماره ۱۷ *



دشمن شناسی و دشمن ستیزی

کارت شماره «۱۷»

«دشمن شناسی و دشمن ستیزی»

اشاره

از جمله مهم‌ترین شاخصه‌ها و الزامات انقلابی‌گری دشمن‌شناسی و استکبارستیزی است. بخش قابل‌توجهی از آیات قرآن به مسئله دشمن‌شناسی اختصاص یافته و این نشان از اهمیت این مسئله دارد؛ زیرا به تعبیر آیات نورانی قرآن برخی از این دشمنان از ابتدای خلقت انسان به همراه او بوده‌اند و تا آخر هم او را رها نخواهند کرد. در فرهنگ اسلامی علاوه بر شناخت دشمن، برای مقابله و مبارزه با دشمنان نیز راهکارهایی بیان شده است که عبارت‌اند از: تقویت قدرت ایمان و اراده، عدم دوستی با دشمن و جلوگیری از نفوذ او، آموزش و تقویت نیروی نظامی و داشتن روحیه مبارزه و جهاد رزمندگان. حاج قاسم در بخشی از وصیت‌نامه خود خطاب به برادران سپاهی و ارتشی خود نسبت به شناخت به‌موقع از اهداف و سیاست‌های دشمن، همچنین اتخاذ تصمیم و عمل به هنگام در برابر او تأکید دارد.

سخن ولایت

اهمیت و ضرورت دشمن شناسی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ وَأَوْلِيَّاهُ وَهُوَ لِتَأْسِ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ؛ جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را بر خواص دوستان خود گشوده و لباس تقوا و پرهیزکاری و زره محکم حق تعالی و سپر قوی اوست».^۱

توفیق جهاد و ستیز با دشمن، متوقف بر شناخت دشمن و یقین به بطلان آنان است. مقام معظم رهبری: «امام دشمن را می شناخت. روش های سیاسی و روش های تبلیغاتی آنها را می فهمید و می شناخت و در مقابل آنها محکم می ایستاد.»^۲

مقام عظمای ولایت در جای دیگر فرمودند: «رمز اساسی کار و پیشرفت امام و موفقیت های الهی آن مرد بزرگوار و رهبر استثنایی، در این بود که دشمن را شناخت و با همه قدرت و استقامت بدون کمترین اعتماد به او و تسلیم در مقابل او ایستاد.»^۳

«آنچه وظیفه ی ما به عنوان مردم، به عنوان آحاد جمهوری اسلامی است: اولاً دشمن شناسی است؛ دشمن را [بشناسیم]؛ در شناخت دشمن اشتباه نکنید. نگویید که خب همه میدانیم؛ بله، شما میدانید که دشمن کیست؛ دشمن استکبار است، دشمن صهیونیسم است، دشمن آمریکا است؛ اینها را شما میدانید اما تلاش وسیعی دارد انجام می گیرد برای اینکه این قضیه را به عکس کنند، نظر مردم را عوض کنند، با شیوه های پیچیده ی تبلیغاتی؛ همه باید مراقب باشند؛ دشمن شناسی بسیار مهم است؛ یکی این؛ بعد، دانستن نقشه ی

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه ۱۴/ خرداد ۱۳۷۸.

۳ بیانات مقام معظم رهبری ۱۳/۳/۱۳۷۱.

دشمن؛ دشمن چه کار دارد می‌کند، چه کار می‌خواهد بکند؛ و بعد، دانستن شیوه‌ی مقابله‌ی با نقشه‌ی دشمن؛ این را باید مردم ما بدانند».^۱

«همه‌ی جوان‌های عزیز ما بدانند که دشمنان بیکار نمی‌نشینند، نقشه می‌کشند؛ هنر این است که نقشه‌ی دشمن را، توطئه‌ی دشمن را، نقطه‌ای را که آماج حمله‌ی دشمن است، بشناسیم و برای مواجهه‌ی با او، برای مقابله‌ی با او، برای خنثی کردن کار دشمن، طرح داشته باشیم، انگیزه داشته باشیم، فکر داشته باشیم. وادادگی در مقابل دشمن، دروازه‌ی همه‌ی آسیب‌هایی است که بر یک کشوری وارد می‌شود».^۲

سردار سلیمانی، این تربیت شده‌ی در مکتب امام و ولایت، طاغوت را شناخت؛ دشمن غدار بعثی را شناخت؛ استکبار جهانی، رژیم غاصب صهیونیستی، منافقین، داعش و تروریست‌ها و آل سعود و آل خلیفه را شناخت و در برابر آنان موضع گرفت و بیش از ۴ دهه با تمام وجود با دشمن مبارزه کرد تا شهید شد.

خنثی کردن نقشه‌های دشمن

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «این آدم، شهید عزیزمان، حاج قاسم سلیمانی، توانست در مقابل همه‌ی نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا به‌خصوص کشورهای ضعیف دارند تهیه شده بود، قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه غرب آسیا خنثی کند».

او با کمک به ملت‌های منطقه توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در غرب آسیا را خنثی کند. نقشه آمریکا در مورد فلسطین این بود که آن‌قدر آن‌ها را در ضعف نگه دارند که

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم اصفهان؛ ۱۳۹۵/۸/۲۶.

نتوانند دم از مقاومت بزنند اما او دست فلسطینی‌ها را پر کرد. کاری کرد که بتوانند مقاومت کنند. برادران فلسطینی مکرر پیش بنده این را شهادت داده‌اند... نقشه آمریکا در سوریه، عراق، لبنان با کمک این شهید خنثی شد.^۱

خاطرات

معیار شناخت دشمن در فتنه داخلی

شهید سلیمانی با شناخت دقیق از فتنه‌ی ۸۸ و تشخیص دوست از دشمن، در بهمن ۱۳۸۸ در جمع پاسداران نیروی قدس می‌گوید: «برای این که دوست را از دشمن تشخیص بدهید، چه می‌کنید؟ ... فتنه، مثل شب است؛ تاریک است. ما باید همدیگر را تکان بدهیم؛ نه هُل بدهیم ... اعلام موضع کنیم نسبت به دو چیز؛ نسبت به آن چیزی که اعلام موضع آن مهم است؛ پیرامون ولایت‌فقیه و نظام جمهوری اسلامی... وقتی اعلام موضع بکنید، می‌توانیم در همان تاریکی، دوست را از دشمن تشخیص بدهیم. ضدانقلاب قطعاً در داخل ما وارد شده است؛ ما باید بین ضدانقلاب و انقلابی تفکیک کنیم.»^۲

فرمانده دشمن‌شناسی

سردار نوعی اقدام درباره شناخت جامع حاج قاسم نسبت به آمریکا و پیش‌بینی عکس‌العمل‌های او در برابر اقدامات ما می‌گوید: «او دشمنش را به خوبی می‌شناخت، یعنی من به‌عنوان فرمانده قرارگاه حضرت زینب (علیها السلام) طرح عملیاتی را برایشان می‌بردم. قاعده بر این بود که طرح را اصلاح و یا تأیید می‌کرد. در هر صورت وقتی که طرح عملیات را تأیید می‌کرد

۱. بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳ دی ۹۸.

۲. شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۹۲.

به من می‌گفت: ابو حسین، اگر از این نقطه به خط دشمن بخواهی بزنی، حتماً دشمن این عکس‌العمل را در قبال تهاجمت نشان خواهد داد. تو چه واکنشی می‌خواهی داشته باشی؟ یعنی هنوز به خط نرفته و وارد صحنه نبرد نشده، آن‌قدر ایشان دشمن را می‌شناخت، پیش‌بینی می‌کرد، دشمن در این موقعیت و در مقابل عملیات من چه واکنشی نشان خواهد داد. من هم برای آن عکس‌العمل بنا بر کلام و هدایت فرماندهم، برنامه می‌چیدم، باید اذعان کنم، ۹۹ درصد، پیش‌بینی‌هایش درست درمی‌آمد. من در آن صحنه غافلگیر نمی‌شدم.^۱

پیام حاج قاسم به مقام آمریکایی

علی صوفان، مأمور سابق FBI در گزارشی مفصل درباره شهید حاج قاسم سلیمانی، اعترافات قابل‌توجهی دارد. او درباره شیوه مبارزه شهید سلیمانی با استکبار و تضعیف روحیه آمریکایی‌ها می‌نویسد:

اوایل سال ۲۰۰۸، سلیمانی [از طریق ارسال پیامی به گوشی همراه شخصی جلال طالبانی] پیامی آمرانه خطاب به ژنرال «دیوید پترائوس» [فرمانده ائتلاف تحت رهبری آمریکا و] [عالی‌رتبه‌ترین مقام وقت آمریکا در عراق، داد و نوشت: «ژنرال پترائوس عزیز! بهتر است بدانید که من، قاسم سلیمانی، سیاست ایران درباره عراق، سوریه، لبنان، غزه و افغانستان را کنترل می‌کنم و واقعیت این است که سفیر [ایران] در بغداد، یکی از اعضای نیروی قدس است. فردی که جایگزین او خواهد شد هم عضو نیروی قدس است.»^۲

۱ خبرگزاری مهر، مصاحبه با سردار رحیم نوعی اقدم، کد خبر: ۵۱۵۵۲۷۹، ۹ اسفند ۱۳۹۹.

۲ خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، به آدرس:

آمریکا؛ فیلی با مغز گنجشک

او از دشمن هراسی نداشت و هرگز قدرت آنها را بزرگ و شکست‌ناپذیر ندید. سردار پلارک می‌گوید: «ایشان فرمایشات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در ذهنش بود که می‌فرمودند: «قدرت آمریکا قدرت پوشالی است» و بارها هم می‌گفت: «آمریکایی‌ها فیلی هستند که مغز گنجشک در کله‌شان است». دشمن را این قدر کوچک می‌شمرد و چنین تحلیلی از آن‌ها داشت».^۱

سید حسن نصرالله در مراسم شهادت شهید حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: «آمریکایی‌ها هر جا در منطقه می‌روند، مقابل خودشان، حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند. به سوریه می‌روند، حاج قاسم را می‌بینند. در عراق، در لبنان، در یمن و در افغانستان و در هر جای مرتبط با محور مقاومت، مقابلشان، حاج قاسم سلیمانی را می‌بینند. اسرائیل، قاسم سلیمانی را خطرناک‌ترین مرد مقابل خود می‌دید».^۲

غیرت عاشورایی

از مقرر فرماندهی در ارتفاعات طوز خورماتو با دوربین به آمرلی نگاه می‌کردیم یکی از فرماندهان محلی به سپهبد شهید گفت: «حاجی! آمرلی وضعیت وخیمی دارد!» سپهبد شهید سلیمانی دوربین را گرفت و به سمت آمرلی نظر انداخت و گفت: «من آمرلی را نمی‌بینم، بلکه کربلای حسین (علیه السلام) را می‌بینم که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۸۱۱۹۰۰۰۱۸۳>

۲ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۹۳.

محاصره قرار گرفته‌اند.» و وقتی دوربین را از چشم‌هایش جدا کرد، صورتش خیس از اشک بود.

ابومصطفی‌الامامی در حالی این خاطره را می‌گفت که اشک از چشمانش سرازیر شده بود و ادامه داد: زمانی هم که می‌خواستیم عملیات آزادسازی آمرلی را شروع کنیم، سپهبد شهید گفت: «برویم کربلای حسین (علیه‌السلام) را آزاد کنیم!»

ایشان اعتقاد کامل داشت که سرزمین آمرلی مثل کربلا است و معتقد بودند که «کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا» و برای همین روی آمرلی نام کربلا گذاشته بود.^۱

پیش‌بینی جنگ سنگین

حجت الاسلام مهدی دیانی می‌گوید:

ندای «هل من ناصر» دفاع از حریم که به گوشم خورد، درس و بحث را تعطیل کردم و رفتم سوریه. گرم جنگ بودیم، نه زمستان و تابستان داشت، نه روز و شب. عملیات پشت عملیات، تا رسیدیم به بوکمال. بوکمال آخرین سنگر داعشی‌ها بود که ریشه‌شان را گندیم. دیگر دشمنی باقی نمانده بود. توی قرارگاه حاجی را دیدم. آمده بود به بچه‌ها خداقوت بگوید. نشستم کنارش. «حاجی! جنگ دیگه تموم شده، با اجازه‌تون من برگردم سر درس و زندگی»؛ و بعد بغضم را فرو دادم و گفتم: «سفره جنگ رو جمع کردن، ما جا مونديم از قافله شهدا، برای ما دعا کنید». دستم را گرفت توی دستش و فشار داد: «فلانی! خیلی عجله نکن. به زودی جنگ سنگینی خواهیم داشت که همه شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم آرزو می‌کنند کاش بودند و در این جنگ کنار شما می‌جنگیدند».

۱. راوی: ابو مصطفی‌الامامی جانشین فرماندهی محور شمال حشد الشعبی؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. مصاحبه با ابو مصطفی‌الامامی.

حاجی برای همه انگشتر آورده بود، بین رزمنده‌ها فقط بخت با من یار نشد که انگشتر بگیرم. انگشترها که تمام شد، حاجی لبخندی زد و گفت: «به جای انگشتر بیا عکس یادگاری بگیریم».^۱

سوژه‌های سخن

- پیشرفت و موفقیت رهبران سیاسی-دینی و نظامی در پیشبرد آرمان‌های الهی، در گرو شناخت دشمنان و استقامت و تسلیم‌ناپذیری در برابر آنان است. دراین‌باره به سخنان رهبری درباره اهمیت دشمن‌ستیزی و دشمن‌شناسی اشاره شود.
- لازمه دفاع در برابر حمله‌های دشمن، شناخت همه‌جانبه و زود هنگام برنامه‌ها و اقدامات او قبل از غافلگیری است. با اشاره به خاطره پیش‌بینی حاج قاسم نسبت به عکس‌العمل‌های آمریکا در برابر هر یک از اقدامات ما.
- کسی که نقاط ضعف دشمن را خوب بشناسد با نشان دادن اقتدار خود در صحنه ستیز، می‌تواند به تحقیر و تضعیف روحیه دشمن بپردازد. در این قسمت به پیام مقتدرانه و تحقیرآمیز شهید سلیمانی به دیوید پترائوس ژنرال آمریکایی اشاره شود.
- در ستیز با دشمن نباید دشمن را قدرتمند و بزرگ دید چون باعث ترس و هراس در صحنه نبرد می‌شود. حاج قاسم با تأسی از امامین انقلاب، قدرت آمریکا را پوشالی می‌داند و تعبیرش درباره آمریکا این بود: «فیلی با مغز گنجشک».

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۹۴.

معرفی کتاب

کتاب از چیزی نمی‌ترسیدم؛ زندگینامه خودنوشت قاسم سلیمانی ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷

نویسنده: قاسم سلیمانی

ناشر: مکتب حاج قاسم

حجم: ۱۳۶ صفحه - رقعی

معرفی مختصر کتاب: در این کتاب که حاصل جمع‌آوری دست‌نوشته‌های شخصی شهید سلیمانی است، ماجراهای مختلف زندگی آن عزیز از کودکی و از زمانی که در روستای قنات ملک کرمان زندگی می‌کرده‌اند گفته شده تا زمانی که در کشاکش پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، مشغول مبارزات انقلابی بوده است.

کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم» در دو بخش نوشتار و دست‌نوشته به چاپ رسیده است.

یادداشت رهبر انقلاب بر این کتاب:

یاد او را اگرچه خداوند در اوج برجستگی قرار داد و بدین گونه پاداش دنیایی اخلاص و عمل صالح او را بدو هدیه کرد ولی ما هم هرکدام وظیفه‌ای داریم. کتاب حاضر را هنوز نخوانده‌ام اما ظاهراً می‌تواند گامی در این راه باشد.

رزقنا الله ما رزقه من فضله

سیدعلی خامنه‌ای ۹۹/۱۰/۷

*** کارت شماره ۱۸ ***



معجزه دوستی و رأفت

کارت شماره «۱۸» «معجزه دوستی و رأفت»

اشاره

اسلام دین رأفت، رحمت و مودّت، و پیامبر گرامی اسلام ﷺ مایه رحمت عالمیان است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱ تاریخ و سیره ایشان گواهی می‌دهد که او نیکوترین اخلاق و بهترین گفتار، حتی با دشمنان خود را داشته است؛ چنانکه قرآن او را به‌عنوان اسوه اخلاق عظیم ستوده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ مهربانی و رأفت رسول خدا، میراثی است که در طول تاریخ برای پیروان حقیقی او و مؤمنان واقعی بر جای مانده است. این فضیلت عظیم در سیره فرماندهان شهید دفاع مقدس به وفور یافت می‌شود. رفتاری که آنان با زیردستان خود داشتند، رفتاری دوستانه و برادرانه بود نه آمرانه و ریاست گونه و همین امر موجب محبوبیت فزون از حد آنان می‌شد. حاج قاسم سلیمانی نیز به علیرغم اینکه فرمانده سپاه قدس بود؛ اما همچون دوستان شهیدش آن‌چنان با زیردستان خود مهربان بود که بیش از آنکه فرماندهی کند رفاقت می‌کرد؛ به‌طوری‌که کسی باور نمی‌کرد او در زمره بالاترین مقامات نظامی دنیا قرار داشته باشد.

۱ سوره مبارکه انبیاء آیه ۱۰۷.

۲ سوره مبارکه قلم آیه ۴.

سخن ولایت

خشونت، ذات جنگ است و جنگجوی متعارف را خشن بار می‌آورد؛ اما حاج قاسم چنان خودساخته و رؤوف بود که در بحبوحه جنگ‌های سخت، بالاترین عواطف را از خود به نمایش می‌گذاشت.

نوع دوستی حاج قاسم از زبان رهبری

حاج قاسم، شعارش دفاع از مظلوم بود اگرچه هم‌کیش و هم‌مذهبش و هم‌نژادش نباشد؛ این اقتضای نوع دوستی است؛ آن‌طور که رهبر و مولایش درباره او فرمود: «از طرفی روحیه فداکاری و نوع دوستی داشت، یعنی برایش این ملت و آن ملت و مانند اینها [مطرح] نبود. نوع دوست بود، واقعاً حالت فداکاری برای همه داشت».^۱

خاطرات

جذب حداکثری

ایشان ملت را یکپارچه می‌دید و مصداق «رحماء بینهم» بود. کسی را به جرم غیربسیجی و غیرمذهبی بودن از خود نمی‌راند. تمام ملت ایران فراتر از گرایش مذهبی برای وی عزیز بودند و به همین دلیل او نیز برای همه اعم از مذهب‌یون و غیر مذهب‌یون عزیز بود. نقد ایشان به شیوه جذب در مساجد و توسط ائمه جماعات نمونه‌ای است که نگرش ایشان را نسبت به جذب حداکثری نشان می‌دهد: «امام جماعت باید بتواند با حجاب و بی‌حجاب را با هم جذب کند... من و آدم‌های خودم، من و رفقای خودم، من و مریدهای خودم. این بی‌حجاب است،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۹.

این باحجاب است. این چپ است، آن راست است، این اصلاح طلب است، او اصولگراست، خب پس چه کسی را می‌خواهید حفظ کنید؟ همان دختر کم‌حجاب دختر من است. دختر ما و شماست؛ نه دختر خاص من و شما، اما جامعه ماست...». «فقط رابطه حزب‌اللهی با حزب‌اللهی معنا ندارد. رابطه حزب‌اللهی با کسی که دینش ضعیف‌تر است موضوعیت دارد. جامعه ما خانواده ماست. این‌ها همه مردم ما هستند. این‌ها بچه‌های ما هستند.»^۱

وقتی واحد گزینش، افرادی رو به دلیل گذشته آنها رد می‌کرد ناراحت می‌شد. گفت: قبل از سال ۵۷ کدامیک مسلمان بودیم؟ نفس امام باعث شد ما مسلمان شویم. ما باید ببینیم قبل از انقلاب چگونه افرادی بودیم، تا حالا به بهانه گذشته‌ی افراد با آنها این‌گونه برخورد نکنیم.

به خانه مادرشان زهرا (ع) آمدند

حاج محمود کریمی می‌گوید: «بعد از تمام شدن مراسم عزاداری در اتاقی از هیئت نشسته بودیم، مردی با عصبانیت وارد اتاق شد و گفت چرا به این خانم‌های بدحجاب که به هیئت آمدند اعتراض نمی‌کنید و به حاج قاسم سلیمانی رو می‌کند و می‌گوید که حاجی شما یک چیزی به این‌ها بگویید. سردار سلیمانی به مرد رو می‌کند و می‌گوید مگر به خانه شما آمده‌اند که معترض‌شان شدید. این‌ها به خانه مادرشان زهرا (ع) آمده‌اند».^۲

۱ سایت جوان آنلاین، به آدرس:

<https://www.javanonline.ir/fa/news/۹۸۶۳۹۸>

۲ خبرگزاری صدا و سیما؛ به آدرس:

<https://www.iribnews.ir/fa/news/۲۹۷۲۸۷۹>

امربه معروف غیر کلامی

می خواستند عکس یادگاری بگیرند. از ماشین پیاده شد. یک گروه دیگر برای دومین بار از ماشین پیاده‌اش کردند برای عکس گرفتن. دفعه سوم، یک خانم خواست عکس بگیرد؛ با حجاب نامناسب. پیاده شد و با او هم عکس گرفت. گفت: باور نمی‌کردم با من عکس بگیرید. از امروز سعی می‌کنم حجابم را درست کنم.

هدیه تسبیح به خانم بدحجاب

دختر شهید سلیمانی، روایت خواندنی از این سردار با یک خانم بدحجاب دارد. او از پروازی می‌گوید که با پدرش به سمت تهران داشتند و خانمی کنار پنجره هواپیما بود و او و پدرش هم کنار دست او نشسته بودند.

زینب سلیمانی می‌گوید: «در صندلی‌های هواپیما مستقر شدیم. من و پدر کنار هم نشستیم. پرواز کمی تأخیر داشت و آن خانم در حال غر زدن بود و می‌گفت همه چی در این مملکت مشکل دار است و این هم از پروازهایشان... پدر صدا را می‌شنید، اما نمی‌دید چه کسی این‌ها را می‌گوید نگاهی به آن خانم انداختند و بعد از جیب‌شان چند شیرینی درآوردند و به من گفتند به آن خانم تعارف کن. من هم شیرینی‌ها را داخل یک دستمال کاغذی گذاشتم و تعارف کردم، اما آن خانم شیرینی برنداشت. هنوز هم پدر را ندیده بود. تا اینکه خلبان از کابین بیرون آمد و بعد از سلام و علیک از پدر خواست که به کابین آن‌ها برود، ولی پدر نپذیرفت و گفت: همین‌جا خوب است و می‌خواهم کتاب بخوانم.

آن خانم تازه متوجه پدر شد و ایشان را شناخت چند باری خم شد و نگاه کرد و بعد پدر شروع به صحبت با او کرد که شنیدم که شما از اوضاع مملکت گله می‌کردی خواستم بگویم که کاستی‌ها و مشکلاتی که وجود دارد گردن من مسئول است نه رهبری. ایشان برای این مملکت همه کار کرده‌اند. صحبت‌هایشان تا زمانی که به تهران برسیم ادامه پیدا کرد و از خیلی از مسائل صحبت کردند، تهران که رسیدیم. آن خانم گفتند که من حتماً صحبت‌های

شما را به دوستانم خواهم گفت، اما احتمالاً حرفم را باور نمی‌کنند. پدر در جیب‌شان دست کردند و یک تسبیح درآوردند و به آن خانم دادند. لبخندی زدند و گفتند به دوستانت بگو که من این تسبیح را دادم حتماً حرفت را باور می‌کنند.»^۱

نگاه وسیع در جذب

مهندس پرویز فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان، می‌گوید: «آن قدر روح حاج قاسم بالا بود و ذهنش وسیع بود، با افرادی در خارج از کشور کار می‌کرد و آنها برای حاج قاسم کار می‌کردند که واقعاً در ایران با این روحیاتی که مخصوصاً نیروهای حزب‌اللهی دارند، عمراً با اینها کار نمی‌کنند. سپاه سلیمانی، دامنه‌اش خیلی وسیع بود. فقط این نبود با نیروهای حزب‌اللهی و ارزشی و مدافعین حرم کار کند؛ که البته حساب اصلی‌اش، روی اینها بود؛ ولی من می‌خواهم با قاطعیت بگویم حاج قاسم توانست خیلی‌ها را در دنیا به سپاه خودش جذب کند.»^۲

سرکشی به فامیل

از مأموریت‌ها که فارغ می‌شود، دل به جاده می‌زند. سراغ تک‌تک فامیل می‌رود و بهشان سر می‌زند. از یک پیرزن هشتادساله گرفته تا یک بچه سه چهارساله، همه را به اسم می‌شناسد. خیلی‌ها شاید نسبت دورتری با حاجی داشته باشند، ولی هوای آنها را هم دارد و دلشان را به دست می‌آورد.^۳

رأفت عجیب

حجت الاسلام علی شیرازی نمایندگی وقت نیروی قدس می‌گوید:
یک پدر چگونه برای فرزند خود تلاش می‌کند، حاج قاسم برای مردم این‌گونه تلاش می‌کرد... من به‌عنوان یک شاهد می‌گویم حاج قاسم دلش برای بچه یک شهید بیش از بچه

۱ خبرگزاری صدا و سیما؛ به آدرس:

<https://www.iribnews.ir/fa/news/۲۹۷۲۸۷۹>

۲ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۸۵.

۳ راوی: همزم شهید؛ خبرگزاری ایستنا، نمایندگی کرمان.

خودش می‌سوخت. وقتی در میدان سوریه یا عراق می‌دید یک زن عراقی یا یک زن سوری مورد تعرض قرار می‌گیرد یا تحت محاصره است مثل باران اشک می‌ریخت و تلاش می‌کرد او را نجات بدهد.

وقتی مردم نبل و الزهرا در محاصره بودند تلاش می‌کرد با تمام وجود هرچه امکانات دارد را وارد صحنه کند تا بتواند مردم نبل و الزهرا را نجات دهد. در حلب و موصل هم همین‌طور بود. در جای جای جبهه مقاومت همین بود.^۱

اما جهاد، با همه جنگ‌ها فرق می‌کند؛ قاسم سلیمانی فرمانده مبارزه با اشغال و تروریسم را تربیت می‌کند که برای صاحب خانه سنی در جنوب شرق سوریه نامه می‌نویسد و حلالیت می‌طلبد از اینکه از منزل او در عملیات آزادسازی بوکمال استفاده کرده است. حوصله می‌خواهد که در هنگامه جنگ، به همین بسنده نکنی و شماره منزل خود را هم زیر نامه بنویسی و از صاحب‌خانه بخواهی در صورت تمایل، برای جبران خسارت تماس بگیرد.

سردار دل‌ها

حکومت حاج قاسم بر دل‌های مردم و سردار دل‌های آنها شدن، نتیجه همان نوع دوستی و فداکاری‌ها و محبت‌های بی‌دریغ و خدمت‌های بی‌منت حاج قاسم بود. سردار محمدرضا اسدی‌گی معروف به حاج اسد، به عشق و علاقه سربازان لشکر فاطمیون، حسینیون، حیدریون و زینیون برای دیدار لحظه‌ای با سردار سلیمانی اشاره کرده و می‌گوید: «حاج قاسم به قدری رئوف و مهربان بود که همه او را پدر معنوی خود می‌دانستند، حتی یکی از فرماندهان عالی‌رتبه روسی چنان تحت تأثیر رفتارهای سردار قرار گرفته بود که بارها به ما می‌گفت، سردار با اینکه یک ژنرال بزرگ جهانی است ولی با سربازان و زیردستانش

۱ خبرگزاری صدا و سیما؛

به گونه ای رفتار می کند که گویا هم رده آنهاست، در حالی که ما با هم قطاران یک درجه پایین تر از خودمان برخورد مناسبی نمی کنیم که سعی می کنم تا رفتار سردار سلیمانی را الگوی خودم قرار دهم»^۱.

سلام بر دخترم فاطمه؛ فرماندهی تا عمق خانه هایمان

یک روز حاج قاسم به من گفت: باید به مأموریت بروی، گفتم لطفاً چند روزی به من مهلت بده، دخترم فاطمه کمی بی تاب می کند؛ گفت: جدی؟! گفتم: بله، گفت: یک کاغذ به من بده. در یک برگه تقویم رومیزی برای دخترم فاطمه نامه نوشت. مطلعش این بود: سلام بر دخترم فاطمه. چند خط برای فاطمه نوشت: «دختر عزیز و بزرگوارم فاطمه سلام علیکم. از خداوند منان خواهم تا همانند پدر مجاهد و بزرگوارت به شما دختر عزیزم توفیق مجاهدت در راه دینش را عطا کند. دخترم! دوستی و عشق به خداوند منان و رضایت پدر و مادرت را بر هر دوستی و رضایتی ترجیح بده. این امر، عزت دنیا و آخرت تو را دنبال دارد. دخترم! هم پدر مجاهد و شهید زنده ات را و هم حقیر را از دعای خیرت فراموش مکن.

قاسم سلیمانی ۱۳۹۷/۷/۲۶».

آمدم تهران؛ به فاطمه قول داده بودم برمی گردم تبریز؛ وقتی تصویر نامه حاج قاسم را برای فاطمه فرستادم، گفت: نمی خواهم بیایی بابا! از همان جا برو سوریه. او تا عمق خانه ما هم فرماندهی می کرد.^۲

۱ خبرگزاری فارس، ۱۳ دی ۱۳۹۹، پیام ۶۰۰۲۷.

۲ راوی: سردار رحیم نوعی اقدم، خبرگزاری مهر، مصاحبه با سردار رحیم نوعی اقدم، کد خبر: ۵۱۵۵۲۷۹، ۹ اسفند ۱۳۹۹.

تنبیه کتبی؛ نه!

او برای آبروی دیگران بسیار اهمیت می‌داد. سردار حسن پلارک می‌گوید: «حاج قاسم، همه تنبیه‌هایش هم شفاهی بود و می‌گفت: کسی را کتبی تنبیه نکنید، شاید توبه کرده و خدا بخشیده اما اگر در پرونده باشد، خوب نیست».^۱

سوژه‌های سخن

- نوع دوستی از مهم‌ترین فضیلت‌های اجتماعی است. اگر آحاد جامعه، نوع دوست باشند حس فداکاری و ایثار در آن اجتماع گسترش می‌یابد؛ با اشاره به سخن رهبری درباره روحیه نوع دوستی و فداکاری حاج قاسم نسبت به همه.
- جاذبه اسلام که بر مبنای رأفت و رحمت بنا شده است بیش از دافعه آن است. حاج قاسم همین نگاه را در اخلاق اجتماعی خود بکار بسته بود و نگاهش جذب حداکثری بود. او به شدت مخالف دفع خودی‌ها در کشور بود و هرگز به بهانه چپ بودن، حزب‌اللهی نبودن و بی‌حجابی کسی را از خود نمی‌راند.
- رأفت، یکی از آموزه‌های دین برای هدایت و تبلیغ است. استفاده از ابزار رأفت، در همه فروع و واجبات همچون امر به معروف و نهی از منکر، منتج به جذب افراد به دین و اخلاق می‌شود. به خاطره هدایت خانم بی‌حجابی که با حاج قاسم عکس گرفت اشاره شود.
- صله ارحام توأم با رأفت و مهربانی از سفارشات اکید دین اسلام است که موجب گسترش همبستگی و صمیمیت در خانواده و جامعه می‌گردد. حاج قاسم علی‌رغم مشغله‌های بسیار، به این امر توجه بسیار داشت و در فراغت‌های کوتاهی که برایش فراهم می‌شد به سرکشی از اقوام و دوستان و خانواده‌های شهدا و جانبازان می‌پرداخت.

۱ خبرگزاری فارس؛ به آدرس:

- یکی از عوامل محبوبیت، ابراز دوستی و مهربانی است. یکی از دلایل محبوبیت حاج قاسم و سردار دل‌ها شدن وی، به خاطر محبت قلبی و الطاف بی‌منت او به دیگران بود.

معرفی کتاب

کتاب ذوالفقار - برش‌هایی از خاطرات شفاهی حاج قاسم سلیمانی

نویسنده: علی‌اکبر مزدآبادی

ناشر: یا زهرا

حجم: ۲۴۷ صفحه - رقی شومیز

معرفی مختصر کتاب: این کتاب مختصر خاطراتی را برای اولین بار از دوران دفاع مقدس تا مجاهدت‌هایی که در جبهه مقاومت سوریه و عراق شکل گرفته را بیان می‌کند. همچنین برای نخستین بار حدود ۱۰۰ صفحه از این کتاب را به انتشار تصاویر ناب و دیده نشده‌ای از سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی اختصاص داده‌ام.

وی در مورد مضمون کتاب «ذوالفقار» و خاطرات سپهبد شهید قاسم سلیمانی خاطرنشان کرد: کتاب «ذوالفقار» به خاطرات شهیدان هم‌رزم سپهبد شهید قاسم سلیمانی از زبان این سردار امنیت پرداخته است. این خاطرات از زبان سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی بیان شده و متعلق به سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۳ است، خاطراتی جذاب و خواندنی که به بیان ابعاد جنگ تحمیلی، روابط و رویدادهایی که در خلال هشت سال دفاع مقدس برای رزمندگان اسلام رخ داده پرداخته است.

* کارت شماره ۱۹ *



عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام

کارت شماره «۱۹»

«عشق و ارادت به اهل بیت (علیهم السلام)»

اشاره

از جمله اموری که موجب هدایت و رستگاری انسان می‌گردد ابراز ارادت و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكَنَّ أَحَدًا أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ؛ کسی که خداوند، محبت اهل بیت مرا روزی او گرداند بی‌گمان به خیر دنیا و آخرت رسیده است و احدی شک نکند که او اهل بهشت است». توسل و ارادت به خاندان وحی بارها و بارها در میادین و مواقع مختلف جنگ، رزمندگان اسلام را یاری کرده و آنان را از سخت‌ترین مهلکه‌ها نجات بخشیده است. به طوری که هر وقت گریه به کارها می‌افتاد، روضه و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) گره‌گشای آن بود. کسی که با محبت اهل بیت (علیهم السلام) مأنوس باشد، بارها این عنایات را در زندگی خویش تجربه کرده است. حاج قاسم چه در دوران دفاع مقدس و چه پس از آن، بسیار به این مسئله اعتقاد داشت، به طوری که منزل پدری خود را تبدیل به فاطمیه نمود و هر سال در ایام شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در آنجا حاضر می‌شد و با افتخار به عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) خدمت می‌کرد.

سخن ولایت

«اگر محبت اهل بیت علیهم السلام و عشق جوشان به این عناصر الهی و ربانی نمی‌بود، مسلماً جریان شیعه با همه‌ی معارف مستحکم آن، در طول زمان و تاریخ، در میان این همه دشمنی باقی نمی‌ماند. این عواطف را، این شور محبت را نباید دست کم گرفت. یقیناً منطق در به کرسی نشاندن سخن حق تأثیر زیادی دارد و بدون پشتیبانی منطق و حکمت، هیچ حقی را نمی‌شود بر پا نگه داشت؛ اما گسترش گرایش به حق، بقای این حق ماندگار در طول تاریخ اسلام، جز با محبت، با مودت، با پیوند قلبی و عاطفی، امکان‌پذیر نبود.»^۱

«محبت ائمه، این محبت اهل بیت - همین چیزی که در قرآن هم روی آن تکیه شده؛ «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» - این تمسک به سخنان اهل بیت و راهنمایی‌های آنها و انگشت راهگشای اشاره‌ی آنها در همه‌ی مسائل، آن عامل مهمی است که توانسته این اندیشه‌ی سالم و مستحکم [شیعی] را از گزنده‌ها محفوظ نگه دارد. عالمان و متفکرانی که مقهور پول و زور و قدرت و شهوت و بقیه‌ی لغزشگاه‌ها شدند، کم نیستند. آن عاملی که می‌تواند عالم و عامی را از این لغزشگاه‌ها دور نگه دارد، همین جوشش ایمان آمیخته‌ی با عواطف است. این را شیعه حفظ کرده است.»^۲

خاطرات

ثروت اشک بر اهل بیت علیهم السلام

حاج قاسم عاشق و ارادتمند خاندان نبوت بود چنانکه خود در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «...همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است». او که عمری

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان ۱۳/۰۳/۱۳۸۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان بسیجی «طرح ولایت» ۱۰/۰۶/۱۳۷۹.

مجاهدت و خدمت در پرونده اعمال خود دارد اما توشه آخرت و ثروت خویش نزد خدا را اشک و عشق به اهل بیت علیهم السلام می‌شمارد.

در جای دیگر از وصیت‌نامه می‌گوید: «خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌هایست؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد».

روضه‌های خانگی

شهید سلیمانی عصر جمعه یک برنامه هفتگی در منزل با حضور خانواده برگزار می‌کرد، گاهی ساعات برگزاری آن با گذر زمان در فصول مختلف فرق می‌کرد اما تقریباً یکی دو ساعت قبل از غروب آفتاب این مراسم برگزار می‌شد. در ابتدا این جلسه یک روحانی منبری به بیان مسائل دینی و احکام شرعی می‌پرداخت سپس مداح به مصیبت‌خوانی و عزاداری مشغول می‌شد؛ وقتی مداح شروع به روضه‌خوانی می‌کرد سردار با صدای بلند گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. این هیئت دائمی بیشتر جنبه تربیتی برای خود و خانواده داشت که گاهی اوقات نیز بنده و برخی دوستان در این مراسم شرکت می‌کردیم.

یک جلسه روضه‌خوانی دیگری نیز داشت که سالیانه روز اربعین به‌صورت عمومی با حضور دوستان و همشهریان سردار در منزل ایشان برگزار می‌شد که این اواخر این روضه را هم‌زمان با روز اربعین در روستا و زادگاه خودش «قنات ملک» برگزار می‌کرد، هدفش نیز این بود که یک کار تربیتی برای مردم زادگاهش انجام داده باشد. حاج قاسم منزل خودش را در کرمان به بیت الزهرا علیها السلام تبدیل کرده بود، هر سال در ایام فاطمیه حدود پنج شب در آنجا مراسم فاطمیه برگزار می‌شد و مردم کرمان در آن جلسه شرکت می‌کردند؛ حتی برخی دوستان دوران جنگ از شهرهای مختلف بندرعباس، تهران و ... در این مراسم حضور می‌یافتند.

همچنین سردار حسینی‌ای با عنوان حسینیہ ثارالله در کرمان تأسیس کرد و این حسینیہ محور برنامه‌های مذهبی و روضه‌ها بود، خصوصاً در ایام محرم به مدت ده شب در این حسینیہ مراسم عزاداری و روضه‌خوانی با حضور سخنرانان و مداحان کشوری برگزار می‌شد.^۱

عشق به حضرت زهرا علیها السلام

زمانی که نام امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را می‌شنید اشک از چشمانش جاری می‌شد؛ ارادت خاصی به خانم حضرت زهرا علیها السلام داشت.

روضه تمام شد، غیش زد. خیلی گشتیم تا متوجه شدیم رفته است سراغ شستن سرویس‌های بهداشتی. نگذاشت کسی کمکش کند. می‌گفت: افتخارم این است که خادم روضه‌ی حضرت زهرا علیها السلام باشم.

حجت الاسلام سید رضا اکرمی می‌گوید: هر وقت در جبهه برای حاج قاسم مشکلی پیش می‌آمد می‌گفت بگردید روضه‌خوانی پیدا کنید که با نام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گره ما را برطرف کند.^۲

حجت الاسلام اصغر عسکری امام‌جمعه شهرستان رفسنجان می‌گوید: «سردار سلیمانی، اخلاص و عنایت ویژه به حضرت زهرا علیها السلام داشت و ذکر یا زهرا از زبان ایشان نمی‌افتاد».^۳

۱ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ سایت ستاد اقامه نماز؛ به آدرس:

<https://www.namaz.ir/۱۵/۱۰/۱۳۹۹>

۲ شاخصه‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۳۰.

۳ همان، ص ۳۲.

توسل به حضرت زهرا علیها السلام در شب عملیات والفجر ۸

حجت الاسلام محمدرضا مختاری از رزمندگان لشکر ثارالله نقل می‌کند: «اطلاعات عملیات، حدود ۷۰۰ بار میل زدند تا بدانند که چه زمانی آب رودخانه سکون دارد. بر اساس خروجی داده‌ها، فلان ساعت و دقیقه از شب ۲۱ بهمن ۶۴ را زمان حرکت از عرض رودخانه اعلام کردند اما شب عملیات وقتی نیروها به ساحل ارونند آمدند دیدند که رودخانه در آن ساعت وحشی و متلاطم شده و برعکس شب‌های قبل، تازه موج هم شده است. فرماندهان می‌گفتند ما مانده‌ایم چون همه برنامه‌هایمان به هم ریخت. فرمانده گردان غواص، حاج علی امینی با حاج قاسم تماس بی‌سیم گرفت و گفت: حاجی وضعیت خراب است؛ آبی که قرار بود ثابت باشد الان وحشی شده. حاج قاسم به او گفت: می‌دانی قضیه چیست؟ این آبی که شما می‌خواهید واردش شوید مهریه حضرت زهرا علیها السلام است. روضه حضرت زهرا علیها السلام را بخوانید و وارد آب بشوید. حاج علی امینی خودش شروع کرد و به یکی از نیروها هم گفت پاشو و روضه حضرت را بخوان. نیروها حال عجیبی پیدا کردند. حاج علی به بچه‌ها گفت: برید توی آب؛ بچه‌ها فقط توانستند ۲۰ تا ۳۰ متر با طناب در درون آب فین بزنند و آن قدر آب متلاطم بود که طناب را رها کردند و می‌گفتند فقط مواظب بودیم که اسلحه از دستمان در آب رها نشود و فقط فین می‌زدیم و بی‌هوا می‌رفتیم؛ اما با وجود موج و تلاطم بسیار آب، به عنایت حضرت زهرا علیها السلام همه ما از همان نقطه‌ای از آب خارج شدیم که می‌بایست طبق نقشه می‌رسیدیم و یک نفر هم اشتباه نرفت.^۱

آقای احمد یوسف زاده، آزاده‌ی دوران دفاع مقدس و نویسنده کتاب «آن ۲۳ نفر»، می‌گوید: «شبی که بنا بود عملیات والفجر هشت انجام شود، ابری ناخوانده از افق قد می‌کشد و پخش می‌شود توی آسمان و حالا، هم باد هست، هم باران!... حاج قاسم باید غواص‌هایش را با تاریک شدن هوا، آرام و بی‌صدا از رود عبور دهد تا خط دشمن را تصرف

۱ صوت مصاحبه با حجت الاسلام محمدرضا مختاری؛ موجود در موسسه نور کریمه؛ جلسه ۲۹.

کنند... اما با آن ابر سمج و باد بی موقع، حاج قاسم چه می توانست بکند جز اینکه غواص های لشکر را جمع کند دور خودش، بغضش را فرو بدهد و با صدایی آرام و چشمی اشک آلود بگوید: برادرا، آنچه نباید می شد، حالا شده. طبق پیش بینی، الان باید آسمان، صاف، واروند، آرام باشد؛ اما نیست. حالا برای عبور از موج های سرکش اروند فقط یک راه مانده است؛ آب را به پهلوی شکسته ی زهرا علیها السلام قسم بدهید!»^۱

حاج قاسم در طول عملیات ذکر یا بی بی فاطمه الزهرا از زبانش نمی افتد؛ بارها به سجده می افتد و دعا می کند...^۲

عنایت حضرت زهرا علیها السلام در کربلای ۴

سردار سلیمانی در این باره می گوید: «بعد از کربلای ۴، کاری که نمی خواهم کلامی بگویم که غرور ایجاد کند، همه کارها را یک نفر کرد، قطعاً یک نفر. آن هم بی بی زهرا علیها السلام بود. مادری که دست همه ما را گرفت. در شب عملیات، اعتراف می کنم، سه بار که پیکش هم حاضر است. سه بار برای فرمانده قرارگاه نوشتم که پرخطرترین ریسک را در این عملیات داریم انجام می دهیم. سه بار نوشتم که عملیات را لغو کنید. در لحظه ای که بسیجی ها داخل آب شدند بدنم می لرزید و از ترس گریه می کردم و می گفتم هیچ کدام از بسیجی ها به دشمن نمی رسند. فکرم همین را می گفت، علم هم همین را می گفت، عقل هم همین را می گفت، تجربه ام هم همین را می گفت. همه اینها را می گفت که این بسیج به خط نمی رسد. این عمل ناموفق است. در مهتاب عملیات را کنترل می کردم که ببینم تا چه شعاعی بچه ها دیده می شدند. دیدم تا پشت سیم خاردار تمام ستون غواص دیده می شود. این را که دیدم

۱ شاخص های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۳۱.

۲ کتاب من قاسم سلیمانی هستم؛ ص ۱۹، تهران، نشر نوآوران سینا، ۱۳۹۸.

می‌لرزیدم، امید نداشتم. عاجزانه می‌گفتم دعای توسل بخوانید. بی‌بی زهرا علیها السلام را به مدد بطلبید. گویا پرده قرار داده شد و مهتاب را تاریک کرد. شاید هیچ کس باور نمی‌کرد لشکر ثارالله از دریاچه ماهی عبور کرده باشد. فقط این را من باب غرور نمی‌گویم. چون همه، هیچ‌کاره بودند و او، همه‌کاره بود. ولی عظمت کار را عرض می‌کنم.^۱

زیارت‌های حاج قاسم

وقتی همراه حاج قاسم برای زیارت به مشهد مقدس و عتبات عالیات مشرف می‌شدم بیشتر اوقات اگر مردم اجازه می‌دادند ایشان گوشه‌ای می‌رفت و می‌نشست با تضرع در محضر ائمه اطهار علیهم السلام اشک می‌ریخت، التماس می‌کرد، سر به ضریح می‌سایید و به راز و نیاز می‌پرداخت؛ البته اگر کسی همراه ایشان بود بسیار معمولی رفتار می‌کرد.

معمولاً در حرم امام رضا علیه السلام به یکی از اتاق‌های خدام می‌رفت تا خلوتی پیدا کند و به مناجات مشغول شود. اگر هم شلوغ می‌شد و مردم به سوی ایشان هجوم می‌آوردند به طبقه دوم حرم امام رضا علیه السلام می‌رفت و در گوشه‌ای از تالار می‌نشست و به عبادت مشغول می‌شد. در زیارت قبور ائمه معصومین علیهم السلام بیشتر گوشه‌نشین بود.^۲

حاج محمد خالقی می‌گوید: «حاجی زیارت حرم اهل بیت علیهم السلام را خیلی دوست داشت، اما سختش بود. هر بار که می‌رفت حرم و کنار ضریح محبت مردم را می‌دید پایش برای رفتن

۱ خبرگزاری دفاع مقدس؛ به آدرس:

<https://defapress.ir/fa/news/۲۲۲۴۹۸>

۲ راوی: حجت الاسلام علی شیرازی؛ سایت ستاد اقامه نماز؛ به آدرس:

<https://www.namaz.ir/۱۵/۱۰/۱۳۹۹>

بسته می‌شد. می‌گفت: «سخت‌مه زیاد پیام حرم. وقتی میام مردم از دور ضریح فاصله می‌گیرن و طرف من میان. این جوری به صاحب اون حرم بی‌احترامی میشه».^۱

سردار نوعی اقدام می‌گوید: «حاج قاسم وقتی به حرم حضرت زینب علیها السلام می‌رسید زانو به زمین می‌زد؛ آستان را می‌بوسید و سپس وارد حرم می‌شد».

حجت الاسلام یاسین حسین آبادی، معاون فرهنگی مسجد مقدس جمکران می‌گوید: «سردار حاج قاسم سلیمانی، محسوس و نامحسوس، برای عبادت و انس با امام زمان علیه السلام به مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شد».^۲

شایعه ضدانقلاب به ساختن تونل در خانه

ضدانقلاب شایعه کرده بودند: فرمانده لشکر از ترس، یک تونل زیر خانه‌اش ساخته که بتواند فرار کند. خاک‌های جلوی خانه را دیده بودند. گفته بود زیرزمین را طوری بسازیم که بشود داخلش روضه‌خوانی برگزار کرد. خودش هم هر وقت می‌آمد آنجا، دست بتا را می‌بوسید که دارد حسینی‌ه می‌سازد.

سوژه‌های سخن

- محبت و عشق‌ورزی به خاندان وحی، مهم‌ترین ثروت و توشه انسان برای آخرت است. اشاره به وصیت‌نامه شهید سلیمانی که در آن، اشک بر اهل بیت علیهم السلام را تنها ثروت خود برمی‌شمارد.

۱ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ص ۱۷۱.

۲ شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، علی شیرازی، قم، نشر خط مقدم، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۹، ص ۳۲-۳۳.

- یکی از راه‌های تبلیغ دین و گسترش شعائر، برپایی مراسمات عزاء و شادی اهل بیت علیهم السلام است. حاج قاسم، علاوه بر برپایی روضه‌های هفتگی، خانه خود را به بیت الزهراء علیها السلام تبدیل کرد.
- در دفاع مقدس، رزمندگان با توسل به حضرت زهرا علیها السلام مشمول عنایات خاص و مددهای غیبی مختلفی می‌شدند. در این باره به خاطرات توسل حاج قاسم و رزمندگان در عملیات والفجر هشت و کربلای چهار اشاره شود
- ارتباط قلبی با اهل بیت علیهم السلام یکی از راه‌های کسب سعادت و زیارت بامعرفت شیوه ایجاد این ارتباط است. درباره اهمیت دادن حاج قاسم به این ارتباط معنوی، به خاطرات نحوه زیارت حاج قاسم از بقاع متبرکه اشاره شود.

معرفی کتاب

کتاب: قاسم زمانت باش

نویسنده: زهرا امینیان

ناشر: دارا

حجم: ۹۶ صفحه در قطع رقعی

معرفی مختصر کتاب: این کتاب حاوی مطالبی پیرامون حاج قاسم و پیوند آن با موضوع مهدویت است که برای مخاطبان نوجوان نوشته شده است. در این کتاب بخش‌های کوتاهی نیز به زبان‌های عربی و انگلیسی ترجمه و ارائه شده است. زبان کتاب روان است، چراکه مخاطب آن نوجوانان هستند و نوجوان نصیحت‌نامه نمی‌خواهد. از محورهای مهمی که در این کتاب بیان شده این است که برابر بودن فطرت و شخصیت از ویژگی‌های بارز حاج قاسم بود که اخلاص را به وجود می‌آورد و این اخلاص باعث شد که شاهد تشیع پیکر میلیونی ایشان باشیم.

*** کارت شماره ۲۰ ***



نیکی و احترام به پدر و مادر

کارت شماره «۲۰»

«نیکه و احترام به پدر و مادر»

اشاره

از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی و دستورات مهم دینی، احترام به والدین و نیکی کردن به آنها است. بدون رضایت والدین هیچ عباداتی مقبول درگاه الهی واقع نمی‌شوند؛ چراکه آنها مجرای فیض الهی هستند و خلقت مادی انسان از طریق آنان صورت می‌گیرد. تربیت گری آنان پرتوی از ربوبیت خدا و مهربانی آنها نسبت به فرزندان جلوه‌ای از رحمت بی‌نهایت خداوند است. به همین دلیل حق‌شناسی، احسان و اطاعت از والدین جلوه‌ای از حق خداوند بر انسان و از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی دین اسلام است؛ تا آنجا که در آیات قرآن کریم، نخستین فرمان خداوند پس از امر به توحید و یکتاپرستی، سفارش نسبت به احسان به والدین است.

نیکی و احسان به والدین نه تنها موجب سعادت و نجات در آخرت خواهد بود؛ بلکه در دنیا نیز اثرگذاری فوق‌العاده‌ای دارد و علاوه بر نزول برکات الهی، انسان را در مراحل مختلف زندگی به موفقیت‌های چشمگیری نائل می‌سازد. از میان همه خصوصیات و فضایل بارز حاج قاسم سلیمانی، شاید بتوان گفت برترین و برجسته‌ترین آنها، توجه و احسان او نسبت به پدر و مادر خود بود. او در جایگاه یک فرمانده ارشد نظامی، شیرین‌ترین کار را به خاک افتادن و بوسه زدن بر کف پای مادرش می‌دانست.

سخن ولایت

«با این که میدانید در اسلام، هیچ انسانی نباید در مقابل انسان دیگری خود را کوچک و تحقیر بکند؛ اما این از موارد استثنایی است. کوچکی نسبت به والدین هم از موارد استثنایی است. انسان پیش والدین باید خودش را کوچک بکند؛ «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ»؛^۱ خودت را در مقابل پدر و مادرت ذلیل کن. در حالی که انسان مسلمان پیش هیچ کس نباید ذلیل بشود، اما پدر و مادر مستثنا هستند؛ معلم هم همین طور است».^۲

خاطرات

رسیدگی به پدر

سعادت در دنیا و آخرت، در گرو رضایت پدر و مادر است. حاج قاسم علاوه بر عشق به والدینش، بسیار به آنها خدمت می کرد. فرش کوچکی انداخت گوشه حیاط خانه پدری اش؛ توی آفتاب. پیرمرد را از حمام آورد، روی فرش نشاند و سرش را خشک کرد. دست و پیشانی اش را می بوسید و می گفت: همه دل خوشی من توی این دنیا پدرمه. ابراهیم شهریاری می گوید: «از راه که می رسید، بابا را می برد حمام. بعد هم خودش لباس های حاج حسن را می شست. نشست کنار بابا. دست های زمخت و چروک خورده اش را توی دست گرفت. سرش را پایین آورد و دستش را بوسید. بعد رفت پایین پای حاج حسن. جوراب های حاجی را درآورد. سرش را خم کرد و لب هایش را گذاشت کف پاهای بابا».^۳

۱ سوره مبارکه اسراء آیه ۲۴.

۲ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار معلمان نمونه ی کشور ۱۳۷۷/۰۲/۱۲.

۳ کتاب سلیمانی عزیز، عالمه طهماسبی، قم، حماسه یاران، چاپ ۷۳، ۱۴۰۰، ص ۷۶.

در بیت الزهرا علیها السلام که مراسم فاطمیه برگزار می‌شد، پدرش را که حالا از پا افتاده بود می‌آورد. برایش از پتوها و متکا تکیه‌گاهی درست می‌کرد. طوری که بتواند به راحتی از منبر و روضه استفاده کند.^۱

تماس هر شب

عادت داشت هر شب به پدر و مادرش زنگ بزند. فرمانده نیروی قدس بود و باید مسائل امنیتی را رعایت می‌کرد. هر بار که زنگ می‌زد باید سیم‌کارتش را عوض می‌کرد، یا از سیم‌کارت من استفاده می‌کرد، در دل پایگاه‌های عراق و سوریه هم که بود تماس هر شبش ترک نمی‌شد. با یک تماس دل خوششان می‌کرد و چشمه دعایشان را جاری می‌کرد.^۲

بوسیدن پای مادر

مادرش در بیمارستان بستری بود. از سوریه که آمد بی‌معطلی خودش را رساند بیمارستان. همین که آمد توی اتاق، از همه خواست بیرون بروند حتی برادر و خواهرهایش. وقتی با مادرش تنها شد، پتو را کنار زد. دستش را می‌کشید روی پاهای خسته مادر. حالا که صورتش را گذاشته بود کف پای مادر، اشک‌های چشمش پای مادر را شستشو می‌داد.^۳

آرزوی بوسیدن کف پای مادر

مادر بزرگوار سردار حاج قاسم سلیمانی که از دنیا رفتند، پس از چند روز با جمعی از خبرنگاران تصمیم گرفتیم برای عرض تسلیت به روستای قنات ملک برویم. با هماهنگی

۱ همان، ص ۱۷۸.

۲ همان، ص ۱۰۶.

۳ همان، ص ۱۰۷.

قبلی، روزی که سردار هم در روستا حضور داشتند، عازم شدیم. وقتی رسیدیم ایشان را دیدیم که کنار قبر مادرشان نشسته و فاتحه می‌خوانند. بعد از سلام و احوالپرسی به ما گفت: من به منزل می‌روم شما هم فاتحه بخوانید و بیایید. بعد از قرائت فاتحه به منزل پدری ایشان رفتیم. برایمان از جایگاه و حرمت مادر صحبت کرد و گفت: این مطلبی را که می‌گویم جایی منتشر نکنید. گفت: همیشه دلم می‌خواست کف پای مادرم را ببوسم ولی نمی‌دانم چرا این توفیق نصیبم نمی‌شد... آخرین بار قبل از مرگ مادرم که اینجا آمدم، بالاخره سعادت پیدا کردم و کف پای مادرم را بوسیدم. با خودم فکر می‌کردم حتماً رفتنی‌ام که خدا توفیق داد و این حاجتم برآورده شد. سردار درحالی‌که اشک جاری شده بر گونه‌هایش را پاک می‌کرد، گفت: نمی‌دانستم دیگر این پاهای خسته را نخواهم دید تا فرصت بوسیدن داشته باشم...^۱

آرزوی حشر با والدین در آخرت

شهید سلیمانی در بخشی از وصیت‌نامه خود نسبت به والدینش چنین می‌گوید: «خداوند! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با اولیاءت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما».

توصیه به احترام والدین

مهدی جان!... تمام کسانی که به کمالی رسیدند خصوصاً کمالات معنوی که خود منشأ و پایه دنیوی هم می‌تواند باشد، منشأ همه آنها سحر است. سحر را دریاب نماز شب در سن شما

۱ من سلیمانی هشتم، ناصر کاوه، ص ۵۳، تهران، نشر نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۹۸.

تأثیری شگرف دارد اگر چند بار آن را با رغبت تجربه کردی، لذت آن موجب می‌شود به آن تمسک یابی... زیربنای تمام بدی‌ها و زشتی‌ها دروغ است... احترام و خضوع در مقابل بزرگ‌ترها خصوصاً پدر و مادر را به خودت عادت بده بدون شرم دست پدر و مادرت را ببوسی، هم آنها را شاد می‌کنی و هم اثر وضعی بر خودت دارد... عمویت قاسم.^۱

سوژه‌های سخن

- سعادت دنیا و آخرت در گرو رضایت و خدمت به والدین است. شهید سلیمانی با عشق و محبت به آنها خدمت می‌کرد. به صحنه‌های احترام و خدمت شهید سلیمانی به پدر و مادرش اشاره شود.
- با بیان خاطره بوسیدن پای مادر توسط حاج قاسم و اشک ریختن در فراق مادر، روایت نبوی: «کسی که پای مادرش را ببوسد؛ مثل این است که آستانه کعبه را بوسیده است»، تبیین شود.
- اشاره به بیان نورانی امام خامنه‌ای درباره اهمیت و ضرورت احترام و اطاعت از والدین: «پدر و مادرهایتان را هم دوست بدارید و هم این دوستی را به آنها ابراز کنید. هم احترام و هم اطاعتشان کنید».
- اشاره به این نکته که شهید سلیمانی همواره به رزمندگان مدافع حرم برای کسب رضایت والدین قبل از اعزام، تأکید می‌کرد.

۱ کتاب من سلیمانی هستم، ناصر کاوه، تهران، نوآوران سینا، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۵۰.

معرفی کتاب

کتاب سلیمانی عزیز؛ گذری بر زندگی و رزم سردار شهید حاج قاسم سلیمانی.

نویسندگان: عالمه طهماسبی، لیلا موسوی، مهدی قربانی

ناشر: حماسه یاران

حجم: ۲۵۶ صفحه

معرفی مختصر کتاب: این کتاب خاطراتی متفاوت و خواننده نشده از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی است. این کتاب گذری بر زندگی و رزم سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به انضمام متن وصیت‌نامه سردار است.

این اثر نتیجه مصاحبه‌ها، گفتگوها و خاطرات شفاهی دوستان، هم‌رزمان و آشنایان شهید سلیمانی که سعی دارد با قلمی ساده و دل‌نشین، گوشه‌ای از زندگی مرد همیشه در صحنه جبهه مقاومت را پیشکش نگاه خوانندگان می‌کند.

والحمد لله رب العالمین.